

## امام صادق علیه السلام و اتحاد اسلامی

نقش قرآن و اهل بیت علیهم السلام در اتحاد و انسجام اسلامی، نقشی ناشناخته و مبهم نیست. بدون تردید، «اعتصام به حبل الهی» مهم ترین راهکار پیشگیری از اختلاف و تفرقه در جامعه اسلامی و جامعه بشری است. سوره آل عمران که بخش مهمی از موانع اتحاد اسلامی و راهکارهای آن را برشمرده، در آیه یکصد و سوم چنین می‌فرماید:

«وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ (۱) « و همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید. آن گاه که دشمن یکدیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت و در سایه نعمت او با هم برادر شدید. و بر لب گودالی از آتش بودید، پس شما را از آن رهانید. این گونه خدا آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که هدایت یابید.»

تلاوت سوره شریف آل عمران نشان می‌دهد که این سوره، منشور اتحاد و همبستگی ادیان توحیدی و امت بزرگ اسلامی است و پس از «الم»، با شعار معروف توحید «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» آغاز می‌شود. و از نقش قرآن در اتحاد جامعه اسلامی و اختلاف زدایی سخن می‌گوید و در مورد متشابهات قرآن از کسانی به نام «راسخان در علم» یاد می‌کند، که آنان تفسیر و مصادیق اصیل آیات قرآن را می‌دانند و خردمندان سخن آنان را می‌پذیرند.

رجوع به قرآن، راهکار اختلاف زدایی در جامعه اسلامی است. اما اگر در تفسیر و تأویل کتاب الهی اختلاف پیش آید، راهی جز مراجعه به اهل بیت نبوی صلی الله علیه و آله وجود ندارد؛ همانها که عدل و شریک و مفسر آیات الهی هستند.

در همه عالم، قانون اساسی کشورها مرجع حل اختلافات گروهها و جناحهای گوناگون است و اگر در تفسیر قانون اساسی اختلاف پیش آمد، راهکاری برای حل اختلاف پیش بینی کرده اند. قرآن، قانون اساسی و کتاب مواضع مشترک امت اسلامی و مجموعه جهان بینی و ایدئولوژی و آئین نامه مسلمانی است و اگر در تفسیر آن اختلافی پدید آید، اهل بیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مصداق دوم «حبل الله» و یادگار ماندگار نبوی برای حل مشکلات امت هستند. بشریت بدون توحید راهی به سوی فلاح ندارد و امت اسلامی بدون شناخت و اطاعت از آل محمد صلی الله علیه و آله دین و دنیای خویش را با خطر مواجه می‌سازد.

ابو سعید خدری نقل کرده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله فرمود:

«إِنِّي أَوْشَكُ أَنْ أُدْعَى فَأَجِيبَ فَإِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي، كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ عِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَ إِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ فَانظُرُوا بِمَاذَا تُخَلَّفُونِي؛ (۲)

به راستی نزدیک است که مرا [به سوی دار باقی] بخوانند پس اجابت کنم. حقا من دو شیء گران در میان شما می‌گذارم. کتاب خدا و عترتم. کتاب خدا که ریسمانی کشیده بین آسمان و زمین است و خاندانم، که اهل بیتم هستند.

و همانا خدای ریزبین و آگاه، به من خبر داده که این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا در حوض (کوثر) بر من وارد شوند، پس بنگرید که پس از من چه می‌کنید.»

در برخی روایات تصریح شده که «نحن الحبل» (۳) منظور از حبل الله مائیم.

امام صادق علیه السلام به عنوان بزرگ‌ترین مفسر قرآن و یادگار رسالت، در عصر خویش محور برادری و اتحاد و عامل همبستگی امت اسلامی است. بشریت تنها با شناخت اندیشه و عمل و اخلاق آن بزرگوار می‌تواند راهی به سوی اتحاد جهانی و برادری جوامع بشری بر روی خویش بگشاید.

اگر بپذیریم توحید، زیربنای فکری اتحاد جامعه بشری است، همه تلاش‌های امام صادق علیه السلام در قلمرو توحید نظری و عملی و توحید در ذات و صفات و افعال الهی، اقداماتی زیر بنایی در جهت وحدت و همدلی بشریت محسوب می‌شود.

و اگر بپذیریم اعتقاد به عدل الهی، پشتوانه اخلاق و عدالت اجتماعی و عامل اتحاد اسلامی است، همه رهنمودهای امام صادق علیه السلام در زمینه عدل الهی و روشنگری در قلمرو جبر و تفویض، بخشی از کارنامه صادق آل محمد در زمینه نشر مبانی فکری و روانی اتحاد اسلامی است.

ابو احمد زاهد سمرقندی بدون ذکر واسطه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که مردی در باره اساس دین از آن بزرگوار پرسید، حضرت فرمود: «إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَ الْعَدْلُ؛ (۴) اساس دین توحید و عدل است.»

در يك سخن می‌توان گفت توحید، جهان بینی اتحاد اسلامی برای عموم انسانهاست و عدل مولود عقیده به توحید عملی و پشتوانه ایدئولوژی برادری دینی و عدالت اجتماعی است.

کارنامه اهل بیت علیهم السلام در موضوع اتحاد اسلامی و فراخوان جوامع بشری به همدلی و همفکری و همکاری براساس توحید و عدل کارنامه‌ای درخشان و بلند و پر حجم است و

بررسی رفتار و گفتار امام صادق علیه السلام در زمینه‌های زیر می‌تواند، نقش آن امام بزرگوار را در اتحاد مسلمین بیشتر روشن سازد:

۱. امام صادق علیه السلام و اصلاح ذات البین؛
۲. امام صادق علیه السلام و نشر اخلاق برادری؛
۳. امام صادق علیه السلام و حل اختلافات فکری پیروان اهل بیت علیهم السلام
۴. امام صادق علیه السلام و ارائه راهکار حل اختلافات حقوقی شیعه؛
۵. امام صادق علیه السلام و پاسداری از اصل صداقت و راستی؛
۶. امام صادق علیه السلام و تأکید بر اصل همزیستی و مدارا با اهل سنت و فرق گوناگون اسلامی؛
۷. امام صادق علیه السلام و رعایت امانت در رابطه با عموم انسانها؛
۸. امام صادق علیه السلام و تأکید بر پاسداری از عهد و میثاق در روابط انسانها، صرف نظر از دین و مذهب و رفتار طرف مقابل؛
۹. امام صادق علیه السلام و تأکید بر صله ارحام و حفاظت از پیوندهای خویشاوندی؛
۱۰. امام صادق علیه السلام و عدم طرح مسائل اختلاف انگیز، مثل قضا و قدر و خلق قرآن و...؛
۱۱. امام صادق علیه السلام و تأکید بر نماز جمعه و جماعت و اعیاد اسلامی؛
۱۲. مبارزات فکری، فرهنگی امام صادق علیه السلام با حامیان تفکر مادی مثل ابن ابی العوجاء، ابن طالوت، ابن اعمی و عموم؛
۱۳. مبارزات امام صادق علیه السلام با اندیشه‌های انحرافی، غلات، اهل رأی و قیاس، صوفیان، و جاعلان حدیث؛
۱۴. مبارزات امام صادق علیه السلام با نظام فاسد سیاسی؛
۱۵. اقدامات فرهنگی امام صادق علیه السلام در برابر اوضاع فاسد اجتماعی؛
۱۶. ساماندهی تشکیل پیروان عترت علیهم السلام در برابر خلافت عباسی؛
۱۷. کنترل انقلابیون تندرو و ناآشنا با شرائط اجتماعی؛
۱۸. گرفتن وجوهات شرعی و حمایت مالی از محرومان جامعه اسلامی؛
۱۹. گسترش فقه ناب اسلامی در برابر فتاوی انحرافی؛
۲۰. امام صادق علیه السلام و نشر فرهنگ قرآن و علوم قرآنی.

امام صادق علیه السلام و برخورد هوشیارانه ایشان با نمایندگان و کارگزاران دولت عباسی زمینه «جهاد فرهنگی» بزرگی را فراهم آورد. هر کدام از محورهای فوق، بخشی از کارنامه امام ششم را نشان می‌دهد، که چگونه امام صادق علیه السلام همچون دیگر پیشوایان پاک اسلام در جهت «عبادت الهی» و «عدالت اجتماعی» و «تحکیم روابط امت اسلامی» و هدایت جامعه بشری گام برداشتند. برای نمونه يك برنامه وحدت آفرین آن پیشوای پاک یادآوری می‌شود: مفضل بن عمر می‌گوید: «قال ابو عبدالله عليه السلام: «إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَافْتَدِهَا مِنْ مَالِي (۵)؛ هرگاه بین دو نفر از شیعیان ما درگیری [مالی] دیدی، آن را با پرداخت اموال من حل کن.»

صرف وجوهات شرعی در جهت اتحاد و برادری پیروان اهل بیت و حل اختلافات درونی، یکی از برنامه‌های معروف صادق آل محمد صلی الله علیه و آله است.

آن بزرگوار در زمینه اخلاق وحدت آفرین رهنمودهایی عمیق ارائه داده و «زیربنای روانی» و «راهکار مهرورزی» را روشن کرده است. از جمله می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ تُورِثُ الْمَحَبَّةَ الدِّينُ وَ التَّوَّاضُعُ وَ الْبَدَلُ؛ (۶) سه چیز است که دوستی و محبت پدید می‌آورد. دینداری، فروتنی و بخشندگی.

این رهنمود امام امروز هم می‌تواند منشور اتحاد و برادری تلقی گردد و مایه مهربانی و مهرورزی در سراسر دنیا و تاریخ بشر باشد.

امام صادق علیه السلام نه زمینه قیام مسلحانه و کنترل نظامی دنیای اسلام را فراهم می‌دید و نه سازش با حکام ستمگر و دنیاگرای بلاد اسلامی را مشروع می‌دانست؛ از این رو «جهاد فرهنگی» و ساختن نیروهای لازم برای گسترش فرهنگ قرآن و عترت علیهم السلام را اولویت بخشید و با ایجاد تشکلی قوی از هواداران عترت و هدایت افکار عمومی در جهت اهداف نبوی صلی الله علیه و آله گام برداشت. و ذخیره‌ای عظیم برای همه عصرها و نسلها باقی گذاشت.

و سرانجام در ۲۵ شوال ۱۴۸ هـ. به ملکوت الهی پرکشید. سلام بر او روزی که تولد یافت و روزی که بذر توحید و عدالت و اتحاد اسلامی را در قلبها افشاند و روزی که به آستان قدس ربوبی پرواز کرد.

## • پاورقی

- (۱) آل عمران/۱۰۳
- (۲) معانی الأخبار، چاپ جامعه مدرسین، ص ۹۰.
- (۳) الامالی، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۷۸.

- (۴) بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۶۴.  
 (۵) الكافي، ج ۲، ص ۲۰۹.  
 (۶) بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۲۹.

## غیبت امام زمان علیه السلام در اندیشه امام صادق علیه السلام

### فرصت طلایی

عصر امام صادق علیه السلام از نظر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، فرصتی استثنایی برای ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بود که آن حضرت نیز به خوبی از این موقعیت استفاده کرد (۱) و علوم مختلف و گوناگون را به شاگردانش تعلیم داد. از جمله مسائلی را که به بخوبی بیان و تثبیت نمود، مسئله غیبت امام مهدی علیه السلام و مسائل مربوط به مهدویت بود. آنچه پیش رو دارید، نگاهی است به غیبت امام زمان علیه السلام در اندیشه بلند امام به حق ناطق، حضرت صادق علیه السلام.

### الف. تثبیت اصل مهدویت (۲)

اصل مهدویت و ظهور امامی که جهان را پر از عدل و داد کند، از مسلمات دین اسلام و اتفاق بین همه مسلمین است. برای به وجود آمدن چنین اتفاقی، تلاشهای فراوانی توسط شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان بعد از او از جمله حضرت صادق علیه السلام انجام گرفت که به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱. ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی به علی علیه السلام فرمود: «كَانَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدِي آتِياً وَأَخْبَرَنِي أَنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ؛ (۳) جبرئیل علیه السلام همین الآن نزد من بود و به من خبر داد قائمی که در آخر الزمان قیام می‌کند و زمین را پر از عدل می‌کند همچنان که از ظلم و ستم پر شده، از نسل تو از فرزندان حسین علیه السلام است.»

۲. معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت فرمود: «إِنَّ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَانِي فَأَقْرَأَنِي مِنْ رَبِّي السَّلَامَ وَقَالَ يَا

مُحَمَّدٌ... وَمِنْكُمْ الْقَائِمُ يُصَلِّي عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ إِذَا أَهْبَطَهُ اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ ذُرِّيَّةٍ عَدِيٍّ وَفَاطِمَةَ مِنْ وَلَدِ الْخُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ (٤) همانا جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و سلام پروردگارم را به من رساند و فرمود: ای محمد!... قائم از شماست که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می‌گذارد؛ آن زمانی که خداوند او را [از آسمان] به سوی زمین فرود آورد. [او] از نسل علی و فاطمه و از فرزندان حسین علیهم السلام می‌باشد.»

## ب. حکم منکران مهدی علیه السلام

با همه اتفاقی که بین مسلمین درباره حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد، بوده اند و هستند کسانی که گاه مسئله مهدویت و اقرار به امامت آن حضرت را انکار می‌کنند. حضرت صادق علیه السلام قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام حکم منکران او را بیان کرده است: صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل نموده است که آن حضرت فرمود: «مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ وَجَحَدَ الْمَهْدِيَّ كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا نُبُوَّتَهُ؛ (٥) کسی که به همه امامان اقرار کند و مهدی را انکار کند، مانند کسی است که به همه پیامبران اقرار کند و نبوت محمد صلی الله علیه وآله را انکار کند.»

در روایت دیگری غیث از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده که آن حضرت فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً؛ (٦) کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلی می‌میرد.» یعنی نامسلمان از دنیا می‌رود؛ چنان که نشناختن امام هر زمان، طبق روایت معروف بین فریقین: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» (٧) باعث مرگ جاهلی است.

نکته اضافه در روایت فوق، انکار آن حضرت در دوران غیبت است که دامن جمع زیادی را می‌گیرد؛ همانهایی که اصل ظهور و آمدن آن حضرت را قبول دارند، اما تولد و حیات و غیبت او را انکار می‌کنند.

## ج. تأکید بر وقوع غیبت

از مسائلی که سخت تلاش شده قبل از ولادت حضرت، شیعه را برای آن آماده کنند، مسئله دوران غیبت امام زمان علیه السلام است. از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گرفته تا امامان بعدی بر روی این مسئله تأکید نموده اند؛ اما حضرت صادق علیه السلام با توجه به فرصتی که برای او پیش آمد،

بیش از امامان دیگر مسئله غیبت و طولانی بودن و سخت بودن آن را گوشزد فرموده است:

## ۱. غیبت حتمی است

زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ لِقَائِمِ غَيْبَةٍ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ وَلِمَ قَالَ إِنَّهُ يَخَافُ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَيَّ بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ؛ (۸) به راستی برای قائم غیبتی است قبل از اینکه قیام کند. عرض کردم: چرا [غائب می شود]؟ فرمود: به خاطر ترسی که دارد. و با دستش به شکم خویش اشاره کرد؛ یعنی [به خاطر] کشته شدن.» البته منظور این نیست که حضرت از مرگ ترس دارد که بر اولیای الهی چنین ترسی راه ندارد؛ بلکه ترس از این دارد که با کشته شدن او، داستان عدل جهانی و آرزوی همیشگی بشریت تحقق نیابد.

## ۲. غیبت، امتحان سنگین

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «أَمَّا مَا وَاللَّهِ لَيَغْرِبَنَّ إِمَامُكُمْ سَرِيناً مِنْ دَهْرِكُمْ وَلَتُمَحْصُنَّ حَتَّى يُقَالَ مَاتَ قَتِيلٌ هَلَكَ بِأَيِّ وادٍ سَلَكَ وَلَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَتُكْفَوْنَ كَمَا تُكْفَأُ السُّفُنُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ؛ به خدا سوگند! امام شما سالیانی از روزگارتان غیبت کند و حتماً مورد آزمایش واقع شوید تا آنجا که گفته شود: او مرده [یا] کشته [و یا] هلاک شده [و] به کدام وادی رفته است؟ و چشمان مؤمنان بر او بگرید و واژگون شوید، چنانکه کشتیها در امواج دریا واژگون شوند.»

«فَلَا يَنْجُوا إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَكَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ لَتَرْفَعَنَّ إِثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرِي أَيُّ مِنْ أَيِّ قَالَ فَبَكَيْتُ؛ و نجات نیابد [از این امتحان]، مگر کسی که خدا از او پیمان گرفته و در قلبش ایمان را نقش کرده و او را با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد. و دوازده پرچم مشتبه بر افراشته شود که هیچ یک از دیگری باز شناخته نشود. [راوی] گوید: من گریستم.»

آن گاه حضرت فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: چگونه نگریم در حالی که شما می‌گویید: دوازده پرچم مشتبه که هیچ یک از دیگری باز شناخته نشود، وجود دارد. پس ما چه کنیم؟ راوی گوید: امام به پرده آفتاب که به داخل صفا تابیده بود، نگاه کرد و فرمود: ای ابا عبد الله! آیا این آفتاب را می‌بینی؟ گفتم: آری. فرمود: به خدا سوگند! امر ما از این آفتاب روشن‌تر است.» (۹)

هانی تمار می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ

لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ  
لِلْقَتَادِ... ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدُ  
وَلْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ؛ (۱۰) به راستی برای صاحب این امر، غیبتی  
است که پایبند به آن مانند کسی است که دستش را بر روی  
شاخه درخت خار کشد... آن گاه فرمود: برای صاحب این امر  
غیبتی است و بنده باید تقوای الهی پیشه سازد و متمسک به  
دینش باشد.»

### ۳. غیبت خواب را از متدینان می‌گیرد

دوران غیبت به قدری سخت و دشوار است که خواب و آرامش را  
از متدینان می‌گیرد و شب و روز باید ناله بکنند. حضرت صادق  
علیه السلام در حالی که هنوز امام مهدی علیه السلام متولد  
نشده، برای دوران غیبت او این چنین ناله می‌زند: «سَيِّدِي  
غَيْبَتُكَ نَفَتْ رُقَادِي وَضَيَّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَابْتَزَّتْ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي  
سَيِّدِي غَيْبَتُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ؛ آقاي من! غیبت تو  
خواب را از دیدگانم ربوده و بستم را بر من تنگ ساخته و  
آسایش قلبم را از من سلب نموده است. ای آقاي من! غیبت تو  
اندوه مرا به فجایع ابد پیوند داده است.»

سدير مي‌گويد: در چنين حالي که امام صادق عليه السلام را  
آن گونه دیدیم، عقل از سرمان پرید و از شدت جزع قلوبمان  
چاک چاک گردید... و گفتیم: ای فرزند بهترین خلایق! چشمانت  
گریان مباد! از چه حادثه ای اشکتان روان و سرشک از دیدگان  
ریزان است؟ حضرت صادق نفس عمیقی کشید که بر اثر آن [غم]  
درونش برآمد و هراسش افزون شد، آن گاه فرمود: «نَظَرْتُ فِي  
كِتَابِ الْجَفْرِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ... وَتَأَمَّلْتُ فِيهِ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَ  
غَيْبَتَهُ وَابْطَاءَهُ وَطُولَ عُمُرِهِ وَبَلْوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ  
وَتَوْلَدَ الشُّكُوكِ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ؛ صبح امروز به کتاب  
جفر نگریستم... و تأمل کردم در آن درباره میلاد قائم ما و  
غیبت او و تأخیر آن و طول عمرش و گرفتاری مؤمنان در آن  
زمان و پیدایش شکوک در قلوب آنها بر اثر طول غیبتش.» (۱۱)  
گفتنی است که جفر علمی است که ابن خلدون، جرجانی و صاحب  
کشف الظنون به صحت آن و وجود کتاب جفر اعتراف کرده اند و  
تصریح کرده اند که امام صادق علیه السلام و حضرت رضاعلیه  
السلام حوادث آینده را طبق این کتاب خبر داده اند و آن  
چنان که خبر داده اند، واقع شده است. (۱۲)

### د. نهي از انکار غیبت

حضرت صادق علیه السلام بر اصل غیبت تأکید نموده و سختی و  
دشواری آن را بیان کرده و از انکار آن نیز به شدت نهي



نموده است.

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنْ بَلَغَكُمْ عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلَا تُنْكِرُوهَا؛ (۱۳) اگر خبر غیبت صاحب این امر (مهدي) به شما رسید، آن را انکار نکنید!»

۵. پایداری بر امامت و ولایت در دوران غیبت طولانی بودن غیبت از یک طرف، سخت و دشوار بودن دینداری در آن دوران از طرف دیگر و وجود دشمنان، منکران، شبهات و زمینه گناه از طرف سوم، پایداری بر امامت امامان علیهم السلام را دشوار می‌سازد. به این جهات است که حضرت صادق علیه السلام بر ثبات قدم در مسیر امامت و ولایت تأکید نموده است:

۱. عبد الله بن سنان می‌گوید: من و پدرم بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. حضرت فرمود: «فَكَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامًا هُدًى وَلَا عَدَمًا يُرَى وَلَا يَنْجُوا مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَقَالَ لَهُ أَبِي إِذَا وَقَعَ هَذَا لَيْلًا فَكَيْفَ تَصْنَعُ أَيَدِيكُمْ حَتَّى يَتَّضِحَ لَكُمْ الْأَمْرُ؛ (۱۴) حال شما چگونه باشد آن گاه که به حالی در آید که امام هدایتگر را نبینید و نشانه [هدایت] را مشاهده نکنید و هیچ کس نجات نیابد مگر آنکه دعای غریق را بخواند! پدرم به امام گفت: در آن شب ظلمانی که چنین امری واقع شود، چه کنیم؟ فرمود: اما تو آن [دوران] را درک نمی‌کنی و چون آن امر واقع گردد، به آنچه که [از امامت] دارید، متمسک شوید تا امر برایتان روشن گردد.»

۲. ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: «طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا فَلَمْ يَزِغْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهُدَايَةِ؛ (۱۵) خوشا به حال کسی که در غیبت قائم ما به امر ما [و امامت]، متمسک جوید، بنابراین قلبش بعد از هدایت [در مسیر امامت] منحرف نشود!»

## و. تصریح به طولانی بودن غیبت

۱. سدید صیرفی می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِقَائِمٍ مِنْهَا غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا...؛ (۱۶) برای قائم ما غیبتی است که مدت آن به طول می‌انجامد.» گفتم: راز آن چیست؟ فرمود: زیرا خدای متعال می‌خواهد امر سنتهای پیامبران را در غیبت‌هایشان جاری کند و ای سدید! گریزی از آن نیست که به اندازه مدت غیبت‌های آنها سپری گردد. خداوند می‌فرماید: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ؛ (۱۷) یعنی «سنت‌های پیشینیان در شما

جاري است.»

۲. سليمان بن خالد از امام صادق عليه السلام نقل کرده که آن حضرت از قول رسول خدا صلي الله عليه وآله در جواب کسی که پرسید: مهدي چه زماني قيام مي‌کند؟ فرمود: «إِذَا غَابَ عَنْهُمْ الْمَهْدِيُّ وَآيَسُوا مِنْهُ؛ (۱۸) زماني که مهدي از مردم غايب شود و [به قدری طول کشد که] مردم از او مأیوس شوند.»

## ز. تصريح به غيبت کبري و صغري

در این عصر، بیان غيبت صغري و کبري شاید خیلی مطلب مهمی نباشد؛ ولي در دوران امام صادق عليه السلام (۸۳ - ۱۴۸ ق) که آخرین روزهاي عمر آن حضرت با تولد حضرت مهدي در ۲۵۵ ق، لا اقل ۱۰۷ سال فاصله داشته است و با دوران آغاز غيبت صغري ۱۱۲ سال، مي‌تواند از کرامات و معجزات به حساب آید.

۱. ابي بصير مي‌گويد: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: امام باقر عليه السلام مي‌فرمود: قائم آل محمد صلي الله عليه وآله دو غيبت دارد: یکی طولاني است و دیگری کوتاه. حضرت صادق عليه السلام فرمود: «نَعَمْ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى؛ (۱۹) بلي [همین طور است] اي ابا بصير! یکی از آنها طولاني‌تر از دیگری است.»

۲. در روايت صحيحه از زراره نقل شده که امام صادق عليه السلام فرمود: «إِنَّ لِقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَفِي الْأُخْرَى لَا يُدْرِي أَيُّنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرِي النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ؛ (۲۰) به راستي براي قائم دو غيبت است که در یکی [زود برمي‌گردد؛ ولي در دیگری معلوم نيست او کجاست؟ در حج حضور مي‌يابد، مردم را مي‌بيند و مردم او را نمي‌بينند.»

## ح. فلسفه و حکمت غيبت

بيان علت و يا فلسفه و حکمت غيبت بحث و مقاله مستقلي مي‌طلبد. در اين بخش به آنچه در کلمات حضرت صادق عليه السلام آمده، به صورت اختصار اشاره مي‌کنيم:

### ۱. سربسته مي‌دانيم خالي از حکمت نيست

حضرت صادق عليه السلام از بيان علت غيبت خودداري نموده، امّا حکمت آن را گاه سربسته بيان کرده است. از جمله عبد الله بن فضل هاشمي مي‌گويد: از امام صادق عليه السلام شنيدم که مي‌فرمود: «صاحب اين امر ناچاراً غيبتی دارد که هر باطل جویی در آن به شك مي‌افتد.»

گفتم: فدايت شوم راز غيبت چيست؟ فرمود: «لِأَمْرِ لَمْ يُؤْذَنْ

لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ قُلْتُ فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ قَالَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ...؛ به خاطر امري كه ما اجازه نداريم آن را براي شما هويدا كنيم. گفتم: در غيبت او چه حكمتي وجود دارد؟ فرمود: حكمت غيبت او همان حكمتي است كه در غيبتهاي حجتهاي الهي پيش از او بوده است.»

و فرمود: وجه حكمت غيبت او پس از ظهورش آشكار گردد؛ همچنان كه وجه حكمت كارهاي خضرعليه السلام از شكستن كشتي و كشتن پسر و به پا داشتن ديوار بر موسي عليه السلام روشن نبود تا آنكه از هم جدا شدند.»

«يَا ابْنَ الْقَضَلِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَمَتِي أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِرَأْيِ أَفْعَالِهِ كُلِّهَا حِكْمَةً وَإِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشَفٍ؛ (۲۱) اي پسر فضل! اين امر، امري از امور الهي است و سري از اسرار خداي متعال و غيبي از غيوب پروردگار است و چون [دانستيم كه] خداي عز و جل حكيم است، تصديق مي‌كنيم كه همه افعال او حكيمانه است؛ اگر چه وجه آن آشكار نباشد.»

و گاه به صورت مشخصتر برخي حكمتهاي غيبت را آشكار نموده است:

## ۲. آزادي از بيعت طاغوتيان

ابي بصير از امام صادق عليه السلام نقل نموده كه آن حضرت فرمود: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ تَغِيْبٌ وَوَلَادَتُهُ عَن هَذَا الْخَلْقِ كَيْلًا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ وَيُصْلِحُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛ (۲۲) صاحب اين امر ولادتش بر اين مردم پنهان است تا هنگام خروج و قيام، بيعت هيچ كس بر گردنش نباشد و خداي تعالي امر وي را در يك شب اصلاح فرمايد.»

همان طور كه امام حسن عليه السلام فرمود: «هر كدام از ما (امامان) در زمان خود بيعت حاكمان و طاغوتهاي زمان را از روي تقويه به عهده گرفته ايم، مگر مهدي عليه السلام كه عيسي بن مريم به امامت آن حضرت نماز مي‌گذارد. خداوند ولادت او را مخفي نگه داشت و براي او غيبتي در نظر گرفت تا زماني كه قيام مي‌كند، بر گردنش بيعت حاكمي نباشد.» (۲۳)

## ۳. سنت انبيا

حنان بن سدير از پدرش و او از امام صادق عليه السلام نقل نموده كه آن حضرت فرمود: «إِنَّ لِقَائِمٍ مِنَّا غَيْبَةً يَطُولُ أَمَدُهَا فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَلِمَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَبِي إِلَّا أَنْ تُجْرِيَ فِيهِ سُنَنُ الْأَنْبِيَاءِ فِي غَيْبَاتِهِمْ وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ يَا سَدِيرُ مِنْ

اسْتِيفَاءِ مَدَدِ غَيْبَاتِهِمْ؛ (۲۴) برای قائم ما غیبتی است که مدت آن به طول می‌انجامد. پس به امام گفتم: ای فرزند رسول خدا! این مطلب برای چیست؟ فرمود: زیرا خدای تعالی می‌خواهد در او سنت‌های پیامبران علیهم السلام را در غیبت‌هایشان جاری کند و ای سدید! برای او گریزی از آن نیست که مدت غیبت‌های آنها به سر آید.»

در روایت اولی که در بخش حکمت نقل شد نیز این مطلب آمده است. (۲۵)

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت فرمود: در صاحب این امر سنت‌هایی از انبیا وجود دارد؛ سنتی از موسی بن عمران و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلوات الله علیهم.

اما سنت او از موسی بن عمران علیه السلام آن است که او نیز خائف و منتظر است؛ اما سنت او از عیسی علیه السلام آن است که در حق او نیز همان می‌گویند که درباره عیسی علیه السلام گفتند؛ اما «مِنْ يُوسُفَ فَالَسَّئِرُ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً يَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ...» سنت او از یوسف، مستور بودن است. خداوند بین او و خلق حجابی قرار می‌دهد. مردم او را می‌بینند، اما نمی‌شناسند» و اما سنت او از محمد صلی الله علیه و آله آن است که به هدایت او هدایت می‌شود و به سیره او حرکت می‌کند.» (۲۶)

## ط. انتظار در زمان غیبت

بحث انتظار نیز بحث مفصل و دلکشی است که در جای خود باید مطرح شود؛ ما فقط به برخی روایات از حضرت صادق علیه السلام در باره انتظار در دوران غیبت و فضیلت آن اکتفا می‌کنیم:

۱. حضرت صادق علیه السلام به ابا بصیر فرمود: «طُوبَى لِشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ (۲۷) خوشا به حال شیعیان قائم ما؛ کسانی که در غیبتش منتظر ظهور او هستند و در حال ظهورش نیز فرمانبردار اویند. آنان اولیای خدا هستند که نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند.»

۲. علاء بن سیابه از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت فرمود: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَي هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي الْفُسْطَاطِ الَّذِي لِقَائِمٍ؛ (۲۸) کسی که از شما بر این امر در حال انتظار بمیرد، مانند کسی است که در خیمه متعلق به قائم باشد.»

## ی. مردم در زمان غیبت

یقیناً مردم در زمان غیبت یکسان نخواهند بود؛ عده ای منتظرند و در پی اصلاح خویش و عده ای نیز به دنبال انکار و ضلالت و گمراهی خویش و... حضرت صادق علیه السلام در روایاتی حالات مردم را در دوران غیبت بیان کرده که به نمونه هایی اشاره می‌شود:

### ۱. تحیر مردم

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام و او از پدراناش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که آن حضرت فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي... تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّقَابِ فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا... كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛ (۲۹) مهدی از فرزندان من است... برای او غیبت و حیرتی است تا آنجا که مردم از ادیانشان گمراه شوند. آن گاه مانند شهاب ثاقب رو می‌آورد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.»

### ۲. شك و تردید منحرفان

عبد الله بن فضل هاشمی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ؛ (۳۰) برای صاحب این امر (مهدی) غیبت ناگزیری است که هر باطل جویی در آن به شك می‌افتد.»

۳. زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ قُلْتُ وَلِمَ قَالَ يَخَافُ... وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ وَهُوَ الَّذِي يَشُكُّ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ حَمَلٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ وَلَمْ يُخْلَفْ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ بَسْتَنَّتَيْنِ؛ برای جوان (مهدی) غیبت ناگزیری است. گفتم: چرا؟ فرمود: [بر جاناش] می‌ترسد... و اوست که چشم به راهش باشند و اوست که مردم درباره ولادتش شك کنند. برخی گویند: در شكم مادر بود [که پدرش از دنیا رفت]، برخی گویند: پدرش مرد و فرزندی برجای نگذاشت و جمعی گویند: دو سال پیش از وفات پدرش متولد شد.»

زراره عرض کرد: چه دستوری می‌فرمایید، اگر من آن زمان را درك کردم؟ فرمود: این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛ (۳۱) خدایا! خودت را به من بشناسان! اگر خودت را به من نشناسانی، من تو را نخواهم شناخت. خدایا! پیغمبرت را به من معرفی کن! اگر او را به من نشناسانی، هرگز او را نخواهم شناخت. خدایا! حجتت را به

من بشناسان! به راستي اگر حجتت را به من نشناساني، از راه دينم گمراه مي شوم.»  
در نتيجه بايد گفت: حضرت صادق عليه السلام اصل مهدويت، غيبت و اقسام آن، فلسفه و حكمت آن، سختي و دشواري و طولاني بودن آن، و انتظار در زمان آن را كه در فرصت پيش بيان شد، به خوبي تبين نموده است.

## • پاورق

- (۱) الارشاد، شيخ مفيد، قم، مكتبة بصيرتي، ص ۲۷۱.
- (۲) قابل ذكر است در تهيه اين مقاله از كتاب «دراسات و بحوث مؤتمر الامام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام، مجمع جهاني اهل بيت عليهم السلام، قم» بهره برده ايم.
- (۳) الغيبة، نعماني، تحقيق علي اكبر غفاري، تهران، مكتبة الصدوق، ب ۱۴، صص ۲۴۷ - ۲۴۸، ح ۱.
- (۴) روضة الكافي، كليني، تصحيح علي اكبر غفاري، بيروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق، ج ۸، ص ۴۲، ح ۱۰.
- (۵) كمال الدين و تمام النعمة، ترجمه منصور پهلوان، مسجد جمكران، دوم، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، ب ۳۳، ص ۳، ح ۱.
- (۶) همان، ج ۲، ب ۳۹، ص ۱۲۵، ح ۱۲.
- (۷) بحار الانوار، محمدباقر مجلسي، تهران، مكتبة الاسلامية، ۱۳۹۳ ق، ج ۲۵، ص ۱۵۷، ح ۳۰.
- ترجمه: «كسي كه بميرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلي مرده است.»
- (۸) اصول كافي، كليني، ترجمه مصطفىوي، تهران، علميه اسلامية، ج ۲، ص ۱۳۷، ح ۹؛ ص ۱۴۰، ح ۱۸.
- (۹) همان، ب ۳۳ ص ۲۴، ح ۳۶؛ الغيبة، نعماني، صص ۱۵۱ - ۱۵۳، ح ۹ و ۱۰.
- (۱۰) كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۳، ح ۳۵.
- (۱۱) همان، صص ۳۱ - ۳۴، ح ۵۰؛ اصول كافي، ج ۱، صص ۳۳۸ - ۳۳۹.
- (۱۲) دراسات و بحوث مؤتمر الامام جعفر بن محمد الصادق، ص ۴۲۹.
- (۱۳) الغيبة، نعماني، ب ۱۰، ص ۱۸۸، ح ۴۲؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسي، صص ۱۶۰ - ۱۶۱، ح ۱۱۸.
- (۱۴) كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ب ۳۳، ص ۲۶، ح ۴۰، الغيبة، نعماني، ب ۱۰، ص ۱۵۹، ح ۴.
- (۱۵) كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ب ۳۳، ص ۳۹، ح ۵۵؛ معاني الاخبار، شيخ صدوق، ص ۱۱۲، ح ۱.

- (۱۶) کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۳۳، ح ۵.
- (۱۷) انشاق/ ۱۹.
- (۱۸) دلائل الامامة، طبري، قم مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۶۸، ح ۵۹.
- (۱۹) الغيبة، نعماني، ب ۱۰، ص ۱۷۲، ح ۷؛ دلائل الامامة، ص ۵۳۵، ح ۵۲۰.
- (۲۰) [ همان، ص ۱۷۵، ح ۱۵.
- (۲۱) کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ب ۴۴، ص ۲۳۴، ح ۱۱.
- (۲۲) همان، ص ۲۳۲، ح ۵.
- (۲۳) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲.
- (۲۴) کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۳۳، ح ۶.
- (۲۵) همان، ص ۲۳۴، ح ۱۱.
- (۲۶) همان، ب ۳۳، ص ۲۹، ح ۴۶.
- (۲۷) همان، ص ۳۹، ح ۵۴.
- (۲۸) الغيبة، نعماني، ب ۱۱، ص ۲۰۰، ح ۱۵.
- (۲۹) کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ب ۲۵، ص ۵۳۶، ح ۱؛  
ینابیع المودة، قندوزی حنفی، دار الأسوة، ۱۴۱۶ق، ب ۹۴، صص ۳۹۶ - ۳۹۷، ح ۴۹.
- (۳۰) کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ب ۴۴، ص ۲۳۴، ح ۱۱.
- (۳۱) اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۴، ح ۲۹، (شماره کلی ۹۱۰).

## نصیحت و خیرخواهی

واژه «نصح» و «نصیحت» در زبان روزمره فارسی معمولاً به معنای اندرز به کار می‌رود؛ ولی در لغت عرب چنین نیست و مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به اصحابش فرمود: «أَلَدِّينَ النَّصِيحَةُ قُلْنَا لِمَنْ قَالَ لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ؛ (۱) دین، نصیحت و خیرخواهی است. [اصحاب می‌گویند:] پرسیدیم: [خیرخواهی] برای چه کسی؟ فرمود: برای خدا و کتابش و برای رسول خدا و پیشوایان مسلمین و تمام مسلمانان.» روشن است که نصیحت به معنای اندرز در مورد خدا و رسول او صلی الله علیه وآله معنی ندارد و معلوم می‌شود مراد از آن خیرخواهی است.

راغب می‌گوید: «نصح و نصیحت، هر کار یا هر سخنی است که در آن مصلحت صاحب عمل و سخن باشد... و این واژه یا در اصل به معنای خلوص و اخلاص است؛ لذا به عمل خالص «ناصح» می‌گویند و یا به معنای اصلاح نمودن و محکم کاری است که به

کار خیاط «نُصَح» می‌گویند؛ به خاطر اصلاح و محکم کاری که بر روی پارچه انجام می‌دهد... و توبه نصح هم یا به معنای توبه خالص است و یا توبه محکم و پایدار.» (۲)

از آنجا که شخص خیر خواه از روی خلوص و اخلاص در کار دیگران می‌کوشد و یا دنبال اصلاح و محکم کاری در امور دیگران است، واژه نصح و نصیحت درباره او به کار می‌رود. و هر گاه این واژه در بحث اخلاقی به کار رود، درست نقطه مقابل حَسَد قرار دارد. نُصَح در اخلاق یعنی خیرخواهی و اینکه انسان نه تنها خواهان زوال نعمت از دیگران نباشد، بلکه خواهان بقای نعمت و فزونی آن برای همگان باشد و خلاصه هر آنچه از خیر و خوبی و سعادت برای خود می‌خواهد، برای دیگران نیز بخواهد. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «لِيُنْصَحَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَخَاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ؛ (۴) باید مردی [و انسانی] از شما خیرخواه برادرش باشد؛ آن گونه که خیرخواه خویش است.»

## خیرخواهی در قرآن

در قرآن کریم آیات متعددی درباره خیرخواهی آمده که غالب آنها از زبان پیامبران الهی است که حقیقَةً خیرخواه مردم بوده اند. در اینجا به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

### ۱. خیرخواهی حضرت نوح علیه السلام

قرآن کریم از زبان حضرت نوح علیه السلام، شیخ الانبیاء که ۹۵۰ سال امت خویش را به راه حق دعوت نمود و دلسوزانه در پی خیرخواهی آنان بود، چنین نقل می‌کند: «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ (۵) «ر سالتهای پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و خیرخواه شما هستم و از خداوند چیزهایی [از لطف و رحمت] می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

از خیرخواهی نوح علیه السلام بود که در مرحله اول سید سال مردم را به خیر و نیکی دعوت کرد و کسی از مردم دعوت او را اجابت نکرد. حضرت نوح علیه السلام به آنها سید سال دیگر مهلت داد و در این مدت باز آنها را به خیر و صلاح دعوت نمود و آنها باز اجابت نکردند. می‌خواست نفرین کند،



ولی باز هم از سر خیرخواهی سیصد سال دیگر به آنها مهلت داد که مجموعاً نهصد سال شد و در این مدت طولانی فقط هشتاد نفر ایمان آوردند (۶) و خداوند به نوح علیه السلام خبر داد که: «از قوم تو هرگز ایمان نمی‌آورند مگر همانهایی که ایمان آورده اند. پس غمگین مباش به آنچه ایشان می‌کنند.» (۷)

سرانجام حضرت نوح علیه السلام مجبور شد که نفرین کند و خداوند به او امر کرد که درخت خرما بکارد. مردم و قوم او از کنارش رد می‌شدند و او را استهزاء می‌کردند که بعد از پیری و بعد از اینکه نهصد سال از عمرش گذشته، تازه درخت خرما می‌کارد و گاه حضرت را سنگباران می‌کردند. با این حال، پنجاه سال دیگر نیز به آنها مهلت داد. (۸)

رفتار حضرت نوح علیه السلام درس بزرگی است برای تمامی مبلغان و واعظان که تا آنجایی که توان دارند، به دنبال نصیحت و خیرخواهی مردم باشند و زود احساس خستگی نکنند و سریع از هدایت مردم ناامید نشوند.

## ۲. خیرخواهی حضرت هود علیه السلام

قرآن از زبان حضرت هود علیه السلام نیز نقل می‌کند که: «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ»؛ (۹) «رسالتهای پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من خیرخواه امینی برای شما هستم.»

حضرت هود علیه السلام وقتی مبعوث شد مردم خویش را نصیحت و هدایت کرد؛ ولی آنها از سخنان هود علیه السلام به خشم آمدند و به او حمله کردند و گلوی او را آن قدر فشردند که نزدیک بود جان دهد و تا يك شبانه روز بیهوش افتاده بود. با این حال، خدا به او خطاب فرمود که مبادا از هدایت و خیرخواهی مردم ملول و خسته شوی و باید به کار خویش ادامه دهی. (۱۰)

آن حضرت هفتصد و شصت سال مردم را دعوت به حق نمود و به دنبال خیرخواهی و نصیحت آنان بود تا آنجا که خداوند اراده کرد با ریگهای بیابان احقاف و سنگهای آن، مردم را هلاک نماید. هود علیه السلام از سر خیرخواهی به آنان فرمود: «می‌ترسم که این تلها [ی ریگ و سنگ] مأمور به عذاب شما گردند؛ ولی با این وجود، مردم اجابت نکردند. (۱۱)

خداوند برای تنبیه مردم هفت سال خشکسالی را بر آنان

مسلط نمود. با دعای حضرت خشکسالی بر طرف شد و نعمتها فراوان گردید؛ ولی باز هم هدایت نشدند و بر لجاجت خویش افزودند. سرانجام خداوند آنان را با باد بسیار سرد به هلاکت رساند. (۱۲)

در این زمان که چنین سختیهایی وجود ندارد و حقیقتاً باید خدا را بر این موضوع شکر گذاری کرد، که يك مبلّغ با ماندن یکی دو سال در محلی می‌تواند تحوّل عظیمی در مردم ایجاد نماید و بسیاری از آنان را هدایت کند.

در سطح جهانی نیز اگر مبلّغ ناصح و خیرخواه در شهر و کشوری استقامت کند، در مدت کمی می‌تواند جمع زیادی را هدایت نماید.

### ۳. خیرخواهی حضرت صالح علیه السلام

حضرت صالح علیه السلام نیز به قوم خود فرمود: «يَقَوْمُ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَتَصَحَّتْ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُجِبُونَ النَّصِيحِينَ»؛ (۱۳) «ای قوم! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی را انجام دادم؛ ولی [چه کنم که] شما خیرخواهان را دوست ندارید.»

نکته‌ای که از این آیه استفاده می‌شود، این است که خیرخواهی آن گاه اثر می‌گذارد که انسان به خیرخواهان ارادت و محبت داشته باشد.

حضرت صالح علیه السلام در شانزده سالگی برای تبلیغ دین خدا مبعوث شد و مردم را به خیر و صلاح دعوت نمود تا اینکه سنش به ۱۲۰ سالگی رسید؛ ولی آنان اجابت نکردند (۱۴) و بعد از مجادله زیاد از صالح علیه السلام خواستند که شتری از دل کوه بیرون آورد. به فرمان خداوند چنین کاری انجام گرفت و از هفتاد نفری که صحنه را دیدند، جز شش نفر ایمان نیاوردند و ششمی از آنها نیز دچار تردید و شک شد و پنج نفر باقی ماندند. (۱۵)

### ۴. خیرخواهی حضرت شعیب علیه السلام

در قرآن کریم از زبان حضرت شعیب علیه السلام نیز می‌خوانیم: «يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَتَصَحَّتْ لَكُمْ فَكَيْفَ ءَأَسَىٰ عَلَيَّ قَوْمٍ كَفَرِينَ»؛ (۱۶) «ای قوم من! من رسالتهای

پرورد گارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیر خواهی نمودم. با این حال، چگونه بر حال قوم بی ایمان تأسف بخورم!»

حضرت شعیب علیه السلام دویست و چهل و دو سال عمر کرد و قوم خود را نصیحت کرد تا پیر شد. مدتی از قوم خود غایب گردید و دوباره به صورت جوان برگشت و قوم خویش را به نیکی دعوت نمود؛ امّا آنها گفتند: آن گاه که پیر بودی، سخن تو را باور نداشتیم؛ چگونه امروز که جوانی باور کنیم؟ (۱۷)

## ۵. لزوم مواظبت در برابر مدعیان خیرخواهی

**هر کس به برش خرقه، اویس قرنی نیست  
گلرنگ عقیق یمنی نیست**

هر شخصی که زبان به نصیحت و خیرخواهی باز کرد، این گونه نیست که واقعاً خیرخواه و ناصح باشد. باید دید به چه چیزی انسان را راهنمایی می‌کند و به کدام خیر، انسان را می‌خواند؟ بسیاری کسانی که قلم خیرخواهی به دست می‌گیرند و زبان به نصیحت می‌کشایند؛ ولی در واقع قصد انحراف و خیانت به مردم را دارند. نمونه بارز تاریخی آن جریان شیطان و حضرت آدم علیه السلام و حوا علیها السلام می‌باشد.

«سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده، مگر به خاطر اینکه [اگر از آن بخورید،] فرشته خواهید شد یا جاودانه [در بهشت] خواهید ماند.» (۱۸)

و برای اینکه حرف خود را به باور آن دو برساند، به قسم و اینکه خیرخواه شما هستم، متوسل شد: «وَقَالَسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ»؛ (۱۹) «و برای آنها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم.» و در ادامه این آیات می‌خوانیم: «و به این ترتیب آنها را با فریب [از مقامشان] فرود آورد.» (۲۰)

آری، ناصحان شیطان صفت به دنبال سقوط جامعه و افراد هستند، نه صعود و پیشرفت و تکامل آنها.

نمونه دیگر از مدعیان خیرخواهی، برادران یوسف علیه السلام هستند که از در خیرخواهی وارد شدند و یوسف علیه السلام را به چاه انداختند. امروزه نیز ظاهر صلاحان و برادر نمایانی وجود دارند که جامعه و افراد را به درّه بیچارگی و

چاه بدبختی سوق می‌دهند. در قرآن کریم می‌خوانیم: «قَالُوا يَا بَنَاتَنَا مَا لَكِ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يَوْسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَصِحُونَ»؛ (۲۱) « [برادران یوسف علیه السلام] گفتند: پدرجان! چرا در باره یوسف به ما اطمینان نمی‌کنی؛ در حالی که ما خیرخواه او هستیم!»

علی علیه السلام فرمود: «وَرُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ وَغَشَّ الْمُسْتَنْصِحُ»؛ (۲۲) چه بسا آن کس که اهل اندرز و خیرخواهی نیست، اندرز دهد [و خیرخواهی کند] و آن کس که درخواست نصیحت از او شده است، خیانت ورزد.»

## اهمیت خیرخواهی در روایات

در روایات نیز تعبیرات حساس و حیاتی از نصیح و خیرخواهی آمده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

### ۱. محبوبترین عمل

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبُّ مَا تَعَبَّدَ لِي بِهِ عَبْدِي التُّصْحُ لِي»؛ (۲۳) خداوند عز و جل فرمود: محبوبترین چیزی که بنده من به آن مرا عبادت می‌کند، خیرخواهی برای من [و در راه رضایت من] است.» در واقع، با خیرخواهی گستره بندگی خداوند بیشتر می‌شود و این تنها ناصح نیست که بندگی می‌کند؛ بلکه نصیحت پذیرها نیز در مسیر بندگی قرار می‌گیرند.

### ۲. بالاترین منزلت

هر کس در مسیر خیرخواهی مردم قدم بردارد، از باب «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِلَّهِ» (۲۴) در مسیر خدا قدم برداشته و حرکت در مسیر الهی باعث بالا رفتن مقام و منزلت اخروی او می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ»؛ (۲۵) به راستی بلندمرتبه‌ترین مردم در پیشگاه خداوند در قیامت کسی است که از همه بیشتر تلاش در خیرخواهی مردم کرده است.»

### ۳. برترین عمل

امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالنُّصِيحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ؛ (۲۶) بر شما لازم است که خیرخواه خلق خدا برای [رضای] خدا باشید؛ چرا که هرگز با عملی که با فضیلت‌تر از خیرخواهی باشد خدا را [در روز قیامت] ملاقات نخواهید کرد.»

#### ۴. عملی ضروری و فراگیر

نُصْحٌ وَ خَيْرِخَوَاهِي فَقَطْ يَكُ تَوْصِيَةً اخْلَاقِيَّةً نِيْسَةً؛ بلکه يك وظیفه دینی و اسلامی است و بر همگان لازم است در هر حال خیرخواه برادران مؤمن خویش باشند.

علی علیه السلام فرمود: «إِمْحَاضُ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةٌ كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً؛ (۲۷) برادرت را خالصانه نصیحت و خیرخواهی کن؛ خواه [اندرز و خیرخواهی تو در نظر او] نیک باشد یا زشت.»

و امام صادق علیه السلام فرمود: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغْيَبِ؛ (۲۸) بر مؤمن واجب است که خیرخواه [برادر] مؤمن [خود] باشد؛ چه در پشت سر و چه در حضور او.»

#### نشانه انسان خیرخواه

هم برای شناسایی افراد خیرخواه از غیر آنها و هم برای شناخت خود لازم است که اجمالاً با برخی نشانه‌های نُصْحٌ وَ خَيْرِخَوَاهِي آشنا گردیم:

#### ۱ تا ۴. نشانه‌های انسان خیرخواه در کلام پیامبر صلی الله علیه وآله

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: أَمَّا عَلَامَةُ النَّاصِحِ فَأَرْبَعَةٌ يَقْضِي بِرِالْحَقِّ وَيَعْطِي الْحَقَّ مِنْ نَفْسِهِ وَيَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَلَا يَعْتَدِي عَلَى أَحَدٍ؛ (۲۹) امّا نشانه ناصح [و خیرخواه] چهار چیز است: ۱. به حق داورى و حکم می‌کند؛ ۲. و خود نیز حق را مراعات می‌کند [و به حق رفتار می‌کند]؛ ۳. و آنچه برای خود می‌پسندد، برای مردم نیز می‌پسندد؛ ۴. و بر هیچ کس تعدی [و تجاوز] روا نمی‌دارد.»

#### ۵. نهی از آنچه برای خود نمی‌پسندد

علی علیه السلام فرمود: «حَسَبُ الْمَرْءِ... مِنْ نُصْحِهِ نَهْيُهُ عَمَّا لَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ؛ (۳۰) از خیرخواهی مرد همین بس که... از آنچه برای خود نمی‌پسندد، [دیگران را] نهی نماید.»

## ۶. فرمانبرداری از خدا

علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ وَإِنَّ أَعْشَّهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ؛ (۳۱) همانا مطیع‌ترین مردم برای خدا ناصح‌ترین آنان به خود می‌باشد و نافرمان‌ترین مردم نسبت به خداوند فریبکارترین نسبت به خود می‌باشد.»

## ۷. حسود نباشد

کسی می‌تواند خیرخواه مردم باشد که از پیشرفت دیگران ناراحت نشود و به تعبیر بهتر، حسود نباشد. حسود هرگز نمی‌تواند ناصح و خیرخواه خوبی برای مردم باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْأَنْصِيحَةُ مِنَ الْحَاسِدِ مُحَالٌ؛ (۳۲) خیرخواهی از انسان حسود [نسبت به دیگران محال است.]» منظور محال عادی است؛ یعنی معمولاً انسان حسود خیرخواه مردم نیست؛ نه محال عقلی؛ چون ممکن است در موردی بر اثر انفعال و... حسود هم بتواند خیرخواهی کند.

## آثار خیرخواهی

انسان خیرخواه چون دارای نیت پاک است و براساس «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ؛ (۳۳) همانا عملها براساس نیتها هستند [که محاسبه می‌شوند].» هر روز از نظر روحی و روانی ترقی و رشد بیش‌تری پیدا نموده، به خداوند نزدیک‌تر می‌شود.

تا آنجا که بالاترین مقام در نزد خداوند مخصوص خیرخواهان است: «... أَعْظَمُ النَّاسِ مَنْزِلَةً... أَمْشَاهُمْ... بِالنَّصِيحَةِ» (۳۴) راوی می‌گوید: نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نشسته بودم، آن حضرت فرمود: «اکنون شخصی بر شما وارد می‌شود که از اهل بهشت است.» پس مردی از انصار درحالی که آب وضو از محاسنش می‌چکید وارد شد و سلام کرد و مشغول نماز شد. فردای آن روز نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آن سخن را تکرار فرمود. باز همان مرد انصاری وارد شد و روز سوم نیز همین داستان تکرار شد. بعد از خارج شدن آن حضرت از مجلس، یکی

از یاران به دنبال آن مرد انصاری رفت و سه شب در نزد او به سر برد؛ ولی از شب بیداری و عبادت [فراوان] چیزی ندید، جز اینکه هنگام رفتن به رخت خواب ذکر خدا را می‌گفت و بعد می‌خوابید و برای نماز صبح بیدار می‌شد.

بعد از سه شب آن صحابی گفت: من از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله درباره تو چنین سخنی شنیدم، خواستم بفهمم که چه اعمال و عباداتی انجام می‌دهی که باعث شده پیامبر صلی الله علیه و آله تو را بهشتی بخواند؟ مرد انصاری در جواب گفت: غیر از آنچه دیدی از من بندگی [بیش تری] سرنمی‌زند، جز آنکه بر احدی از مسلمانان در خود غش و خیانتی نمی‌بینم و بر خیر و خوبی که خدای تعالی به او عنایت کرده، حسدی نمی‌ورزم [و در يك کلام خیرخواه مردم هستم]. آن صحابی گفت: این حالت است که تو را به این مرتبه [عالی] رسانده و این صفتی است که تحصیل آن از ما [و از هر کسی] بر نمی‌آید.» (۳۵)

## نکات پایانی

در خیرخواهی و خیرپذیری به این نکات توجه شود:

### ۱. میانه روی

**اندازه نگهدار که اندازه نکوست**  
**دشمن است وهم لایق دوست**

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «كَثْرَةُ النَّصِیحِ تَدْعُو إِلَى التُّهْمَةِ؛ (۳۶) زیادی نصیحت و خیرخواهی [و تکرار آن عامل [بدگمانی] و تهمت می‌شود.»

### ۲. توجه به خیرخواهی دیگران

خیرخواهی و نصیحت آن گاه به نتیجه مفید می‌رسد که شخص نصیحت شده، خیرخواهی دیگران را مورد توجه قرار دهد و به آن ترتیب اثر دهد.

علی علیه السلام فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَطَاعَ نَاصِحاً يَهْدِيهِ وَتَجَذَّبَ غَاوِيّاً يَرْدِيهِ؛ (۳۷) خوشا به حال کسی که خیرخواهی ناصحی را که او را هدایت می‌کند، اطاعت کند و از گمراهی شخصی که او را به پستی می‌کشانند، دوری گزیند.»

و فرمود: «مَنْ خَالَفَ النَّصِيحَ هَلَكَ» (۳۸) کسی که با خیرخواهی مخالفت کند، هلاک می‌شود.»

و حضرت باقرعلیه السلام فرمود: «إِتَّبِعْ مَنْ يَبْكِيكَ وَهُوَ لَكَ نَاصِيحٌ وَلَا تَتَّبِعْ مَنْ يَضْجُكَ وَهُوَ لَكَ غَاشٌّ» (۳۹) پیروی کن کسی را که تو را می‌گریاند در حالی که خیرخواه توست و پیروی نکن از کسی که تو را می‌خنداند لیکن فریبنده توست.»

## • پاورق

- (۱) صحیح مسلم، ج ۵۵، به نقل از: منتخب میزان الحکمة، محمدی ری شهری، دار الحدیث، ۱۳۸۲، ص ۵۰۲، ج ۶۰۹۲.
- (۲) المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، تهران، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۹۴.
- (۳) ر. ک: پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، مدرسه امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴۸؛ معراج السعادة، نراقی، هجرت، ص ۴۷۰.
- (۴) الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۰۸، ج ۵؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۵۰۲، ج ۶۰۹۴؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۵۸، ج ۷.
- (۵) اعراف/۶۲.
- (۶) حیوة القلوب، علامه مجلسی، انتشارات سرور، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، صص ۲۵۴ - ۲۵۵.
- (۷) هود/ ۳۶.
- (۸) حیوة القلوب، ج ۱، ص ۲۵۵.
- (۹) اعراف/۶۸.
- (۱۰) حیوة القلوب، ج ۱، ص ۲۸۲.
- (۱۱) همان، ص ۲۸۳.
- (۱۲) همان، صص ۲۸۴ - ۲۸۵، با تلخیص.
- (۱۳) اعراف/۷۹.
- (۱۴) حیوة القلوب، ج ۱، ص ۳۱۱.
- (۱۵) همان، صص ۳۱۱ - ۳۱۳.
- (۱۶) اعراف/۹۳.
- (۱۷) حیوة القلوب، ج ۱، ص ۵۷۴.
- (۱۸) اعراف/ ۲۰.
- (۱۹) همان/ ۲۱.
- (۲۰) همان/ ۲۲.



- (۲۱) یوسف/۱۱.
- (۲۲) نهج البلاغة، ترجمه فیض الاسلام، نامه ۳۱، ص ۹۳۰؛ نهج البلاغة، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ج ۳، نامه ۳۱، ص ۹۲.
- (۲۳) الترغیب والترہیب، ج ۲، ص ۵۷۷، ج ۱۶؛ منتخب میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ص ۵۰۲، ج ۶۰۹.
- (۲۴) وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۶، ص ۳۴۴، ج ۲۱۷۲۰.
- (۲۵) الکافی، ج ۲، ص ۲۰۸، ج ۵؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۵۰۲، ج ۶۰۹۲؛ پیام قرآن، ج ۲، ص ۱۴۹.
- (۲۶) الکافی، ج ۲، ص ۲۰۸، ج ۶؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۵۰۲، ج ۶۰۹۷.
- (۲۷) نهج البلاغة، ترجمه فیض الاسلام، نامه ۳۱، ص ۹۳۳؛ نهج البلاغة، ترجمه مکارم شیرازی، ج ۳، نامه ۳۱، ص ۹۴.
- (۲۸) الکافی، ج ۲، ص ۲۰۸، ج ۲؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۵۰۲، ج ۶۰۹۶.
- (۲۹) تحف العقول، ص ۲۰؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۵۰۲، ج ۶۰۹۸.
- (۳۰) کشف الغمّة، اربلی، ج ۳، صص ۱۳۷ - ۱۳۸، به نقل از: منتخب میزان الحکمة، ص ۵۰۲.
- (۳۱) نهج البلاغة، ترجمه مکارم شیرازی، خطبه ۸۶، ص ۲۱۲؛ الدرّة الباهرة، ص ۲۶؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۵۰۲.
- (۳۲) [بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۱۹۴، ج ۹.
- (۳۳) وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۸، ج ۸۹.
- (۳۴) ترجمه و منابع آن گذشت.
- (۳۵) محجّة البیضاء، محسن فیض کاشانی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۵، ص ۳۲۵؛ الترغیب والترہیب، ج ۳، ص ۵۴۸، ج ۱؛ معراج السعادة، مرحوم نراقی، نشر هجرت، ص ۴۷۲.
- (۳۶) [بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۶۶، ج ۷؛ ر. ک: الدرّة الباهرة، ص ۲۶؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۵۰۲.
- (۳۷) غرر الحکم، ج ۴۵۷۵.
- (۳۸) همان، ج ۱۰۶۶۳.
- (۳۹) المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۰، ج ۲۵۲۶؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۵۰۲.

**بیست ریزه کاری تبلیغی**

## طلیعه سخن

**بس نکته با تو گویم شاید ندیده باشی**  
**نرگس زین باغ چیده باشی**  
**تا دسته دسته**

یکی از استادان حوزه (حجة الاسلام محمد وحیدی) می‌فرمود: روزی به حضور یکی از دوستان صمیمی و قدیمی حضرت امام خمینی رحمه الله رسیدم و از او پرسیدم «شما که آن همه مدت با حضرت امام بوده اید، رمز موفقیت ایشان را در چه چیزهایی می‌دانید؟» آن دوست دیرینه امام فرمودند: «یکی از رموز موفقیت حضرت امام رحمه الله در انجام دادن کوچکهای بزرگ بود؛ یعنی حضرت امام کارهای خوبی را که نزد دیگران کوچک به نظر می‌آمد، بزرگ می‌دانستند و آنها را انجام می‌دادند و به کوچک بودن آنها توجهی نمی‌کردند، بلکه به خوب بودن آنها نظر داشتند.»

ما، مبلغان، نیز باید از این سلوک اخلاقی - عرفانی حضرت امام - طاب ثراه - الگو بگیریم و از آن در برنامه‌ها و فعالیت‌های تبلیغی خویش استفاده کنیم.

بدین منظور، ۲۰ ریزه کاری تبلیغی را به قلم آورده ایم تا اگر خوب و مقبول به نظر آمدند، به ریز و کوچک بودن آنها نظر نکنیم و البته خود به نیکی از سروده لسان الغیب شیرازی نیز آگاهیم:

**ت**  
**صالح و طالح متاع خویش نمودند**  
**که قبول افتد و که در نظر آید**

شایان توجه است که اگر واقعیتی تلخ باشد، بیان آن واقعیت نیز به تلخی می‌گراید، ولی نیت و هدف این قلمزن، چیزی جز سخن مولوی نبوده است:

**ت**  
**زان حدیث تلخ می‌گویم تو را**  
**تلخی‌ها فرو شویم تو را**

البته این سخن فرازمند و گرانسنگ امام حسین علیه السلام را که شاید کم‌تر به آن توجه داشته ایم، در سراسر این نوشتار، فراروی خویش قرار دهیم:

«مِنْ دَلَائِلِ الْعَالِمِ انْتِقَادُهُ لِحَدِيثِهِ...» (۱) از نشانه‌های انسان دانشور این است که سخن خویش را به نقد کشد...» ما نیز در نقد رفتار تبلیغی خویش - اگر نقدی به قلم آورده ایم - به این سخن امام حسین علیه السلام اقتدا کرده ایم؛

که «كُلُّ الْخَيْرِ فِي بَابِ الْحُسَيْنِ».

۱. استاد قرائتی - حفظه الله - می‌فرمود: «هنگامی که در ایام تبلیغ و یا جز آن امام جماعت می‌شوید، از مهرهای چند ضلعی، مانند مربعی و مستطیلی شکل و نه گرد و دایره‌ای شکل استفاده کنید؛ زیرا يك بار امام جماعتی از مهر گرد و دایره‌ای شکل در نماز جماعت استفاده می‌کرده است. هنگام بلند شدن از سجده، مهر به پیشانی او می‌چسبد و سپس بر زمین می‌افتد و به علت گرد بودن، به حرکت در می‌آید و از او فاصله می‌گیرد و در نتیجه، بدون مهر می‌شود.»

۲. همیشه پنج چیز کوچک را همراه خود داشته باشیم و به تناسب و در موارد نیاز به هر کدام، از آنها استفاده کنیم:

يك. عطر؛

دو. شانه؛

سه. آینه؛

چهار. دستمال (کاغذی یا غیر کاغذی)؛

پنج. مهر و تسبیح؛

این قلمزن، یکی از دفعاتی که متأسفانه قبل از سخنرانی، در آینه نگاه نکرده و خود را ندیده و به سمت محل سخنرانی رفته بود، متوجه شد که عمامه خویش را بر سر نگذاشته و با عبا و قبای بدون عمامه به طرف محل سخنرانی در حال حرکت است. حال اگر وی بعد از سخنرانی، از این موضوع آگاه می‌شد، چه قدر جالب انگیز مَنَدَنَاك (!) می‌شد.

۳. دو تن از مبلغان روحانی در تلویزیون گفته اند که تاکنون چندین نفر از بینندگان برنامه‌های ما نامه نوشته و به ما تذکر داده اند که زیر بغل قبای شما پاره شده است، چرا آن را نمی‌دوزید؟ حتی یکی از بینندگان، نخ و سوزنی را در پاکت نامه گذاشته و برای ما فرستاده و گفته است که با این نخ و سوزن، زیر بغل قبای خود را بدوزید.

با توجه به این نکته و آگاهی نداشتن برخی مردم از علت بهداشتی نادوخته گذاشتن این قسمت از قبای مبلغان، پسندیده‌تر است که یا به طور کلی و یا حداقل در هنگام تدریس و سخنرانی در تلویزیون، از قباهایی استفاده کنیم که زیر بغل آنها دوخته شده باشد.

۴. یکی از چیزهایی که تمرکز حواس مخاطب را از بین می‌برد، تکیه کلامهای مبلّغ، مانند «در واقع»، «عارضم به

حضور شما» و «حقیقتاً» است.

فی المثل، به سخن در پی آمده بنگریم که گوینده آن به چه مقدار تکیه کلام «در واقع» را در آن به کار برده است: «در واقع باید به شما عرض کنیم که آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام در واقع بهترین و بیشترین دعوت کننده به سوی عدالت گستری در جامعه هستند، ولی در واقع این خود ما هستیم که گاه مانع عدالت گستری در جامعه می‌شویم و زمینه بی عدالتی در بین مردم، در واقع به دست خود ما فراهم می‌شود.»

بدین جهت، باید هر گونه تکیه کلامی را که مانع تمرکز حواس مخاطب می‌شود، از سخنان خویش حذف کنیم. برای این کار می‌توانیم به نوار و لوح فشرده سخنانمان گوش دهیم یا از کسی بخواهیم که با شرکت کردن در جلسات تدریس و سخنرانی هایمان تکیه کلامهای ما را یادداشت و به ما گوشزد کند.

۵. اگر تلفن همراه داریم، صدای زنگ آن را به گونه‌ای انتخاب کنیم که با شخصیت تبلیغی و موقعیت اجتماعی و صنفی ما متناسب باشد. گاه دیده می‌شود که تلفن همراه برخی از مبلغان به گونه‌ای زنگ می‌خورد که صدای آن واقعاً در شأن آنان نیست و بلافاصله جلب توجه می‌کند و نگاه اطرافیان را به سوی خود خیره می‌نماید.

۶. در هنگام تدریس و سخنرانی، به همه شاگردان و شنوندگان خود نگاه کنیم. مثلاً نگاه نکردن به نیمی از مخاطبان، می‌تواند به معنی آن باشد که این عده را در تدریس و سخنرانی خویش در نظر نیاورده و به آنان توجه نکرده ایم و از نظر «روان شناسی شخصیت»، به شخصیت پنجاه درصد از مخاطبان خود احترام نگذاشته ایم.

فراموش نمی‌کنم که در جلسات درس یکی از استادان شرکت می‌کردم. در همان جلسات آغازین تدریس، متوجه شدم که آن استاد فقط به شاگردان سمت راست خود نگاه می‌کند. همین امر باعث شد که در جلسات بعدی، از نشستن در سمت چپ استاد خود داری کنم و به سمت راست ایشان، نقل مکان نمایم.

شایان گفتن است که در آغاز و برای این که بتوانیم به همه مخاطبان و شنوندگان خویش نگاه کنیم، چه بسا که ممکن است به تمرین و ممارست نیاز داشته باشیم.

۷. در ایام میلاد، لباس روشن بپوشیم و چهره‌ای شاد و

متبسم داشته باشیم و در ایام وفات و شهادت، لباس تیره بر تن کنیم و چهره‌ای اندوهناک داشته باشیم؛ زیرا همان گونه که هر گلی بویی دارد، هر رنگی نیز تأثیری دارد، به طوری که امروزه موضوع و بحثی با عنوان «روان‌شناسی رنگها» مطرح و کتابها و مقالاتی در این زمینه نوشته شده است.

۸. از نظر تَنْ صدا به صورت یکنواخت و کسل‌کننده سخن نگوییم؛ بلکه به تناسب موضوع و مطلب، گاه صدای خود را بالا بریم و به اوج رسانیم و گاه پایین آوریم و به فرود کشانیم؛ البته نه آنچنان فریاد برآوریم و گوش‌خراش سخن بگوییم که شنوندگانمان را آزرده خاطر سازیم و نه آنچنان آهسته سخن بگوییم که آنان را در شنیدن و فهمیدن سخنانمان به زحمت اندازیم.

۹. در هنگام تبلیغ و تا آن جا که می‌توانیم، آداب اجتماعی را رعایت کنیم، حتی اگر بسیار کوچک و جزئی به نظر آیند؛ زیرا گاه همین امور کوچک و جزئی هستند که امور بزرگ و مهم را تحت الشعاع خود قرار می‌دهند و تأثیرات شگرفی بر آنها می‌گذارند. مثلاً انگشت کردن در بینی و نگرفتن دست در جلوی دهان به هنگام خمیازه کشیدن، از مصادیق رعایت نکردن آداب اجتماعی است که انجام دادن مصداق اول از سوی مُدْرَسِی، یك بار باعث شده بود که همه مخاطبان خود را از دست بدهد.

۱۰. از انجام دادن حرکات و کارهای یکنواخت و تکراری در هنگام تبلیغ خود داری کنیم؛ زیرا انجام دادن این گونه امور، موجب از دست دادن توجه مخاطب به ما می‌شود و حتی ممکن است موجب اعصاب خردی وی گردد. بازی کردن دائم با تسبیح و محاسن خود، بالا و پایین کردن عینک و به جلو آوردن و به عقب بردن عمامه به طور مرتب، زدن انگشتها یا دستها بر هم و به شکلی خاص و به صورت مکرر، نمونه‌هایی از این امر است.

۱۱. به مخاطبان خود کاملاً احترام بگذاریم و در گفتگو و مخاطبه و رویایی با آنان، تا آن جا که می‌توانیم از کلمات و جملات محترمانه و مؤدبانه استفاده کنیم. فی‌المثل، به جای اینکه بگوییم: «از همه کسانی که قدم رنجه کردند و به این مجلس آمدند، تشکر می‌کنم»، چنین بگوییم: «از همه کسانی که قدم رنجه فرمودند و به این مجلس تشریف آوردند، تشکر می‌کنم.»

۱۲. جز در مواردی که ممکن است استفاده از بوی خوش برای خود ما یا اطرافیان ما زیان یا اشکال داشته باشد، حتماً در هنگام تبلیغ عطر بزنیم و خوشبو باشیم. خوشبویی از چیزهایی است که بر مخاطب، تأثیری خوشایند می‌گذارد و شخصیت ما را در نگاه او ارتقا می‌دهد و فراتر می‌برد.

۱۳. در هنگام تبلیغ و جز آن، کفشهای خود را واکس بزنیم و با کفشهای کثیف و خاکی به تبلیغ نپردازیم و تصویری منفی و نامطلوب در قاب دیدگان مخاطبانمان نشانیم.

آیه‌الله امامی کاشانی نقل می‌کند: «در نجف اشرف که در خدمت حضرت امام بودیم، ایشان همیشه نعلینهای خود را واکس می‌زدند و آن قدر خوب واکس می‌زدند که نعلینهای ایشان برق می‌زد.» (۲)

۱۴. به کارگیری بعضی از شوخیها و لطیفه‌ها و حتی برخی از کلمات و تعابیر در شأن ما، مبلغان، نیست و شایسته است - اگر نگوییم که بایسته است - آنها را در تبلیغ و تدریس و سخنرانی بر زبان نیاوریم. یکی از مبلغان در سخنرانی خود و به مناسبتی، کلمه «خر» را بر زبان آورده بود. مقام معظم رهبری - مدظله العالی - پس از شنیدن این کلمه در سخنرانی آن مبلغ، به او تذکر داده بودند که از این گونه کلمات در سخنرانیهایتان استفاده نکنید؛ البته «تو خود، حدیث مفصل بخوان از این مجمل.»

۱۵. اگر تلفظ درست کلمه‌ای و به ویژه کلمات خارجی را نمی‌دانیم و در آن شك داریم، بهتر است که روزه شکر دار نگیریم و عطایش را به لقایش ببخشیم و از به کارگیری آن در تبلیغهای خویش خود داری ورزیم؛ زیرا ممکن است که آن کلمه را به صورت درست تلفظ نکنیم و با این کار، شأن و آبروی علمی - تبلیغی خود را زیر سؤال ببریم و لکه‌ای سیاه رنگ را بر بوم نقاشی زیبای سخنرانی مان بریزیم. مثلاً یکی از سخنوران، بدون تحقیق و دقت و به اشتباه، کلمه «کِنْدی» را که نام یکی از فیلسوفان بوده است، به صورت «کِنْدی» تلفظ کرده است که نام یکی از رئیس‌جمهوریهای آمریکاست.

۱۶. برخی از چیزها - خواسته و یا حتی ناخواسته - توجه مخاطبانمان را به خود جلب می‌کند و چه بسا که ما را در دام ریا و خودنمایی و بزرگ‌نمایی گرفتار سازد. مثلاً گرفتن

تسبیح دانه درشت به دست و گذاشتن چهار انگشتر رنگین درشت و از جنسهای گوناگون و به رنگهای مختلف و در دو انگشت دست راست و دو انگشت دست چپ، ممکن است که توجه مخاطبانمان را کاملاً به خود جلب کند. بدین رو، بکوشیم که از این بزرگ نمایها و خود نمایهای ناخواسته و یا (خدای ناکرده) خود خواسته جداً پرهیزیم.

**۱۷.** بسیار مواظب باشیم که بدن و به ویژه زیر بغل و جورابه‌های ما - بر اثر عرق و جز آن - بدبو و رمانده نباشند و این گونه امور، بین ما و مخاطبانمان فاصله ایجاد نکنند.

**۱۸.** همیشه ساعت خود را پنج دقیقه و یا حتی بیش تر، جلو نگه داریم تا به موقع در جلسات تدریس و تبلیغ و سخنرانیهای خویش حاضر شویم. یکی از مبلغان، حدود پانزده سال است که به این نکته عمل می‌کند و آثار و فواید خوبی برای خود به ارمغان آورده است. شما نیز می‌توانید همین الآن، ساعتان را پنج دقیقه و یا بیشتر به جلو ببرید و اگر در آینده، اثر مذکور و مانند آن را مشاهده کردید، در حق گوینده آن نیز دعای خیری بفرمایید.

**۱۹.** در هنگام سخنرانی و به ویژه در هنگام تدریس، تلفن همراه خویش را خاموش کنیم و از پاسخ دادن به تلفن کننده خودداری ورزیم، حتی به این مقدار هم که بخواهیم به تلفن کننده بگوییم در حال سخنرانی یا تدریس هستیم، از پاسخ دادن پرهیزیم؛ زیرا هنگامی که بنا نداریم به تلفن کننده پاسخ دهیم، چه لزوم و فایده‌ای دارد که رشته سخن را در برابر شرکت کنندگان که گاه تعدادشان نیز بسیار است، قطع کنیم و به تلفن کننده بگوییم که در حال سخنرانی یا تدریس هستیم و از پاسخ دادن به وی معذوریم. گویند شخصی در حال خواندن نماز بود و زنگ تلفن همراه وی به صدا درآمد. گوشی را برداشت و به تلفن کننده پاسخ داد: «در حال خواندن نماز هستم. بی زحمت پنج دقیقه دیگر به من زنگ بزنید (!)»

**۲۰.** در فرو شگاه‌های لوازم التحریر، دفترچه‌های کوچکی برای یادداشت مطالب وجود دارد که از قسمت افقی و نه عمودی آنها سیمی شده اند. یکی از این دفترچه‌ها و یک قلم را همواره به همراه خود داشته باشیم تا اگر زمانی - از جمله پیش از خواب که گاهی نکته‌های جالبی به ذهن ما خطور می‌کند

و معمولاً پس از بیدار شدن، فراموشمان می‌شود - به نکته یا مطلب جالبی برخورد کردیم، بلافاصله آن را یادداشت کنیم و سپس در تبلیغ، از آن استفاده نماییم. این قلمزن، یک بار در اطلاعیه‌ای بر دیوار، دو بیت زیرین درباره امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را مشاهده کرد و بلافاصله آن را نوشت و بارها و بارها در برنامه‌های تبلیغی خویش - از جمله در همین جا و همین الآن - از آن استفاده کرده است:

چه روزها که یک به یک غروب شد، نیامدی  
چه اشکها که در گلو رسوب شد، نیامدی  
تمام طول هفته را در انتظار جمعه‌ام  
صبح، ظهر، نه؛ غروب شد، نیامدی

دوباره  
در شبهای  
بارانی انتظار  
التماس  
دعای بسیار

## • پاورق

- 
- (۱) تحف العقول، ابن شُعبه حَرّانی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۴۸.
- (۲) سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی رحمه الله، ج ۶، ص ۳۰.

## ریشه‌های تاریخی و نحوه شکل‌گیری وهابیت



وهابیت نامی است که شیعیان و اهل سنت بر فرقه‌ای خاص نهاده اند؛ در حالی که آنها خودشان را سلفی می‌دانند. «سلف» در لغت به معنای «متقدم» و «سابق» است و در اصطلاح متکلمان و اصحاب ملل و نحل، به صحابه، تابعین، تابعین تابعین و حتی علمای اسلامی در سه قرن نخست هجری، سلف گفته شده است. گاهی نیز از نخستین تابعین، به «سلف صالح» تعبیر می‌شود. (۱)

جریان سلفی‌گری را در قرن چهارم هجری (۳۲۳ ه. ق) گروهی از اهل حدیث به وجود آوردند. آنان، خود را «سلفیه» نامیدند، به این اعتبار که خودشان را پیرو سلف صالح می‌شمردند و در رفتارها و باورهایشان، خود را تابع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب و تابعین می‌دانستند. این گروه به پندار خویش، در صد احیای سیره «سلف صالح»، یعنی مسلمانان صدر اسلام بودند و مدعی شدند که امت پیامبر صلی الله علیه و آله را از انحراف و اشتباه به راه مستقیم برمی‌گردانند. آنان برای تحقق اهداف خود، می‌خواستند همه به سیره سلف صالح بازگردند؛ یعنی مانند آنان بیندیشند و عمل کنند و از آنچه در دوره‌های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب بزرگش افزوده شده است، دوری‌گزینند. سلفیه چون خود را به احمد بن حنبل پیشوای حنابله منسوب می‌کردند، به «حنابله» نیز معروف‌اند.

سلفیان با معتزله به شدت به نزاع پرداختند؛ زیرا معتزله به عقل و دلایل عقلی استناد می‌کردند؛ ولی این گروه، استفاده از شیوه‌های عقلی را در اسلام از امور جدید می‌پنداشتند که در عصر صحابه و تابعین مرسوم نبوده است. (۲) همچنین آنان به ظاهر آیات و احادیث بسنده می‌کردند و هرگز به تأویل و تفسیر نمی‌پرداختند و تنها به نصوص قرآن و حدیث و دلایل به دست آمده از نص معتقد بودند. از این رو، به استقرار پروردگار بر عرش و فرود آمدن خداوند در سایه‌هایی از ابر اعتقاد داشتند. (۳)

ابو محمد حسن بن علی بن خلف بَر بهاری از رهبران این گروه بود که باورها و آرای ویژه‌ای داشت و با مخالفان خود به شدت برخورد می‌کرد. او به یاران خود دستور داده بود هر کس با باورهای وی مخالفت ورزید، اموالش را غارت کنند و خرید و فروش او را بر هم بزنند. (۴)

بر بهاری هر نوع مرثیه خوانی برای امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را ممنوع کرد و به قتل کسانی که بر اهل بیت علیهم السلام مرثیه خوانی کنند، حکم داد. وی زیارت مزارهای ائمه علیهم السلام را منع کرد و شیعه را کافر و گمراه خواند. او برای خداوند مانند و شبیه قائل بود و ذات احدیت را دارای کف و دست و انگشتان و دو پایا کفشی از طلا و صاحب گیسوان تصور می‌کرد. همچنین می‌گفت: خداوند به آسمان بالا می‌رود و به زمین فرود می‌آید و مردم در روز قیامت، خداوند را خواهند دید. (۵)

برداشت‌های سطحی و ظاهری از آیات قرآن و فرو گذاشتن عمق و معانی آن، تکیه بر باورها و دریافتهای ذهنی، غرور، نادانی و تعصب بر بهاری و یارانش سبب شد که فتنه جویی آنان بالا بگیرد و آرامش از جامعه رخت بر بندد.

خلیفه الراضی با نکوهش باورها و رفتار این گروه، آنان را تهدید کرد چنانچه از عقاید و رفتارهای خلاف خود دست بردارند، گردنشان را می‌زند و خانه و محله هایشان را به آتش می‌کشد. (۶)

پس از این حکم، بر بهاری متواری شد و در سال ۳۲۹ ه. ق در ۹۶ سالگی در حالی که در خانه زنی پنهان شده بود، درگذشت. او را در همان خانه بدون اینکه کسی بداند، غسل دادند و کفن کردند و در همان جا به خاک سپردند. (۷)

## ابن تیمیه و احیای مکتب سلفیه

با ظهور مذهب اشعریه، مکتب سلفیه به طور کامل از رونق افتاد؛ ولی به کلی منسوخ نشد. این مذهب بار دیگر در قرن هشتم هجری با تبلیغ ابن تیمیه حرانی دمشقی حنبلی گسترش یافت. وی بار دیگر احادیث تشبیه و تجسیم و جهت داشتن خدا را مطرح کرد و بر حفظ ظواهر آنها اصرار ورزید. (۸)

بدین ترتیب، تفکر سلفیه را احیا کرد و گسترش داد.

## زندگی‌نامه ابن تیمیه

احمد بن تیمیه، در روز دهم ربیع الاول سال ۶۶۱ ه. ق در شهر حران (از توابع شام) دیده به جهان گشود (۹) و تا هفت سالگی در آن سرزمین زندگی کرد. به خاطر حمله سپاه مغول،

عبد الحلیم، پدر ابن تیمیه مجبور شد به همراه خانواده، وطن خویش را ترك و به سوی شام (دمشق) حرکت کند و در آنجا اقامت گزیند.

چون پدر ابن تیمیه، روحانی حنبلی مذهب بود، فرزند خود را به مدارس حنابله فرستاد تا فقه حنبلی را فرا گیرد. (۱۰)

ابن تیمیه در بیست سالگی پدرش را از دست داد و خود به جای پدر عهده دار تدریس شد. تا سال ۶۹۸ ه. ق که در شام به عنوان يك روحانی حنبلی زندگی می کرد، از او لغزشی دیده نشده بود. از آغاز قرن هشتم، کم کم آثار انحراف در او ظاهر شد. به ویژه موقعی که ساکنان «حماة» (۱۱) از وی خواستند تا آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (۱۲) را تفسیر کند. وی در تفسیر این آیه دچار لغزش شد و برای خداوند مکانی در فراز آسمانها تعیین کرد که بر عرش متکی است. (۱۳) وی با این تفسیر نادرست، آشکارا برای خداوند، جهت و سمت جسمانی قائل شد.

انتشار پاسخ ابن تیمیه در دمشق و اطراف آن، غوغایی به راه انداخت. گروهی از فقیهان بر ضد وی قیام کردند و از جلال الدین حنفی - قاضی وقت - محاکمه او را خواستار شدند؛ ولی ابن تیمیه از حضور در دادگاه سر باز زد. (۱۴) در روز دوشنبه، هشتم رجب سال ۷۰۵ ه. ق، قضات شهر همراه با ابن تیمیه در قصر نایب السلطنة حاضر شدند و رساله «الواسطیة» ابن تیمیه قرائت شد. در دوازدهم همین ماه در نشست دوم، کمال الدین زملکانی با او به مناظره پرداخت و مردم از فضایل کمال الدین زملکانی و مناظره نیکوی او تشکر کردند. در هفتم شعبان، در نشست سوم، وی به تبعید به مصر محکوم شد و دمشق را به قصد مصر ترك کرد. چون در آنجا نیز از نشر اندیشه خود دست برداشت، در مجلس مخصوصی، شمس بن عدنان با او به مناظره پرداخت. سرانجام ابن محلو ف مالکی، قاضی وقت، او را به زندان محکوم و به طور رسمی بر ضد او در مصر و شام اعلامیه منتشر کرد. (۱۵)

ابن تیمیه در روز جمعه ۲۳ ربیع الاول سال ۷۰۷ ه. ق از زندان آزاد شد و اقامت در مصر را بر انتقال به دمشق ترجیح داد. وی پس از آزادی، در نشر باورهای خود پافشاری می کرد. از این رو، گروهی از صوفیه و عرفای مصر از وی به قاضی وقت

شکایت کردند و ابن عطا با او مناظره کرد و او را به محکمه قاضی بدر الدین بن جماعة کشانید. قاضی احساس کرد او در سخنان خود، نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله ادب را رعایت نمی‌کند. بنابراین، او را روانه زندان کرد (۱۶) که در آغاز سال ۷۰۸ ه. ق آزاد شد. (۱۷)

فعالیت دوباره ابن تیمیه سبب شد آخر ماه صفر ۷۰۹ ه. ق، به اسکندریه مصر تبعید شود. او پس از هشت ماه اقامت در آنجا به سال ۷۰۹ ه. ق به قاهره بازگشت. (۱۸)

پافشاری ابن تیمیه بر موضوع باطل خود در برابر حق، سبب شد قضات هر چهار مذهب، حکم دستگیری و زندان کردن او را صادر کنند. به گفته ابن کثیر، ابن تیمیه در روز پنجشنبه ۲۲ رجب سال ۷۲۰ ه. ق به خاطر فتوای دور از مذاهب اسلامی به دار السعادة احضار شد. قضات هر چهار مذهب (شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی) او را نکوهش و به زندان محکوم کردند. او در دوم محرم ۷۲۱ ه. ق از زندان آزاد گردید (۱۹) و سرانجام در سال ۷۲۸ ه. ق در زندان در گذشت. شوکانی می‌گوید:

«پس از زندانی شدن ابن تیمیه، بر اساس فتوای قاضی مالکی دمشق که حکم به کفر او داده بود، در دمشق ندا در دادند که هر کس دارای عقاید ابن تیمیه باشد، خون و مالش حلال است.» (۲۰)

## برخی از نظرات ابن تیمیه

- به نظر ابن تیمیه، هر کس به قصد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مسافرت کند و هدف اصلی سفر او، رفتن به مسجد آن حضرت نباشد، چنین کسی با اجماع مسلمانان مخالفت کرده و از شریعت سید المرسلین خارج است. (۲۱)

- هرگونه زیارت قبور، چه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و غیر آن، شرك و حرام است. (۲۲)

- مسح و بوسیدن هر قبوری ولو قبر پیامبران، شرك است. (۲۳)

- سوگند به پیامبر صلی الله علیه و آله شرك می‌باشد. (۲۴)

- هیچ گونه نذر بر انبیا جایز نیست و نذر بر آنها معصیتی بزرگتر از سوگند به آنهاست. (۲۵)

- دست گذاشتن روی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و بوسیدن

قبر، جایز نیست و مخالف توحید است. (۲۶)

## محمد بن عبدالوهاب و تأسیس فرقه وهابیت

محمد بن عبد الوهاب یکی از عالمان حنبلی قرن دوازدهم است که مسلک وهابیت را پایه گذاری کرد و نسبتش به وهیب تمیمی می‌رسد. وهابیت از نام پدرش عبدالوهاب گرفته شده است و پیش از او مسلکی به نام وهابیت وجود نداشت. او در سال ۱۱۱۵ ه. ق در شهر عُیْنَة واقع در صحرای نجد عربستان چشم به جهان گشود (۲۷) و در سال ۱۲۰۶ ه. ق دیده از جهان فروبست. (۲۸)

پدرش، عبد الوهاب از عالمان حنبلی و مورد احترام مردم و قاضی شهر عینة بود. محمد در آغاز، از محضر جمعی از عالمان مکه و مدینه بهره برد؛ ولی در همان زمان، مطالبی بر زبان او جاری می‌شد که استادان و علمای صالح نسبت به آینده او بدبین بودند. آنان پیش بینی می‌کردند که این شخص گمراه، در آینده مردم را نیز به گمراهی خواهد کشید.

وی در جوانی به مطالعه زندگی نامه کسانی که مدعی نبوت شده بودند، مانند مسیلمه کذاب، اسود غنسی و طلیحه اسدی علاقه خاصی داشت. (۲۹) این مطالب نشانگر آن است که از همان آغاز، دنبال شهرت و مقام بوده است. به همین دلیل، پدرش از او راضی نبود و پیوسته او را سرزنش می‌کرد و مردم را از اطاعت او بر حذر می‌داشت. حتی برادرش، سلیمان بن عبد الوهاب از مخالفان سرسخت وی بود و سخنان او را باطل می‌دانست. سلیمان در ردّ اندیشه برادرش کتابی نوشت که اولین کتاب در ردّ وهابیت است. (۳۰)

## ارتباط محمد بن عبد الوهاب با استعمارگران

محمد بن عبد الوهاب بر اثر فشارهای عالمان و استادان خود، سرزمین پدری‌اش را ترک و به بصره مسافرت کرد. برخی از علمای اهل سنت با ارسال نامه‌ای، مردم بصره را از اندیشه‌های انحرافی ابن عبد الوهاب آگاه ساختند و مردم را از همراهی با وی بر حذر داشتند.

در آن روزها، استعمارگران انگلیس در مناطق اسلامی در پی یافتن راههایی برای از میان بردن اتحاد امت اسلامی بودند.

برابر دستور حکومت بریتانیا، جاسوسان وظیفه داشتند در کشورهای اسلامی برای ایجاد مذاهب ساختگی، به نوع اختلافهای میان مسلمانان پی ببرند و به آنها دامن بزنند. مستر همفر (۳۱) از اعضای سازمان جاسوسی بریتانیا، در خاطرات خود می‌نویسد:

«وزارت مستعمرات بریتانیا در سال ۱۷۰۰ م، برای تحقیق کافی به منظور به دست آوردن راههای منحرف ساختن ملت اسلام و تقویت این راهها برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان و گسترش تسلط بر کشورهای اسلامی، ما را با یک اکیپ ده نفره به سوی مصر، عراق، تهران، حجاز و آستانه (ترکیه)، اعزام کردند و از طرف این وزارت خانه، امکانات کافی مانند: پول، اطلاعات لازم و نقشه‌های طرح شده در اختیار ما گذاشتند و حتی نامه‌های سلاطین و حکام، علما و رؤسای قبایل را کاملاً به ما آموختند.

من گفتار سکرتر (۳۲) دبیر کل را در آخرین لحظه خداحافظی فرا موش نمی‌کنم که گفت: آینده کشور ما در گرو پیروزی شماست؛ هرچه نیرو دارید، در راه پیروزی خودتان به کار گیرید.» (۳۳)

«وقتی عازم عراق و شهر بصره بودم، دبیر کل به من سفارش کرد: عمده هدف تو در این سفر آن است که به نوع اختلافات و نزاعها در میان مسلمانان پی ببری و نقطه‌های انفجار این نزاعها را به دست بیاوری و اطلاعات دقیق و کافی در این باره به وزارت مستعمرات برسانی و هر جا هم توانستی اختلافی به راه اندازی، عالی‌ترین خدمت را به انگلستان کرده‌ای.» (۳۴)

بر این اساس، مستر همفر برای گسترش اختلاف میان گروههای مسلمان، در به در، دنبال شخصی مناسب برای اجرای اهداف خود بود که سرانجام در بصره با محمد بن عبدالوهاب آشنا شد. او آرام آرام، برنامه دوستی تنگاتنگی با محمد را پی ریزی کرد.

آن دو بعضی وقتها، با هم برای تفریح به خارج بصره می‌رفتند و ساعتهای طولانی را در کنار هم می‌گذراندند. پس از مدتی، رابطه دوستی میان محمد بن عبدالوهاب و جاسوس انگلیسی گسترش یافت تا جایی که همیشه با هم غذا می‌خوردند و در یک اتاق استیجاری که اجاره بهای آن را همفر

می‌پرداخت، زندگی می‌کردند. چون محمد بن عبد الوهاب شغلی نداشت، همفر تمام لوازم مورد نیاز او، مانند غذا و لباس و غیره را فراهم می‌کرد. در نتیجه، محمد به تدریج، بنده و مطیع این جا سوس بریتانیایی شد و در تمام مسائل با او توافق داشت و در هیچ امری با او مخالفت نمی‌کرد. همفر درباره چگونگی آشنایی خود با پسر عبد الوهاب به تفصیل سخن گفته است. (۳۵)

در سال ۱۱۴۳ ه. ق، پس از بازگشت محمد بن عبدالوهاب به نجد، بر اساس يك موافقت نامه سرّی بین انگلیس و محمد بن عبدالوهاب، اجرای عملی دعوت جدید آغاز می‌شود. وظایفی را که شیخ محمد کم کم و با پشت گرمی نظامی و مالی استعمار باید انجام می‌داد، به وی ابلاغ شد. این وظایف عبارت بودند از:

۱. تکفیر تمام مسلمانان و حلال کردن قتل آنان و غارت اموالشان و هتك ناموس و فروختن آنان در بازار برده فروشان و برده ساختن مردانشان و کنیز گرفتن زنانشان.

۲. نابود کردن «کعبه» به نام اینکه جزء آثار بت پرستی است و مانع شدن مردم از حج و تحریک عشایر و قبایل به غارت قافله‌های حجاج و کشتن آنان.

۳. کوشش برای ایجاد روح نافرمانی نسبت به خلیفه عثمانی، تحریک مردم برای جنگیدن با او و تجهیز لشکرهایی برای این منظور و مبارزه با شریفهای حجاز با تمام وسایل ممکن و کاستن از نفوذ آنان.

۴. ویران ساختن قبه‌ها و ضریحها و اما کن مقدس و مورد احترام مسلمانان در مکه و مدینه و دیگر سرزمینهای اسلامی به نام مبارزه با آثار بت پرستی و شرك و اهانت کردن به شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفای او و بزرگان اسلام.

۵. ایجاد هرج و مرج و آشوب و ترور در شهرهای اسلامی به هر اندازه که بتواند.

۶. انتشار قرآنی که کم و زیادهایی - بر اساس احادیثی که در مورد تحریف قرآن رسیده است - در آن عملی شده باشد. در طول این مدت، همفر به عنوان برده و غلام شیخ محمد، سایه به سایه او را تعقیب می‌کرد و پیوسته او را در اجرای اهداف خود، دلگرمی و امید می‌بخشید. همفر و محمد بن

عبدالوهاب دو سال تمام در نجد، به تهیه مقدمات برای خروج شیخ و اعلام دعوت جدید مشغول بودند. سرانجام در اواسط سال ۱۱۴۳ ه. ق، شیخ محمد تصمیم قطعی برای خروج گرفت. وزارت مستعمرات پس از چند سال فعالیت، به منظور پشتیبانی سیاسی و نظامی از دعوت شیخ، یکی از گماشتگان خود به نام محمد بن سعود را به همکاری با محمد بن عبدالوهاب ملزم ساخت. بدین ترتیب، با کمک انگلیس، هر دو محمد بر اساس نقشه طراحی شده از سوی بریتانیا به حرکت خود ادامه دادند. (۳۶)

### چگونگی شکلگیری فرقه وهابیت

با توجه به حمایت‌های استکبار و درگذشت پدر محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۵۳ ه. ق، وی زمینه را برای اظهار عقاید خود فراهم دید. البته او در اولین قدم با برخورد شدید عمومی مردم حریم‌لّه رو به رو شد که حتی نزدیک بود خونس را بریزند. ناچار از آنجا به زادگاه خود، عیینه بازگشت.

پس از ورود به عیینه، سخنان خود را به امیر آنجا - عثمان بن احمد بن معمر - عرضه کرد. امیر دعوت او را پذیرفت و با هم پیمان بستند که هر يك از آن دو، بازو و یار و یاور دیگری باشند. بدین ترتیب، امیر اجازه داد که او عقاید خود را بی پرده مطرح کند. برای اینکه پیوند محمد بن عبدالوهاب با امیر استوارتر گردد، وی با خواهر امیر ازدواج کرد. بدین گونه، پیمانی مستحکم میان شیخ و امیر بسته شد.

در آن عصر، اطراف شهر عیینه پر از مساجد و زیارتگاههایی از صحابه و اولیا بود. از جمله، قبر زید بن خطاب - برادر عمر - مورد احترام مردم آن دیار بود. محمد بن عبدالوهاب با عده‌ای از سربازان عثمان بن معمر به این زیارتگاهها حمله بردند و آنجا را با خاک یکسان کردند. نویسنده تاریخ نجد می‌گوید: «محمد بن عبدالوهاب با دست خویش، قبر زید بن خطاب را با خاک یکسان کرد. این کار، واکنشهایی در منطقه ایجاد کرد و باعث شد مردم علیه شیخ قیام کنند و گفته‌های او را مردود بشمارند.»

آنان نامه‌ای به علمای احساء و بصره و حرمین نوشتند و از



شیخ شکایت کردند. علما به امیر عثمان بن معمر، نامه نوشتند و او را به کشتن شیخ امر کردند. امیر عینه به ناچار شیخ را از این شهر بیرون کرد. شیخ، منطقه درعیة، زادگاه مسیلمه کذاب را برگزید و در سال ۱۱۶۰ ه. ق، به آنجا منتقل شد.

وی پس از ورود به درعیة با امیر این منطقه (محمد بن سعود، نیای خاندان سعودی) تماس گرفت و همان پیمانی را که با امیر عینه بسته بود، با محمد بن سعود بست. ابن سعود از پیمان خود با شیخ خوشحال بود، ولی دو نگرانی خود را با شیخ مطرح کرد: اول اینکه اگر ما، تو را یاری کردیم و کشورها را گشودیم، می‌ترسیم ما را ترک کنی و در نقطه دیگری سکنای گزینی! دوم اینکه ما در شهر درعیة قانونی داریم و آن اینکه در فصل رسیدن میوه‌ها از مردم مالیات می‌گیریم. می‌ترسیم تو مالیات را تحریم کنی!

شیخ در پاسخ ابن سعود گفت: من هرگز تو را با دیگری عوض نخواهم کرد و خدا در فتوحاتی که نصیب ما می‌کند، غنایمی قرار خواهد داد که تو را از این مالیات ناچیز بی‌نیاز سازد. (۳۷)

امیر درعیة برای تحکیم روابط میان دو خانواده، دختر شیخ را به ازدواج فرزند خود، عبدالعزیز در آورد و از این طریق پیوند خانوادگی میان آن دو برقرار شد و تاکنون نیز این رابطه در شعاع گسترده‌ای محفوظ مانده است. (۳۸)

پس از این پیمان، محمد بن عبد الوهاب به رؤسای قبایل و تمام مردم نجد نامه نوشت و آنها را به قبول مذهب تازه خود فرا خواند. برخی پیروی کردند و گروهی نیز اعتنایی نکردند. سپس شیخ با عنوان جهاد علیه کفر و شرک و بدعت گذاران به کمک ابن سعود، لشکری تشکیل داد و علیه مسلمانان قیام کرد و با حمله به شهرها و روستاهای مسلمان نشین، مردم را به خاک و خون کشید و اموال آنها را به عنوان غنایم جنگی غارت کرد. (۳۹)

بدین ترتیب، فرقه وهابیت به وجود آمد؛ ولی ناگفته پیداست که جنگها و نبردهای آنان علیه کسانی بود که همگی گوینده «لا اله الا الله، محمد رسول الله» بودند و پیوسته خدا را عبادت می‌کردند و فرایض الهی را به جا می‌آوردند.

## اجمالی از عقاید وهابیت

وهابیه‌ها در پیروی از ابن تیمیه و با استدلال به ظاهر بعضی از آیات و روایات، اعضا و جوارح برای باری تعالی اثبات می‌کنند. آلوسی (از طرفداران سرسخت وهابیت) می‌گوید: «وهابیه‌ها می‌گویند: روز قیامت، خدا به صحرای محشر می‌آید؛ زیرا خود او فرموده است: «وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (۴۰) و خداوند به هر يك از آفریده‌هایش هر طور که بخواهد نزدیک می‌شود؛ همچنان که خود او فرموده است: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (۴۱) آنان، به موجب آیه «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (۴۲) دو دست و از ظاهر آیه «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا» (۴۳) دو چشم و از آیه «فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (۴۴) صورت و چهره برای خدا اثبات می‌کنند.» (۴۵)

ابن عبد الوهاب در کتاب «التوحید» برای اثبات انگشتان برای خدا روایتی را از ابن مسعود نقل می‌کند:

«دانشمندی یهودی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای محمد! ما [در کتاب‌های خویش] دریافتیم که [روز قیامت] خداوند تمام آسمانها را بر يك انگشت، زمینها را بر يك انگشت و درختها را بر يك انگشت، آب را بر يك انگشت، خاک را بر يك انگشت و دیگر آفریده‌ها را بر يك انگشت قرار داده و می‌فرماید: «تنها من پادشاهم.» پیامبر صلی الله علیه و آله [ضمن تصدیق این گفته] خندید؛ به گونه‌ای که دندان مبارکشان نمایان گشت. سپس این آیه مبارکه را تلاوت فرمود: «وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (۴۶) «و خدا را آن چنان که باید [به بزرگی] نشناخته‌اند و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست...» (۴۷)

وی پس از نقل روایت‌های متعدد در جهت اثبات اعضا و جهت برای خداوند، از مجموع آن نتیجه می‌گیرد که:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته‌های دانشمندی یهودی را با تبسم تأیید کرد. و این حدیث بر اثبات دست برای خداوند صراحت دارد.» (۴۸)

پاسخ به این گونه شبهات، در کتب اعتقادی به تفصیل بیان شده است و خلاصه آن، این است که اگر برای باری تعالی، جهت و مکان در نظر بگیریم، او را محدود به مکان کرده ایم که

با ویژگی عدم محدودیت خداوند متعال، تناقض دارد و اگر برای او، اجزائی از قبیل دست و پا و چشم و صورت قائل شویم، او را مرکب دانسته ایم و هر مرکبی به اجزاء خود نیاز دارد که این امر با ویژگی عدم نیاز حق تعالی منافات دارد.

برخی اعمالی که از نظر مسلمانان بی اشکال و حتی مستحب و ثواب است، به نظر وهابیه‌ها، شرك و موجب خروج از دین است، مانند:

۱. هرگونه نذر کردن برای غیر خدا و پناه بردن و استغاثه به غیر خدا و خواندن غیر خدا، شرك است. (۴۹)

۲. دورترین امور به شرع آن است که کسی حاجت خود را از میت طلب کند؛ چنان که بیشتر مردم چنین هستند. این عمل از نوع عبادت بتهاست که مشرکان انجام می‌دهند.

اینکه کسی خداوند را به واسطه میت بخواند [یعنی میت را واسطه قرار دهد و حاجت خود را از خداوند طلب کند]، این عمل با اجماع علما [ی وهابی]، بدعت است. (۵۰)

۳. توسل به میت و طلب حاجت از او همان چیزی است که بت پرستان در زمان جاهلیت انجام می‌دادند. (۵۱)

۴. کسی که [به خاطر وضع شغلی و کسب و کار خویش، مانند: صناعت، صیادی و...] نمازش را تا غروب آفتاب تأخیر بیندازد، قتل چنین کسی به اجماع علما، واجب است. (۵۲)

۵. به اجماع علما، استلام (دست مالیدن) قبور انبیا و غیر اینها [یعنی اولیا و ائمه معصومین علیهم السلام] و مسح (تبرک) آن و نماز خواندن و دعا کردن نزد این قبور جایز نیست؛ زیرا این عمل باعث شرك و عبادت بتهاست. (۵۳)

۶. مسافرت برای زیارت مزار انبیا و صالحان، بدعت است. هیچ يك از صحابه و تابعین این عمل را انجام نمی‌دادند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره زیارت قبور انبیا و صالحان هیچ گونه امری نفرموده است و هیچ يك از ائمه مسلمین، زیارت قبور انبیا را مستحب نمی‌دانند. پس هر کس به این امر اعتقاد داشته باشد و به زیارت قبور انبیا و صالحان برود، مخالف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرده است. (۵۴)

۷. نماز خواندن در مساجدی که بر قبور انبیا و صالحان بنا شده است، جایز نیست و بنای مسجد بر قبور حرام است.

- بدین ترتیب، به طور کلی اصول فکری و اعتقادی وهابیت را در پنج محور زیر می‌توان خلاصه کرد:
۱. اعتقاد به جسمانیت و رؤیت حسی خداوند و اثبات جهت برای ذات حق تعالی؛
  ۲. وسعت دادن به دایره کفر و شرك؛
  ۳. عادی جلوه دادن مقامات پیامبران و اولیا و کاستن از جایگاه و مقام آن بزرگواران؛
  ۴. انکار فضایل مسلم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام؛
  ۵. تکفیر مسلمانان.

محمد بن عبد الوهاب در رساله «کشف الشبهات» بارها مسلمانان را مشرک، کافر، بت پرست، مرتد، منافق، مذکر توحید، دشمن توحید، دشمنان خدا، اهل باطل، نادان و شیاطین خوانده است. وی تصریح می‌کند که مشرکان زمان ما (مسلمانان) غلیظ‌تر از مشرکان و بت پرستان گذشته اند؛ چون مشرکان گذشته در حال رفاه، شرك می‌ورزیدند و هنگام گرفتاری اخلاص می‌ورزیدند؛ ولی مشرکان زمان ما در هر دو حالت به خدا شرك می‌ورزند. (۵۶)

مهم‌ترین تکیه کلام وهابیه چهار چیز است: کفر؛ شرك؛ کذب؛ بدعت. اگر کسی تنها واژه‌های کفر و شرك آنها را جمع آوری کند، کتابی از واژه کفر و شرك را جمع آوری می‌کند. هر جا مسلمانان در پاسخ آنها با روایتی، استدلالشان را محکوم کردند، پاسخی که بیشتر از هر استدلالی به آن تکیه کرده اند، بیان عبارت «کذب است، کذب» بوده است. آنان هر روایتی را که با عقیده آنها مطابقت نداشته باشد، تکذیب می‌کنند. کوتاه سخن اینکه وهابیه به دنبال این عقاید افراطی بی محتوا و خشک، به تلویح یا تصریح، خود و پیروانشان را موحد و مسلمان می‌شمرند و دیگر گروه‌های مسلمان را مشرک و کافر قلمداد می‌کنند. از این رو، کشتار آنها را جایز و اموالشان را نیز حلال می‌شمارند.

## • پایورق

(۱) النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ابن اثیر جزری، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۳۹۰.

- (٢) وهابيان، على اصغر فقيهي، قم، مؤسسه اسماعيليان، دوم، ١٣٦٤ ش، صص ٢٣ - ٢٥.
- (٣) ر. ك: تاريخ المذاهب الاسلامية، محمد بن ابوزهره، قاهرة، دار الفكر العربي، ص ٣١١.
- (٤) ر. ك: وهابيان، ص ٢٦.
- (٥) الكامل في التاريخ، ابن اثير جزري، بيروت، دار احياء التراث العربي، اول، ١٤٠٨ ق، ج ٦، ص ٢٤٨.
- (٦) ر. ك: وهابيان، ص ٢٩.
- (٧) المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك، ابي الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد بن جوزي، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، اول، ١٤١٢ ق، ج ١٤، ص ١٤، رقم ٢٤٣٤.
- (٨) بحوث في الملل و النحل، جعفر سبحاني، بيروت، الدار الاسلامية، دوم، ١٤١١ ق، ج ١، صص ٣٢٦ - ٣٢٧.
- (٩) تعليقات على عقيدة واسطية، محمد بن صالح العثيمين، شارجة، دار الفتح، اول، ١٤١٥ ق، ص ٣.
- (١٠) ر. ك: فرهنگ عقايد و مذاهب اسلامي، جعفر سبحاني، قم، انتشارات توحيد، اول، ١٣٧٣ ش، ج ٣، ص ٢٠.
- (١١) شهر «حماة» در ١٥٠ كيلومتری دمشق قرار دارد.
- (١٢) طه / ٥.
- (١٣) چنان كه مي‌گويد: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ ءِ وَ أَنَّهُ فَوْقَ الْعَرْشِ وَ أَنَّهُ فَوْقَ السَّمَاءِ...» (مجموعه الرسائل الكبرى، احمد بن تيميه، مصر، الازهر، مكتبة محمد علي صبيح، ٩٠٦ ق، ص ٤٢٩، رساله ١١).
- (١٤) البداية و النهاية، ابو الفداء الحافظ ابن كثير الدمشقي، بيروت، دار الكتب العلمية، ج ١٤، صص ٤ - ٥.
- (١٥) همان، صص ٣٨ - ٤٠.
- (١٦) همان، صص ٤٧ - ٤٨.
- (١٧) همان، ص ٤٩.
- (١٨) همان، صص ٥١ - ٥٢.
- (١٩) همان، ص ١٠٠.
- (٢٠) البدر الطالع، محمد بن علي الشوكاني، بيروت، دار المعرفة، ج ١، ص ٦٧.
- (٢١) كتاب الرد على الاخنائي، احمد بن تيميه، رياض، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية، ١٤٠٤ ق، ص ١٨.

- (۲۲) همان، ص ۵۴.
- (۲۳) الجامع الفريد، ابن تيميه، كتاب الزيارة، المسألة السابعة، جدة، دار الاصفهاني، سوم، ۱۳۹۳ ق، ص ۴۳۸.
- (۲۴) كتاب الرد على الاخنائي، ص ۱۶۴.
- (۲۵) همان.
- (۲۶) همان، ص ۳۱.
- (۲۷) حیات الشيخ محمد بن عبدالوهاب، حسين الشيخ خزعلي، بيروت، متابع دار الكتب و دار المكتبة الهلال، ص ۵۵.
- (۲۸) زعماء الاصلاح في عصر الحديث، احمد امين، بيروت، دار الكتب العربي، ص ۱۰.
- (۲۹) كشف الارتياح في اتباع محمد بن عبد الوهاب، سيد محسن امين، بيروت، ۱۴۱۱ ق، ص ۷.
- (۳۰) همان.
- (۳۱) Mr. Humphereg.
- (۳۲) Secretery.
- (۳۳) وهابيت ايده استعمار، احمد ع. ، تهران، ۱۴۰۱ ق، صص ۳۴ - ۳۵؛ مذاكرات مستر همفر، برگردان: ج. خ، بي جا، بي تا، ص ۱۲؛ خاطرات سياسي و تاريخي مستر همفر در كشورهاي اسلامي، برگردان: علي كاظمي، تهران، بي تا، ج ۳، صص ۳۷ - ۳۸.
- (۳۴) خاطرات سياسي، صص ۶۴ - ۶۵؛ وهابيت ايده استعمار، ص ۶۶؛ مذاكرات مستر همفر، ص ۲۶.
- (۳۵) ر. ك: وهابيت ايده استعمار، صص ۷۰ - ۱۲۶؛ مذاكرات مستر همفر، صص ۲۷ - ۵۲.
- (۳۶) ر. ك: خاطرات سياسي و تاريخي مستر همفر، صص ۱۸۰ - ۱۸۸؛ وهابيت ايده استعمار صص ۱۸۸ - ۱۹۷.
- (۳۷) تاريخ نجد، حسين بن غنام، تحقيق: ناصر الدين الأسد، بيروت، دار الشروق، چهارم، ۱۴۱۵ ق، صص ۸۱ - ۸۷، با گزينش؛ تاريخ العربية السعودية، صص ۱۱۲ - ۱۱۳.
- (۳۸) تاريخ آل سعود، ناصر السعيد، منشورات اتحاد الشعب الجزيرة العربية، ج ۱، ص ۳۰.
- (۳۹) براي مطالعه بيش تر در مورد جنايتهاي وهابيت به كتابهاي زير مراجعه كنيد:
- تاريخ نجد، ابن عنام، الفصل الثالث (الغزوات) تا فصل چهارم، صص ۹۵ - ۲۰۳.

- تاريخ آل سعود، ج ١، ص ٣١ به بعد.
- كتاب وهابيان، صص ١٣ - ٧٦.
- (٤٠) فجر / ٢٢.
- (٤١) ق / ١٦.
- (٤٢) مائده / ٦٤.
- (٤٣) هود / ٣٧.
- (٤٤) بقره / ١١٥.
- (٤٥) تاريخ نجد، سيد محمود آلوسى، چاپ مصر، ١٣٤٧ ق، صص ٩٠ - ٩١. جهت مطالعه بيشتر در اين باره به كتاب مجموعه الرسائل الكبرى، ابن تيميه، صص ٤٥١ - ٤٥٥ و رسالة العقيدة الحموية الكبرى، مراجعه شود.
- (٤٦) زمر / ٦٧.
- (٤٧) عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ حَبْرٌ مِنَ الْأَحْبَارِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّا نَجِدُ أَنَّ اللَّهَ يَجْعَلُ السَّمَوَاتِ عَلَى إصْبَعٍ وَ الْأَرْضَيْنِ عَلَى إصْبَعٍ وَ الشَّجَرِ عَلَى إصْبَعٍ وَ الْمَاءَ عَلَى إصْبَعٍ وَ الثَّرَى عَلَى إصْبَعٍ وَ سَائِرَ الْخَلْقِ عَلَى إصْبَعٍ فَيَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ فَضَجَّكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ تَصْدِيقًا لِقَوْلِ الْحَبْرِ ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» آيَةً. (كتاب التوحيد، محمد بن عبد الوهاب، مدينة، الجامعة الاسلامية، پنجم، ١٤٠٤ ق، ص ١٥٧).
- (٤٨) ر. ك: همان، صص ١٥٨ - ١٦٠.
- (٤٩) همان، باب ١٢ و ١٣ و ١٤.
- (٥٠) الجامع الفريد، رسالة الكلمات النافعة فى المكفرات الواقعة، عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب، ص ٣٠٦.
- (٥١) الجامع الفريد، رسالة تطهير الاعتقاد، محمد بن اسماعيل صنعانى، ص ٥٠١.
- (٥٢) الفتاوى الكبرى، تقى الدين ابن تيميه الحرانى، ج ١، ص ١٥٦، استفتاء شمار ١٤٥.
- (٥٣) الجامع الفريد، كتاب الزيارة، محمد بن ابراهيم النعمان، ص ٣٨٣.
- (٥٤) همان، كتاب الزيارة لابن التيمية، ص ٣٨٩.
- (٥٥) همان، كتاب الزيارة، ص ٤١٠، المسألة الرابعة.
- (٥٦) همان، الرسالة أربع قواعد من قواعد الدين، ص ٢٦٠، قاعده چهارم؛ كشف الشبهات فى التوحيد، محمد بن عبد

الوهاب، شرح و تحقیق محمود مطرجی، صص ۲۳ - ۲۴.

## بررسی کارکردهای مسجد



## مقدمه

بعد از هجرت پیامبر اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به شهر مدینه، مسجد نقش کلیدی در جامعه اسلامی پیدا کرد؛ به گونه‌ای که بعد از گذشت قرن‌ها از ساخت اولین مسجد، این مکان مقدس اصلی‌ترین پایگاه اسلامی به شمار می‌رود.

در طول این قرن‌های متمادی بر حسب نیازها و ضرورت‌هایی که در جهان اسلام پیش می‌آمد، همواره مساجد کارکرد‌های مختلفی پیدا کرده اند. در زمان جنگ به عنوان پایگاهی برای اعزام نیرو، گاهی مکان سوادآموزی و گاهی محل مداوای مجروحین جنگی بوده اند؛ اما در تمام این مدت، کارکرد عبادی به عنوان اصلی‌ترین (۱) کارکرد مسجد بوده است.

اکنون بعد از گذشت چهار ده قرن از پیدایش این مکان مقدس، در جامعه کنونی ما نیز کارکرد‌هایی برای مسجد وجود دارد که بخشی از آنها در راستای بُعد عبادی مسجد است؛ ولی بعضی دیگر از آنها پدیده‌های نو ظهوری هستند که در بعض موارد اتفاق جمعی بر اعمال آنها وجود ندارد. این اختلاف باعث شده است که برنامه‌های نو ظهور مساجد از طرف عده‌ای دور از شأن مسجد و مخل کارکرد اصلی آن ارزیابی شوند؛ در حالی که گروهی دیگر، امور یاد شده را باعث رونق بیشتر مسجد و تقویت کننده برنامه عبادی آن قلمداد می‌کنند.

نتیجه این اختلاف آن است که در برنامه‌ریزی و اداره مساجد، دشواری‌هایی به وجود آید؛ به گونه‌ای که اکنون در برخی از مساجد، کلیه برنامه‌های جانبی تعطیل، و تنها به بُعد عبادی مسجد اکتفا شده است.

در این مقاله بر آنیم که هر يك از کارکردهای موجود در مساجد را به صورت مجزا و از دید احادیث بررسی کنیم.

## کارکردهای موجود در مساجد

### ۱. کارکرد عبادی

برای بعد عبادی مسجد نمونه‌های گوناگونی می‌توان ذکر کرد که استفاده از مساجد در راستای همه آنها از صدر اسلام مرسوم بوده است و تقریباً صحت استفاده از مسجد در موارد یاد شده از متواترات بین مسلمین است.

در این خصوص می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- أ. نماز جماعت؛
- ب. تلاوت قرآن؛
- ج. اعتکاف؛
- د. خواندن نوافل؛
- ه. دعا و مناجات؛
- و. تبلیغ و سخنرانی.

## ۲. کارکردهای اجتماعی مساجد

### الف. رأی‌گیری

از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مساجد محل شور و تصمیم‌گیریهای مهم در سطح اجتماعی بوده‌اند. به گونه‌ای که بعد از وفات ایشان نیز، به خاطر مرسوم بودن این گونه امور برای مسجد، در جریان غصب خلافت هم، اصحاب در مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله دور هم جمع شدند.

### ب. اعلام و اطلاع‌رسانی

اعلام و اطلاع‌رسانی در مساجد دو جنبه می‌تواند داشته باشد:

جنبه اول، آنکه در راستای امور عبادی قرار دارد؛ مانند اذان گفتن که نه تنها مورد تأیید است؛ بلکه یکی از سنتها و آداب اسلامی هم به شمار می‌رود. جنبه دیگر، آنکه برای امور دنیوی مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند اعلام و اطلاع‌رسانی‌ای که برای یافتن اشیای گمشده صورت می‌گیرد. این کار که امروزه در بعضی از مساجد مرسوم است، ظاهراً مورد تأیید احادیث نمی‌باشد. از جمله این احادیث می‌توان به حدیث زیر اشاره کرد:

أشعری در حدیثی مرفوع می‌گوید: «أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى الْمَسْجِدِ يَنْشُدُ ضَالَّةً لَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُولُوا لَهُ لَا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْكَ فَإِنَّهَا لِغَيْرِ هَذَا بُنِيَتْ قَالَ وَ زَفَعُ الصَّوْتِ فِي الْمَسَاجِدِ يَكْرَهُ... (۲) ؛

مردی به مسجد آمد و با صدای بلند اعلام کرد که چیزی گم کرده است. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: به او بگویید: خداوند آن را به تو باز نگرداند؛ چرا که مسجد برای کاری

جز این بنا شده است. [همچنین] فرمود: بلند کردن صدا در مساجد ناپسند است...»

### ۳. کارکرد نظامی (پایگاه بسیج)

امکان پیدایش این کارکرد، بیشتر در زمان جنگ است و تنها مصداق آن در مساجد امروز ما پایگاههای مقاومت بسیج می‌باشد. البته تذکر این مطلب به نظر لازم می‌آید که پایگاههای بسیج، امروزه فعالیتهای گسترده‌ای دارند و آمادگی دفاعی یکی از برنامه‌های آنهاست که ما در این بخش از آنها بحث می‌کنیم و بقیه فعالیتهای فرهنگی این پایگاهها را در ضمن کانونهای فرهنگی مساجد تبیین خواهیم کرد. با نگاهی به تاریخ خواهیم دید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه‌های آتشین خود را که برای اعزام مسلمانان به جهاد و مبارزه با کفر و شرک بود، در مساجد ایراد می‌کردند و حتی آمادگیهای قبل از اعزام هم در مسجد شکل می‌گرفته است.

بعضی احادیث هم مؤید همین مطلب می‌باشد، که از آن جمله حدیث زیر است:

حارث بن یزید بکری می‌گوید: «قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا هُوَ غَاصٌّ بِالنَّاسِ وَ إِذَا رَأَيْتَ سُودًا إِذَا بِلَالٌ مُتَقَلِّدٌ السَّيْفِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْتُ مَا شَأْنُ النَّاسِ قَالُوا يَرِيدُونَ أَنْ يَبْعَثَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَجْهًا؛ (۳)

به مدینه آمدم و وارد مسجد شدم. در این هنگام [دیدم] مسجد پر از جمعیت است و پرچمهای سیاه رنگ [در جنبش و اهتزازند] و بلال در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر خود را حمایل کرده است. گفتم: مردم را چه شده است؟ گفتند: [پیامبر صلی الله علیه و آله] می‌خواهد عمرو بن عاص را [با لشکر] به جایی بفرستد.»

### ۴. کارکرد قضایی (شورای حل اختلاف)

سابقه این کار کرد نیز به عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برمی‌گردد. در آن دوران امور قضایی، فصل خصومات و محکوم ساختن بزهکاران، همگی در مسجد انجام می‌شده و این سخن، غیر واقعی نخواهد بود اگر بگوییم: مسجد در آن روزها

يك دادگستری به تمام معنا بوده است. پس از وفات پیامبرصلی الله علیه وآله جانشینان حضرت هم راه ایشان را ادامه دادند و این سنت را به عنوان يك کار کرد مورد اتفاق برای مساجد تا مدت‌ها ماندگار کردند.

از جمله احادیثی که مؤید این امر برای مساجد است، حدیث زیر می‌باشد:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «بِأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ حَكَمَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ قَضَى فِيهِ بَيْنَ النَّاسِ وَ دَكَهُ الْقَضَاءُ مَعْرُوفَةً فِيهِ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا...»؛ (۴) امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه حکم می‌کردند و در آن بین مردم قضاوت می‌نمودند و دکّه قضا (۵) در این مسجد تا به امروز معروف است...»

## ۵. کارکرد آموزشی

امروزه با وجود پیشرفتهای پدید آمده در عرصه آموزش و وسایل کمک آموزشی که بیشتر از قبل لزوم انتقال محیط‌های آموزشی به بیرون از مساجد را نمایان می‌کند، هنوز هم کارکرد آموزشی مساجد تعطیل نشده است. حتی در برخی از مساجد سعی شده تا محیط مسجد را با پیشرفتهای پدید آمده در عرصه آموزش همسو کنند. این کار که معمولاً در قالب کانونهای فرهنگی در مساجد شکل گرفته، يك نوع بنیاد گرایی در عرصه مساجد به حساب می‌آید.

در راستای تأیید این برنامه برای مساجد می‌توان به حدیث زیر اشاره کرد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يَرِيْدُ إِلَّا لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ لِيَعَلِّمَهُ كَانَ لَهُ أَجْرٌ مُعْتَمِرٍ تَامَ الْعُمْرَةَ وَ مَنْ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يَرِيْدُ إِلَّا لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ لِيَعَلِّمَهُ فَلَهُ أَجْرٌ حَاجٍ تَامَ الْحَجَّةِ (۶) ؛

هر کس بامدادان به مسجد برود و هدفی جز این نداشته باشد که کار خوبی را یاد بگیرد یا به دیگری یاد بدهد، اجر به جای آورنده عمره کامل را دارد و کسی که در شب به مسجد برود و هدفی جز این نداشته باشد که کار خوبی را فرا گیرد یا به دیگری آموزد، پاداش يك حج کامل برای اوست.»

## ۶. کارکردهای خاص

## الف. برگزاری مجلس ترحیم

یکی از پر رونقترین کارکرد هایی که امروزه مساجد پیدا کرده است، برگزاری مجالس ترحیم در آنهاست. متأسفانه حدیثی که مستقیماً به رد و یا تأیید این کار پرداخته باشد، پیدا نکردیم.

اما برای اینکه ابعاد این عملکرد را بهتر بشناسیم، لازم است به تذکر چند نکته بپردازیم:

- از سویی این گونه مجالس معمولاً در مساجدی که در مرکز شهر و یا در مسیرهای اصلی رفت و آمد قرار دارند، برگزار می‌شوند و از سوی دیگر دفعات برگزاری این مجالس در طول سال زیاد است. این دو عامل در کنار هم باعث می‌شوند که جلوه غالب مساجد در نظر مردم، جلوه‌ای مرکب از ماتم، گریه، درد و غم باشد.

- از آنجایی که امروزه فرستادن حسنه برای مردگان به مجالس بزرگ داشت اموات تبدیل شده است، در معمول شهرها مساجدی که طبقه مرفه برای مجالس ختمشان استفاده می‌کنند با مساجدی که طبقه ضعیف مورد استفاده قرار می‌دهند، فرق می‌کنند. به عبارت دیگر، پولی که برای برگزاری این گونه مجالس پرداخت می‌شود، در این دو نوع مسجد فرق دارد.

این پدیده حداقل سه ضرر دارد:

اول اینکه ماهیت مسجد، يك ماهیت اجتماعی و عمومی است که بر اساس آموزه‌های دینی ملاک ارزش گذاری در آنها تقوی است نه ثروت، و این گونه طبقاتی کردن مساجد که مرکز حرکت توحیدی است، باعث لطمه خوردن به اصل دین و باورهای اسلامی می‌شود.

دوم اینکه مساجد نباید به فرصتی برای خود نمایی و فخر فروشی افراد تبدیل شود. این در حالی است که ماشینهای پارک شده در جلوی مسجد نشانگر ارج و رتبه مرده به حساب می‌آید. و نکته آخر اینکه طبقه بندی مساجد که در اثر برگزاری این گونه مجالس پدید می‌آید، بعضاً بین اهالی مساجد هم کشیده می‌شود؛ به گونه‌ای که اهالی مسجدی بر مسجد دیگر به خاطر اعتبار مسجدشان فخر فروشی می‌کنند.

برای دور کردن مساجد از فعالیت‌های غم آلود روایاتی داریم از جمله نهی از نماز میت در مسجد یا پرهیز از حضور در مسجد برای کسانی که بیماریهای نفرت آور دارند، می‌توان

این گونه نیز پیشنهاد کرد که واقفین جدید شرط کنند که کسی جلسه ماتم در مسجد نگیرد.

### ب. کمک به مستمندان

دستور الهی کمک و انفاق به مستمندان از طرفی و وجود اجتماع مؤمنین در مساجد از طرف دیگر باعث شده است که افراد تهیدست برای درخواست کمک به مساجد روی آورند. پیدایش این پدیده مشکلاتی را هم با خود به همراه آورده است که از آن جمله است:

- عدم سازگاری تکدی گری با کرامت افراد مستمند؛
  - نا زیبا ساختن جلوه مساجد؛
  - پیدا شدن فرصت سوء استفاده برای عده ای از فرصت طلبان همراه با رواج پیدا کردن چنین کارکردی برای مساجد.
- در بعضی از مساجد در راستای حل مشکلات این پدیده، برای مساجد کار کرد تازه ای تعریف کرده اند و آن نظام مند کردن کمکها در قالب صندوقهای قرض الحسنه است که از طریق آن، هم آبروی افراد مستمند حفظ می شود و هم مسیر سوء استفاده افراد سود جو بسته می شود.
- این صندوقها می توانند در کنار پرداخت وام، با گردآوری کمکهای بلا عوض اهل مسجد و زکات آنها، افراد تهیدستی را که در محله های اطراف قرار دارند، تحت پوشش خود قرار دهد.

### ج. محلی برای استراحت و خواب

منظره افرادی که گوشه و کنار مسجد دراز می کشند و اقدام به استراحت و بعضاً خوابیدن می کنند، چیزی نیست که برای خیلی از ما غریب و نا آشنا باشد. این قبیل صحنه ها در بعضی از مساجد به قدری زیاد دیده می شود که گویی یکی از کارکرد های آن مساجد همین امور است. صحنه های این چینی بیش تر در مساجدی که در پایانه های مسافربری، بازارها و مناطق توریستی قرار دارد، دیده می شود.

این پدیده بیش تر در بین افرادی رایج است که یا در آن شهر غریب هستند و یا تا دیر وقت قرار نیست به خانه برگردند. علت ظهور این پدیده غالباً این است که اکثر مساجد، برنامه ای غیر از برگزاری نماز جماعت در طول روز

ندارند. همین مسئله عامل تبدیل شدن مساجد - که باید قلب تپنده شهرها باشند - به محیطی آرام و خلوت در طول روز است. با بررسی احادیث مسجد، متوجه وجود سابقه تاریخی برای این پدیده شدیم. برخورداری که معصومین علیهم السلام با این پدیده انجام داده بودند، هم آموزنده است و هم جالب. از جمله این احادیث می‌توان به مورد زیر اشاره کرد:

به روایت ابو حمزه ثمالی امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ رَجُلًا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْيَمَامَةِ يَقَالُ لَهُ جُوَيْرٌ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُنْتَجِعًا لِلْإِسْلَامِ فَأَسْلَمَ وَحَسُنَ إِسْلَامُهُ وَكَانَ رَجُلًا قَصِيرًا دَمِيمًا مُحْتَاجًا غَارِبًا وَكَانَ مِنْ قِبَاحِ السُّودَانَ فَضَمَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِحَالِ غُرْبَتِهِ وَعَرَاهُ وَكَانَ يَجْرِي عَلَيْهِ طَعَامُهُ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ بِالصَّاعِ الْأَوَّلِ وَكَسَاهُ شَمْلَتَيْنِ وَآمَرَهُ أَنْ يَلْزِمَ الْمَسْجِدَ وَيَرْقُدَ فِيهِ بِاللَّيْلِ فَمَكَثَ بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى كَثُرَ الْغُرَبَاءُ مِمَّنْ يَدْخُلُ فِي الْإِسْلَامِ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ بِالْمَدِينَةِ وَضَاقَ بِهِمُ الْمَسْجِدُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ طَهَّرَ مَسْجِدَكَ وَأَخْرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ مَنْ يَرْقُدُ فِيهِ بِاللَّيْلِ وَ مُرَّ بِسَدِّ أَبْوَابٍ مَنْ كَانَ لَهُ فِي مَسْجِدِكَ بَابٌ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَسْكَنَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ لَا يَمُرَّنْ فِيهِ جُنُبٌ وَ لَا يَرْقُدُ فِيهِ غَرِيبٌ... (۷) مردی بود از اهل یمامه به نام جویبر که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد تا از اسلام بهره‌ای بگیرد. [جویبر] اسلام آورد و مسلمان خوبی شد و چون مردی کوتاه قد، بی چیز، نیازمند، برهنه و سیه چرده‌ای زشت رو بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به خاطر غربت و برهنگی‌اش به همراه خود برد و یک پیمانه غذا با ظرفی خرما به او داد و دو ردا بر او پوشانید و او را امر نمود که در مسجد بماند و شب در آنجا بخوابد. وی به خواست خدا مدتی در مسجد ماند تا اینکه غریبان نیازمندی که به اسلام می‌گرویدند، در شهر مدینه زیاد شدند و دیگر مسجد برایشان تنگ شد. آن گاه خدای عزوجل به پیامبرش صلی الله علیه و آله وحی نمود که مسجدت را پاکیزه کن و کسانی را که شب در مسجد می‌خوابند از آن بیرون کن و فرمان به بستن درهای [خانه‌های] کسانی بده که در مسجد تو دری دارند به جز در [خانه] علی و فاطمه علیهما السلام، و هیچ جنبی از آن نگذرد و غریبی در آن نخوابد...»

**د. استفاده عمومی از سرویس بهداشتی مساجد**

کمبود سرویسهای بهداشتی عمومی در اکثر شهرهای ایران به خصوص مناطق محروم، باعث شده است که سرویسهای بهداشتی مساجد مورد استفاده عمومی قرار گیرد. این امر در باره مساجدی که در مراکز پر رفت و آمد قرار دارند، بیش تر نمایان است.

در این میان متولیان برخی از مساجد اقدام به بستن در سرویسهای بهداشتی در غیر اوقات نماز کرده اند. این عامل باعث شده است که افرادی که بعد از برگزاری نماز جماعت به مسجد می آیند نتوانند از این امکانات مسجد استفاده کنند. و بعضی دیگر از مساجد به علت بالا بودن هزینه های رسیدگی به اماکن، آنها را رها کرده اند؛ به گونه ای که سرویسهای بهداشتی این مساجد وضع فجیعی پیدا کرده اند. و چهره زشت و زننده آن بر دیگر کارکردهای مسجد تأثیر گذاشته است. در اینجا دو سؤال مطرح است که باید بررسی شود: اولین مسئله اصل ساختن این سرویسهای بهداشتی در کنار مساجد است که آیا درست است یا نه؟ و دومین مسئله استفاده از این سرویسها به صورت عمومی است؛ یعنی بدون داشتن قصد طهارت و نماز خواندن در آن مسجد، آیا استفاده صحیح است یا نه؟

در جواب بخش اول می توان به حدیث زیر اشاره کرد:

محمد بن مسلم به روایت از امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام گفت: «وَأَمَّا جَعْلُ الْمَطَاهِرِای مَحَلًّا تَطْهِیرِ الْحَدَثِ وَالْخَبَثِ عَلَیْ أَبْوَابِهَا فَقَدْ ذَكَرَ الْأَصْحَابُ إِسْتِحْبَابَهُ... (۸) ؛ استحباب قرار دادن محلهای تطهیر را بر در ورودی مساجد، اصحاب ذکر کرده اند...»

استحباب ساخت سرویس بهداشتی در ورودی مساجد به خوبی از این حدیث استفاده می شود؛ ولی برای مشخص شدن اینکه آیا افرادی غیر از نماز گزاران هم می توانند از این سرویسها استفاده کنند یا نه، باید به سراغ احادیث دیگر برویم.

علی بن ابراهیم روایت می کند که: «خَرَجَ أَبُو حَنِيفَةَ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَام قَائِمٌ وَ هُوَ غُلَامٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةَ يَا غُلَامُ أَيْنَ يَضَعُ الْعَرِيبُ بَبْلَدِكُمْ فَقَالَ اجْتَنِبْ أَفْزِيَةَ الْمَسَاجِدِ وَ شَطُوطَ الْأَنْهَارِ وَ مَسَاقِطَ الثَّمَارِ وَ مَنَازِلَ النَّزَالِ وَ لَا تَسْتَقِيلِ الْقِبْلَةَ... (۹) ؛

ابوحنیفه از نزد امام صادق علیه السلام خارج شد؛ در حالی که امام موسی کاظم علیه السلام کودکی بود بر جای



ایستاده. ابو حنیفه به او گفت: ای کودک! در شهر شما فرد غریب کجا قضای حاجت به جا می‌آورد؟ گفت: [از قضای حاجت] در حیاط مسجدها و کنار جویهای آب و زیر درختان میوه دار و محل اطراق مسافران دوری کن و نیز رو به قبله مباش...!»

ظاهر حدیث این مسئله را بیان می‌کند که حضرت استفاده از سرویس بهداشتی مسجد را برای ابو حنیفه که فقط قصد تخلی داشت، جایز ندانسته است. از آنجا که در دوران قدیم، محلهای تخلی به صورت چاله‌هایی در گوشه حیاط بوده، به نظر می‌رسد منظور حضرت از حیاط مسجد همان سرویسهای بهداشتی آن زمان بوده است.

### ه. پناهگاه در موارد ضروری

از جمله کارکردهایی که مساجد بعضاً پیدا می‌کنند، مورد استفاده قرار گرفتن به عنوان پناهگاه و محل اسکان افراد بی سرپناه در موقعیتهای اضطراری است، مانند اسکان آسیب دیدگان از زلزله، سیل و دیگر بلایای طبیعی. آیا به کارگیری مساجد در راستای این امر صحیح است؟

امام صادق علیه السلام از پدرشان نقل کرده اند که فرمود: «إِنَّ الزَّلَازِلَ وَ الْكُسُوفِينَ وَ الرِّیَاحَ الْهَائِلَةَ مِنْ عَلامَاتِ السَّاعَةِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ شَیْئاً مِنْ ذَلِكَ فَتَذَكَّرُوا قِیامَ الْقِیامَةِ وَ افْرَعُوا إِلَى مَسَاجِدِكُمْ؛ (۱۰)

به تحقیق که زلزله‌ها و خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی و بادهای ترسناک همه از علائم روز قیامت هستند. پس هرگاه یکی از اینها را دیدید، روز قیامت را به یاد آورید و به مسجدهایتان پناه ببرید.»

### و. سفره خانه برای مراسم ویژه

پذیرایی با غذا که بر حسب موضوع آن، خیرات یا ولیمه نامیده می‌شود، یکی از آداب اسلامی به شمار می‌رود. برگزاری این سنتهای حسنه یکی از کارکردهایی است که امروزه مساجد پیدا کرده اند. این پذیرایی یا به خاطر مناسبتهای مذهبی است و یا به خاطر خیراتی است که افراد برای امواتشان در نظر می‌گیرند. به همین منظور در بعضی از مساجد در کنار شبستان اصلی، سالنی برای پذیرایی از میهمانان ساخته

می‌شود؛ اما در بسیاری از مساجد برای پذیرایی همان شبستان اصلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای پی بردن به صحت این عمل، توجه شما را به دو حدیث زیر جلب می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام نقل کرده که: «أَنَّ الْمَسَاكِينَ كَانُوا يَبِيْتُونَ فِي الْمَسْجِدِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَفْطَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ الْمَسَاكِينَ الَّذِينَ فِي الْمَسْجِدِ ذَاتَ لَيْلَةٍ عِنْدَ الْمُنْبَرِ فِي بُرْمَةٍ... (۱۱)؛ مساکین در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد بیتوته می‌کردند و يك شب پیامبر صلی الله علیه وآله با فقرایی که در مسجد بودند، نزدیک منبر در ظرفی غذا تناول فرمود...» «أَوْلَمَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَعْضِ وُلْدِهِ فَأَطْعَمَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ الْفَالُوذَجَاتِ فِي الْجَفَانِ فِي الْمَسَاجِدِ وَالْأَزْقَةِ... (۱۲)؛

امام موسی کاظم علیه السلام برای یکی از فرزندانش ولیمه داد و اهالی مدینه را به مدت سه روز در مسجد و بازارها با فالوده اطعام کرد...»

همان طور که در این دو حدیث آمده است، پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه طاهرین علیهم السلام از مسجد برای پذیرایی شان استفاده کرده اند؛ ولی نکته حائز اهمیت این است که آن حضرات از اهالی مسجد پذیرایی می‌کردند، نه اینکه میهمانان خود را به داخل مسجد دعوت کنند و احتمالاً منتظر شوند که نمازگزاران از مسجد بیرون روند و بعد پذیرایی از میهمانان را آغاز کنند.

### ز. خرید و فروش در مسجد (نمایشگاه محصولات فرهنگی)

یکی دیگر از فعالیت‌هایی که امروزه در مساجد انجام می‌شود، تشکیل غرفه‌هایی برای فروش کالاهای فرهنگی است.

ابوذر می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله به من فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ عِمَارَةَ مَسَاجِدِ اللَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ مِنْ اللَّهِ الْجَنَّةَ فَقُلْتُ يَا أَبَايَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَيْفَ يَغْمَرُ مَسَاجِدُ اللَّهِ قَالَ لَا تُرْفَعُ فِيهَا الْأَصْوَاتُ وَ لَا يَخَافُ فِيهَا بَائِبَاتٍ وَ لَا يَشْتَرَى فِيهَا وَ لَا يَبَاعُ... (۱۳)؛

ای اباذر! هرکسی که دعوت کننده الهی را اجابت و مساجد خدا را به نیکی آباد کند، پاداش او از جانب خداوند بهشت است. گفتم: پدر و مادرم به فدایت! ای رسول خدا! چگونه

مساجد خدا آباد می‌شود؟ فرمود: در آنها صدا بلند کرده نشود و در آنها مشغول امور باطل نشوند و در آنها خرید فروش نشود...»

## نتیجه بحث

با بررسی مجموع احادیثی که پیرامون مسجد وارد شده مطالب روشنی بیان گردیده دست لیکن در برخی از موارد، احساس می‌شود که این احادیث با هم تعارض دارند؛ مثلاً در بعضی از احادیث می‌خوانیم که با اسلحه وارد مسجد نشوید؛ در حالی که در حدیثی دیگر می‌خوانیم وقتی با اسلحه وارد مسجد می‌شوید، سر تیرهایتان را با دست بگیرید تا لباس کسی را پاره نکند. باز در مورد شعر خواندن در مسجد، احادیثی داریم که نهی از این کار می‌کنند؛ در حالی که برخی دیگر از احادیث آن را کاملاً تأیید می‌نمایند.

به نظر می‌رسد در تمام موارد یاد شده، مورد نهی به خود عمل باز نمی‌گردد؛ بلکه شرایطی که در اثر انجام آنها پدید می‌آید، باعث این نهی‌ها می‌شود؛ مثلاً در حدیثی که در مورد خوابیدن در مسجد نقل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدای امر به آن مرد فقیر اجازه خوابیدن در مسجد را داد؛ ولی بعد از اینکه به مرور زمان تعداد این افراد زیاد شد و طبیعتاً جلوه مسجد که محل عبادت است، زشت گردید، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد دیگر در مسجد کسی نخوابد.

پس همیشه این خود عمل نیست که باعث نهی از انجام آن می‌شود، بلکه از آنجایی که مسجد به عنوان اصلی‌ترین مرکز اسلامی، شأن و رتبه‌ای خاص دارد، در صورتی که اعمال ما جلوه مسجد را مخدوش سازد، از آن نهی می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا بَلَغْتَ بَابَ الْمَسْجِدِ فَاَعْلَمْ أَنَّكَ قَصَدْتَ بَابَ بَيْتِ مَلِكٍ عَظِيمٍ لَا يَطَأُ بِيَسَاطَهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ وَلَا يُؤَذَّنُ بِمُجَالَسَةِ مَجْلِسِهِ إِلَّا الصَّدِيقُونَ وَ هَبِ الْقُدُومَ إِلَى بِيَسَاطِ خِدْمَةِ الْمَلِكِ فَإِنَّكَ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ إِنْ غَفَلْتَ هَيْبَةَ الْمَلِكِ...» (۱۴)؛ هنگامی که به در مسجد رسیدی، بدان که به خانه پادشاهی بزرگ رفته‌ای که جز پاکان هیچ کس نمی‌تواند پا در آن بگذارد و جز راستگویان کسی اجازه حضور در آن ندارد. خود را آماده خدمت به آن پادشاه کن و اگر از هیبت پادشاه غفلت کنی، با خطر بزرگ روبه رو خواهی شد...»

در این حدیث با سه کلمه کلیدی مواجه هستیم: خانه پادشاه، و منظور از آن این است که مسجد در جلوی چشمت ابهت داشته باشد؛ آماده خدمت، و منظور از این کلمه این است که کاری که قصد انجام آن را داری، در راستای اهداف الهی باشد؛ حرمت خدا منظور از این کلمه این است که سعی در جهت جلب رضایت خدا داشته باشی.

پس بنا به این حدیث می‌توان گفت: وقتی يك نفر به سمت مسجد می‌رود، باید روح حاکم بر اعمالش این سه باشد؛ یعنی عملش باعث شکستن ابهت مسجد نشود و در راستای اهداف الهی و برای رضایت خدا باشد.

و حداقل این سه ویژگی، در کارهایی که در مسجد انجام می‌شود شرط است.

## • پاورقی

(۱) ۱. بقره / ۱۲۵: «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدُنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ»؛ «و [به خاطر بیاورید] هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و آمان برای مردم قرار دادیم. و [برای تجدید خاطره] از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید. و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید.»

(۲) بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۸۱، ص ۸.

(۳) سنن الترمذی، محمد بن عیسی ابوعیسی الترمذی السلمی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۵، ص ۳۹۲.

(۴) بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۶۲.

(۵) محلی که حضرت علی علیه السلام بر آن می‌نشستند و قضاوت می‌کردند.

(۶) همان، ج ۱، ص ۱۸۵.

(۷) الکافی، ثقة الاسلام کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیة،

۱۳۶۵ هـ. ش، ج ۵، ص ۳۳۹.

(۸) بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۵۰.

- (۹) همان، ج ۴۸، ص ۱۱۴.  
 (۱۰) همان، ج ۸۸، ص ۱۴۷.  
 (۱۱) همان، ج ۱۶، ص ۲۱۹.  
 (۱۲) همان، ج ۴۸، ص ۱۱۰.  
 (۱۳) همان، ج ۸۰، ص ۳۶۹.  
 (۱۴) همان، ج ۸۰، ص ۳۷۳.

## خاطراتی از دفاع مقدس (۲)

### فرمانده فروتن

صبح زود از خواب بلند شدم تا استکانها و ظرفها را بشویم. تانکر آب نزدیک دستشوییهای صحرایی بود.

مشغول شستن استکانها بودم که متوجه شدم در یکی از دستشوییها باز و یک نفر با سطل از آن خارج شد و به طرف تانکر آب آمد. کنار تانکر که رسید، سلام کرد و حالم را پرسید. سطل را پرکرد و دوباره به سوی دستشوییها رفت.

از پشت سر نگاهش کردم. مهارت خاصی داشت، آب را می ریخت و بعد داخل دستشویی را با جارویی که داشت، می شست و سپس به دستشویی دیگری می رفت.

مشغول تماشایش بودم که عبد الحسین محمدزاده - که در بدر به شهادت رسید - مرا به خود آورد: رسول! تمام نشد؟  
 گفتم: چرا...؟

پرسید: اون کیه؟

گفتم: لابد یکی از نیروهای خدماتی لشکر است.

گفت: رسول! این مرد، خیلی آشنا به نظر می آید.

پرسیدم: مگر او را می شناسی؟

گفت: تو آقا مهدی باکری را تا به حال دیده ای؟

گفتم: نه.

گفت: به خدا مثل اینکه آقا مهدی است!

گفتم: تو هم ما را دست انداختی ها! فرمانده لشکر اینجا

چه کار می کند! او یک سر دارد و هزار سودا... مگر کارش

تمام شده که بیاید توالت بشوید!

مرد سطل به دست به طرف تانکر آمد تا دوباره آن را پر

کند. محمد زاده بلند شد و به طرفش رفت. من مطمئن شدم او

فرمانده لشکر است؛ ولی هنوز نمی‌توانستم باور کنم. از کنار تانکر بلند شدم و سلام کردم. بعد هرچه من و عبد الحسین اصرار کردیم که سطل را از دستشان بگیریم و کار را ادامه دهیم، قبول نکرد. کار نظافت دستشوییها که پایان یافت، به طرف چادر فرماندهی برگشت. غیر از من و عبد الحسین کسی شاهد آن لحظات نبود.

آقای کبیری می‌گفت: آقا مهدی را بارها در حال تمیز کردن توالتها دیده است. حتی به ما توصیه می‌کرد که این کارها را انجام دهیم تا بچه‌ها به این کارها ارزش بدهند. (۱)

## تأدیب نفس

روزی بعد از بازگشت از شنا سایی، خواستیم از آب مذبح برای شستشو استفاده کنیم؛ زیرا عراق در بین راه ما آب انداخته و لباس و بدن ما با گل و لجن آغشته شده بود. وقتی به آب مذبح دست زدم، آن قدر داغ بود که دست را می‌سوزاند. درچنین گرمایی بعضی از بچه‌ها روزه می‌گرفتند و عده‌ای دیگر برای تأدیب نفس، اگر خطایی از آنها سر می‌زد، لب به غذا نمی‌زدند. (۲)

## بگذار بروم

خاطره سید مهدی واعظ در واپسین خداحافظی‌اش شنیدنی است. سردار رضا غزلی در این باره به نقل از برادر سید می‌گوید: مهدی در آخرین دیدارش به مادرم گفت: مادر! من تمام کارهایم را کرده‌ام. هرچه به خود نگاه می‌کنم، می‌گویم: خدایا! مانعی در وجود من نیست که به وصال تو نرسم؛ مانعی نیست که نگذارد به تو برسم! به وصال معشوقم نرسم. تنها مانعی که در این بین فهمیدم، این است که شما مادر، راضی نیستید من شهید شوم.

مادرم او را بغل کرده، گفت: مادر! واقعاً می‌خواهی بروی؟ یعنی واقعاً می‌خواهی شهید شوی؟ واقعاً از دنیا دل کنده ای؟ بعد برادرم گریست و گفت: مادر! به خدا قسم! هرچه فکر می‌کنم، می‌بینم هیچ چیز مانع رفتن من نیست جز شما. شما راضی نیستید.

مادرم گفت: بله، من راضی نیستم؛ من نمی‌توانم!

برادرم گفت: مادر جان! تو را به خدا رضایت بده! دیگر نمی‌توانم، فراق بچه‌ها مرا می‌کشد. دیگر نمی‌توانم تحمل کنم. بگذار من بروم، دیر شده!

مادرم گفت: اگر واقعاً این قدر عاشق شدی و این قدر از دنیا دل‌کنده‌ای، برو! ان شاء الله تو را به علی اکبر حسین علیه السلام سپردم. از علی اکبر حسین علیه السلام که عزیزتر نیستی... برو!

مهدی تا این جمله را شنید، دوید ساکش را بردارد برود. مادرم خواست از پله‌ها پایین بیاید که برادرم گفت: مادر! تو را به خانم فاطمه زهراء پایین نیا! تو را به جدم پایین نیا!

مادر گفت: چرا مادر جان! برای چی نباید پایین بیایم؟ مهدی گفت: مادر! می‌ترسم محبت مادری باعث شود از این نیتی که کرده‌ای، برگردی و دوباره من بروم و سالم برگردم. تو را به زهرا علیها السلام نیا! بگذار حالا که رضایت دادی، بروم.

سردار غزلی در ادامه می‌گوید: او در عملیات بدر ایثار و شهادتی ستودنی به خرج داد و عده‌ای از دشمنان را، به هلاکت رساند و لذت جنگیدن در راه خدا را چشید و ثواب برد و به درجه رفیع شهادت نایل گردید. (۳)

## حفظ اموال عمومی

وقتی محمد باقر جوادی - مسئول محور عملیاتی لشکر پنج نصر - خواست معاون جدید خود را به خط مقدم ببرد، بچه‌های ترابری برای او يك تویوتا-ندکروز فرستادند. محمد باقر گفت: تویوتا لازم نیست، با جیپ می‌رویم.

جیپی که مورد نظر ایشان بود، جیپی از جنگ برگشته بود و يك جای سالم در بدنه‌اش وجود نداشت. بچه‌هایی که آنجا بودند، گفتند: آقای جوادی! وقتی ماشین سالم اینجا هست، چرا با این جیپ می‌خواهی بروی؟

محمد باقر گفت: ما می‌خواهیم خط مقدم برویم و آنجا حلوا پخش نمی‌کنند. دائم دارند توپ و خمپاره می‌زنند. پس چه بهتر که با این ماشین برویم تا اگر اتفاقی افتاد، ضرر کمتری متوجه بیت المال بشود. (۴)

## پاسبان قانون

نیمه‌های شب نزدیک کرمان رسیدیم و رفتیم داخل يك پمپ بنزین. مسئول آنجا جلو آمده، گفت: فقط در مقابل کوپن بنزین می‌دهیم.

راننده برای اینکه بنزین بگیریم، پایین رفت و با شلوغ بازی گفت: مجروح داریم؛ زود باش!...

میر حسینی که خوابیده بود، يك دفعه از جا بلند شد. مسئول پمپ بنزین گفت: فعلاً پانزده لیتر بنزین می‌دهم تا به جایگاه بعدی برسید. به ازای بنزینی که می‌فروشیم، باید کوپن تحویل دهیم.

میر حسینی پرسید: چی شده؟

راننده گفت: چیزی نیست حاجی! بگیر بخواب!

من جریان را که تعریف کردم، میر حسینی در حالی که به راننده می‌گفت: "تو دروغ می‌گویی." از ماشین پیاده شد. نمی‌دانم چرا آن طور می‌لرزید. به مسئول پمپ بنزین گفتم: آقا! ایشان دروغ گفته، من معذرت می‌خواهم. ما مجروح نداریم. هرچه مقررات باشد، همان را انجام می‌دهیم.

مجبور شدیم شب را همانجا بمانیم. صبح بعد از صبحانه از مسئول پمپ بنزین پرسیدم: آیا راهی دارد ما بنزین بزنیم؟ گفت: به فرمانداری بروید؛ با نامه فرمانداری می‌شود بنزین گرفت... (۵)

## بیت المال

چهار شنبه، ۱۳۶۳/۸/۲۳، حدود ساعت ۳ بعد از ظهر برادر عظیمی دخت و طامهری به سنگر ما آمدند. برادر طامهری جلوی سنگر در حال بردن فرغون بود که يك خمپاره ۶۰ جلوی پایش به زمین نشست. من سریع خود را به او رساندم. دیدم روی فرغون افتاده و یا مهدی! یا مهدی! می‌گوید. بدنش را روی زمین خواباندم. او همچنان یا مهدی! می‌گفت. انفجار خمپاره، استخوان ران پایش را شکسته و ترکش خمپاره انگشتان دستش را له کرده بود. يك ترکش هم به کمرش خورده بود و چند زخم کوچک و بزرگ روی بدنش دیده می‌شد.

او در حالی که به شدت زخمی بود، گفت: چکمه مرا بیرون بیاورید؛ مال بیت المال است!



وقتی او را به سنگر اورژانس بردیم و امدادگرها خواستند بادگیرش را بنا به ضرورت پاره کنند، مانع شد و گفت: حیف است، اینها مال بیت المال است! بچه‌های دیگر به این احتیاج دارند، چرا اینها را پاره می‌کنید! زمانی که زخم‌هایش را باند پیچی کردند، مرتب می‌گفت: این قدر باند مصرف نکنید، بیت المال است! (۶)

## • پاورقی

- (۱) راوی: رسول اولاد ذابح، ر. ک: خداحافظ سردار، صص ۲۳ - ۲۵.
- (۲) راوی: سردار رضا غزلی، ر. ک: قطعه‌ای از بهشت (جرعه‌ای از کوثر ۳)، ص ۱۶۳.
- (۳) ر. ک: قطعه‌ای از بهشت (جرعه‌ای از کوثر ۳)، صص ۱۶۰ - ۱۶۱.
- (۴) راوی: برادر شهید، ر. ک: کلید فتح بستان، صص ۱۶۰ - ۱۶۱.
- (۵) ر. ک: نگین هامون، ص ۱۲۰، به نقل از: این گونه بودند مردان مرد، ص ۲۰۸.
- (۶) راوی: محمد رضا کلانتری سرچشمه، ر. ک: انگشتر یادگاری، صص ۴۷ - ۴۸.

## گزیده سخنان مقام معظم رهبری

## بشر در اوج نیاز به تعالیم اسلام

\* بشر، امروز، در اوج نیاز و نهایت احتیاج به تعالیم انبیاء الهی قرار دارد که همه این تعالیم، به طور کامل در اسلام و قرآن جمع شده است.

\* آحاد ملتها به ویژه مسئولان و نخبگان کشورها به شدت نیازمند دعوت اسلام به تزکیه اخلاقی و مهرورزی و انصاف و مروت هستند.

\* عقب نشینی از اصول اسلام، افتادن در دام ملاحظات گوناگون و گرفتار آمدن در چارچوب مکاتب مادی رایج دنیا، بی شک ناکامی و شکست را به همراه آورده و خواهد آورد.

## اتحاد حول وجود پربرکت نبی مکرم اسلام

\* اسلام عزیز، به عنوان نسخه منحصر به فرد «صلاح و سعادت ملتها»، در اختیار امت اسلامی است و دل‌های آحاد مسلمانان لبریز محبت و عشق به پیامبر خاتم است، بنابراین جهان اسلام، می‌تواند با اتحاد حول وجود پربرکت نبی مکرم اسلام، هوشمندانه با دشمنان خدا مقابله کند و راه سعادت و پیشرفت و تعالی را بی‌پیماید. (۱)

## پرچم اصلاح جهان در دست فاسدترین آدمهاست

\* امروز فاسدترین انسانها پرچم اصلاح جهان را در دست گرفته اند و قدرت شیطانی و مستکبر آمریکا که در صدد تحمیل حکومت مطلقه خود بر همه جوامع بشری است، اسلام را به تروریسم و ارتجاع متهم می‌کند درحالی که خود منشأ ظلم به ملتهای مسلمان و مبدأ ترور و فساد و جنگ و خونریزی است.

## تفرقه، دام خطرناک مفسدان

\* امروز دنیای اسلام مجروح است و مفسدانی که با همه مسلمانان و با اصل امت اسلامی دشمنند با تشدید اختلافات قومی و فرقه‌ای نظیر «شیعه و سنی» و «عرب و عجم»، در صدد بخشهای مختلف جهان اسلام را مقابل یکدیگر قرار دهند و متأسفانه برخی در این دام خطرناک می‌افتند. (۲)

\* همه ملتهای مسلمان و دولتهای اسلامی باید با حفظ

انسجام اسلامی مراقب باشند که توطئه‌های استکبار برای ایجاد تفرقه مذهبی، قومی و ملی در جهان اسلام به نتیجه‌ای نرسد. (۳)

## آینده‌ای خطرناک در انتظار آمریکاست

با وجود تبلیغات گسترده بر ضد نظام اسلامی، تفکرات انقلاب اسلامی ایران به همه نقاط دنیای اسلام گسترش یافته است و بیداری، حرکت و هویت اسلامی کنونی در میان مسلمانان، با بیست سال گذشته قابل مقایسه نیست.

در مقابل این نشاط و پیشرفت دنیای اسلام، آمریکا نسبت به بیست سال گذشته ضعیفتر شده است و آن ابهت و قدرت سابق را ندارد، ضمن آنکه آمریکا و دنباله‌روهای آن، اکنون در گردابهایی گرفتار شده‌اند که هر چه زمان می‌گذرد، بیش‌تر در آن فرو می‌روند و آینده خطرناکی برای آنها پیش‌بینی می‌شود. همه این‌قراین و واقعیات نشان‌دهنده این حقیقت است که براساس جریان طبیعی سنتهای الهی، در کارزار کنونی میان جبهه حق و بیداری اسلام با جبهه باطل و در رأس آن شیطان بزرگ آمریکا، بدون تردید جبهه باطل شکست خواهد خورد. (۴)

## ندای پیروان اهل بیت

\* ندای پیروان اهل بیت، ندای وحدت، عزت و زندگی عارفانه و خردمندانه است.

\* معارف حقیقی اسلام که در مکتب اهل بیت علیهم السلام تبلور یافته، در واقع، معنویت بدون انزوا و همراه با سیاست، عرفان همراه با فعالیت اجتماعی و تضرع همراه با جهاد است و امروز همه دنیا تشنه چنین معنویتی است.

## جلوگیری از آمیخته شدن معارف دین با خرافه

\* یکی از مسائل مهم کنونی جلوگیری از آمیخته شدن معارف دین با خرافه است که علما و برجستگان باید با تبیین صحیح معارف اهل بیت علیهم السلام، مانع از رسوخ مسائل خرافی شوند. (۵)

نفی رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر، شاخص سیاست خارجی

## ایران

\* شاخص سیاست خارجی ایران، نفی رابطه سلطه گر و سلطه پذیر و مقابله عاقلانه و هوشمندانه با نظام سلطه جهانی است و تجربیات سه دهه اخیر، پیروزی ملت ایران را در این چالش اثبات می‌کند.

انقلاب اسلامی برای تحقق برنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اسلام در ایران برپا شده و در عرصه روابط جهانی نیز با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، نظم ظالمانه سلطه را رد و «صلح و امنیت و سعادت همه ملتها» را پیگیری می‌کند و به همین علت نظام سلطه جهانی، ذاتاً با نظام اسلامی، دچار چالش است که این واقعیت را هیچگاه نباید از یاد برد.

\* ما رفتار نظام سلطه را به هیچ وجه قبول نمی‌کنیم، البته داعیه سلطه گری نداریم اما در هیچ موضوعی، زیر بار سلطه نمی‌رویم و شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده «سلطه گر - سلطه پذیر» می‌دانیم.

## پیروزی در عرصه‌های مختلف، به برکت تکیه مردم بر اسلام

\* تحلیل دقیق موقعیت رژیم طاغوت و چگونگی پیروز شدن ملت در برابر آن رژیم دیکتاتور و تا دندان مسلح آمریکایی، نشان می‌دهد که پیروزی انقلاب اسلامی معجزه‌ای بود که به برکت تکیه مردم بر اسلام رخ داد.

\* واقعیات ۸ سال دفاع مقدس، نشان می‌دهد همه سلطه گران شرق و غرب و دنباله‌های آنها، پشت سر صدام در مقابل نظام اسلامی صف آرایی کرده بودند اما ملت بزرگ ایران، آن جبهه به ظاهر قدرتمند را شکست داد و صدام و حامیانش را از خاک ایران بیرون انداخت.

\* همه کشورهای بانفوذ تلاش می‌کردند جمهوری اسلامی به حصار انحصاری فناوری هسته‌ای، حتی نزدیک نشود اما ملت ایران با وجود اینکه تحت تحریم قرار داشت اکنون صاحب این فناوری پیشرفته است و هیچ قدرتی به هیچ شکلی نمی‌تواند، آن را از دست ما بگیرد.

## حرکت علمی، نیاز جدی کشور

\* حرکت علمی و شکوفایی و بالندگی جوانان که امروز در کشور آغاز شده بسیار نویدبخش و امیدوار کننده و همچنین غیر قابل توقف است و به لطف خدا این حرکت مبارک به سرمنزل مقصود خواهد رسید و زمینه ساز تحقق اهداف والای ملت ایران خواهد شد.

\* عقب ماندگی تاریخی کشور به واسطه حاکمیت استبداد و سلاطین دست نشانده و زبون از زمان قاجار تا پیروزی انقلاب اسلامی یکی از دلایل اصلی نیاز جدی کشور به حرکت علمی است. \* اگر کشوری خواهان عزت، اقتدار، استقلال، هویت، امنیت و رفاه است باید دارای توانایی علمی باشد و این واقعیت انکارناپذیر، طبیعت جریان زندگی بشر است.

\* وجدان هر انسانی که به کشور، ملت، دین و هویت خود علاقه مند است به او اجازه نمی‌دهد در مقابل چنین مسئله مهمی «حرکت علمی» بی اعتنا باشد و علت این که من در سالهای اخیر مکرر بر مسئله نهضت علمی پافشاری کرده‌ام، به همین دلیل است.

## قدرت علمی برای خدمت به بشریت

\* برخی کشورهای غربی که امروز دارای توانایی علمی هستند به دلیل بی توجهی به معنویت و دوری از خدا و تکیه بر سرمایه داری و علم منحرف، از قدرت خود برای جنگ و خونریزی استفاده می‌کنند که در رأس این کشورها رژیم آمریکا قرار دارد.

\* ملت ایران با استعداد های فراوان خود زمینه جهش و برتری علمی را دارد و برخلاف کشورهای غربی، ملت ایران خواهان استفاده از قدرت علمی برای خدمت به بشریت است.

## هدف، مرجعیت علمی ایران

\* نخبگان باید همت را بلند کنند و برای خود نقشی ملی و تاریخی در حرکت ملت ایران به سوی اهداف والا در نظر بگیرند.

هدف باید این باشد که ملت و کشور ایران در آینده به

مرحله‌ای از توانایی برسد که به عنوان مرجع علمی دنیا شناخته شود و هر محقق و دانشمندی که خواهان اطلاع از آخرین دستاوردهای علمی است خود را نیازمند به فراگرفتن زبان فارسی بداند. (۶)

## در مقابل زورگوییها، مجهز به علم شوید

آمریکا و برخی کشورهای غربی چون دارای توانایی علمی هستند به خود اجازه می‌دهند که در سطح بین‌المللی به دیگران زور بگویند، بنابراین برای ایستادگی در مقابل این زورگوییها باید مجهز به علم شد.

یکی از نمونه‌های بارز این زورگوییها، مسئله انرژی هسته‌ای و توانایی علمی و فناوری متخصصان جوان ایرانی در این رشته است که این کشورها می‌گویند چون ما به شما اطمینان نداریم، نباید این فناوری را داشته باشید.

کسانی این سخن را به ما می‌گویند که در مدت ۲۰ سال دو جنگ جهانی به راه انداختند و هر جا توانستند از نیروی نظامی خود استفاده کردند که جنایات آنان در هیروشیما، عراق، افغانستان، فلسطین و کوزوو نمونه‌های رفتار و عملکردشان است.

با وجود این زورگوییها، ملت ایران ایستاده و خواهد ایستاد و در مسئله هسته‌ای و دیگر مسائل به هیچ وجه زیر بار زور نخواهد رفت.

\* جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون هیچ‌گاه از اخم کردن‌های بین‌المللی و صدا کلفت کردن‌ها نهراسیده و ملت ایران این قدرتهای مغرور و مست را با شیوه هنرمندانه و البته خردمندانه به زمین خواهد زد. (۷)

## پیروز میدان، در رویارویی با سلطه‌گران جهان

\* ملت ایران در همه سالهای پس از پیروزی انقلاب همیشه در معرض کینه استکبار بوده، اما در مقابل توطئه‌ها ایستاده است؛ بنابراین اگر قرار است در داخل کشور نوعی صف‌بندی و خطکشی انجام شود باید حول محور حق و باطل و رویارویی نظام اسلامی با «مستکبران و سلطه‌گران جهانی» باشد. (۸)

\* جمهوری اسلامی با وجود تهدیدات و فشارهای گوناگون و مستمر دشمنان، روز به روز در عرصه‌های علمی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی قوی‌تر شده و همین واقعیت، پیروزی نهایی ملت در چالش با سلطه گران را نوید می‌دهد.

\* با استناد به تجربیات متعدد و تعیین کننده‌ای که وجود دارد می‌توان قاطعانه گفت ما می‌توانیم با اتکا به نیروی عظیمی که اسلام به ملت ایران داده است، در مقابل جبهه سلطه بایستیم و حتی بر قوی‌تر از این جبهه پیروز شویم.

\* شکست آمریکا در همه طرحهای منطقه‌ای از جمله در عراق، لبنان و افغانستان و بن بست استراتژیک شیطان بزرگ در خاورمیانه، از دیگر تجربیات روشنی است که مجموعه آنها نشان می‌دهد اگر ملت ایران و مسئولان نظام اسلامی، ایمان، نشاط و امید خود را حفظ کنند می‌توانند در پرتو عمل صالح، برنامه‌ریزی صحیح و کار و تلاش پیگیر، در چالش با نظام سلطه جهانی به پیروزی برسند. (۹)

## • باورق

- (۱) کیهان، ۸۶/۵/۲۱.
- (۲) همان.
- (۳) همان، ۸۶/۶/۱۷.
- (۴) همان، ۸۶/۵/۲۹.
- (۵) همان.
- (۶) همان، ۸۶/۶/۱۳.
- (۷) همان.
- (۸) همان، ۸۶/۶/۱۷.
- (۹) همان، ۸۶/۵/۳۱.

## نصیحت و خیرخواهی

واژه «نصح» و «نصیحت» در زبان روزمره فارسی معمولاً به معنای اندرز به کار می‌رود؛ ولی در لغت عرب چنین نیست و مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به اصحابش فرمود: «أَلَدِّينُ النَّصِيحَةُ قُلْنَا لِمَنْ قَالَ لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ؛ (۱) دین، نصیحت و خیرخواهی است. [اصحاب

می‌گویند: [پرسیدیم: [خیرخواهی] برای چه کسی؟ فرمود: برای خدا و کتابش و برای رسول خدا و پیدشویان مسلمین و تمام مسلمانان. « روشن است که نصیحت به معنای اندرز در مورد خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله معنی ندارد و معلوم می‌شود مراد از آن خیرخواهی است.

راغب می‌گوید: «نصح و نصیحت، هر کار یا هر سخنی است که در آن مصلحت صاحب عمل و سخن باشد... و این واژه یا در اصل به معنای خلوص و اخلاص است؛ لذا به عمل خالص «ناصح» می‌گویند و یا به معنای اصلاح نمودن و محکم کاری است که به کار خیاط «نُصح» می‌گویند؛ به خاطر اصلاح و محکم کاری که بر روی پارچه انجام می‌دهد... و توبه نصوح هم یا به معنای توبه خالص است و یا توبه محکم و پایدار.» (۲)

از آنجا که شخص خیرخواه از روی خلوص و اخلاص در کار دیگران می‌کوشد و یا دنبال اصلاح و محکم کاری در امور دیگران است، واژه نصح و نصیحت درباره او به کار می‌رود. و هر گاه این واژه در بحث اخلاقی به کار رود، درست نقطه مقابل حَسَد قرار دارد. نُصح در اخلاق یعنی خیرخواهی و اینکه انسان نه تنها خواهان زوال نعمت از دیگران نباشد، بلکه خواهان بقای نعمت و فزونی آن برای همگان باشد و خلاصه هر آنچه از خیر و خوبی و سعادت برای خود می‌خواهد، برای دیگران نیز بخواهد. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «لِيُنْصَحَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَوْ خَاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ؛ (۴) باید مردی [و انسانی] از شما خیرخواه برادرش باشد؛ آن گونه که خیرخواه خویش است.»

## خیرخواهی در قرآن

در قرآن کریم آیات متعددی درباره خیرخواهی آمده که غالب آنها از زبان پیامبران الهی است که حقیقتاً خیرخواه مردم بوده اند. در اینجا به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

### ۱. خیرخواهی حضرت نوح علیه السلام

قرآن کریم از زبان حضرت نوح علیه السلام، شیخ الانبیاء که ۹۵۰ سال امت خویش را به راه حق دعوت نمود و دلسوزانه در پی خیرخواهی آنان بود، چنین نقل می‌کند: «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي



وَأَنْصَحْ لَكُمْ وَأَعْلَمْ مِنْ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ (۵) «ر سالتهای پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و خیرخواه شما هستم و از خداوند چیزهایی [از لطف و رحمت] می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

از خیرخواهی نوح علیه السلام بود که در مرحله اول سیصد سال مردم را به خیر و نیکی دعوت کرد و کسی از مردم دعوت او را اجابت نکرد. حضرت نوح علیه السلام به آنها سیصد سال دیگر مهلت داد و در این مدت باز آنها را به خیر و صلاح دعوت نمود و آنها باز اجابت نکردند. می‌خواست نفرین کند، ولی باز هم از سر خیرخواهی سیصد سال دیگر به آنها مهلت داد که مجموعاً نهصد سال شد و در این مدت طولانی فقط هشتاد نفر ایمان آوردند (۶) و خداوند به نوح علیه السلام خبر داد که: «از قوم تو هرگز ایمان نمی‌آورند مگر همانهایی که ایمان آورده اند. پس غمگین مباش به آنچه ایشان می‌کنند.» (۷)

سرانجام حضرت نوح علیه السلام مجبور شد که نفرین کند و خداوند به او امر کرد که درخت خرما بکارد. مردم و قوم او از کنارش رد می‌شدند و او را استهزاء می‌کردند که بعد از پیری و بعد از اینکه نهصد سال از عمرش گذشته، تازه درخت خرما می‌کارد و گاه حضرت را سنگباران می‌کردند. با این حال، پنجاه سال دیگر نیز به آنها مهلت داد. (۸)

رفتار حضرت نوح علیه السلام درس بزرگی است برای تمامی مبدلگان و واعظان که تا آنجایی که توان دارند، به دنبال نصیحت و خیرخواهی مردم باشند و زود احساس خستگی نکنند و سریع از هدایت مردم ناامید نشوند.

## ۲. خیرخواهی حضرت هود علیه السلام

قرآن از زبان حضرت هود علیه السلام نیز نقل می‌کند که: «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»؛ (۹) «رسالتهای پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من خیرخواه امینی برای شما هستم.»

حضرت هود علیه السلام وقتی مبعوث شد مردم خویش را نصیحت و هدایت کرد؛ ولی آنها از سخنان هود علیه السلام به خشم آمدند و به او حمله کردند و گلوی او را آن قدر فشردند که نزدیک بود جان دهد و تا يك شبانه روز بیهوش افتاده بود. با این

حال، خدا به او خطاب فرمود که مبادا از هدایت و خیرخواهی مردم ملول و خسته شوی و باید به کار خویش ادامه دهی. (۱۰)  
آن حضرت هفتصد و شصت سال مردم را دعوت به حق نمود و به دنبال خیرخواهی و نصیحت آنان بود تا آنجا که خداوند اراده کرد با ریگهای بیابان احقاف و سنگهای آن، مردم را هلاک نماید. هود علیه السلام از سر خیرخواهی به آنان فرمود: «می ترسم که این تلها [ی ریگ و سنگ] مأمور به عذاب شما گردند؛ ولی با این وجود، مردم اجابت نکردند. (۱۱)

خداوند برای تنبیه مردم هفت سال خشکسالی را بر آنان مسلط نمود. با دعای حضرت خشکسالی برطرف شد و نعمتها فراوان گردید؛ ولی باز هم هدایت نشدند و بر لجاجت خویش افزودند. سرانجام خداوند آنان را با باد بسیار سرد به هلاکت رساند. (۱۲)

در این زمان که چنین سختیهای وجود ندارد و حقیقتاً باید خدا را بر این موضوع شکر گذاری کرد، که يك مبلغ با ماندن یکی دو سال در محلی می تواند تحول عظیمی در مردم ایجاد نماید و بسیاری از آنان را هدایت کند.

در سطح جهانی نیز اگر مبلغ ناصح و خیرخواه در شهر و کشوری استقامت کند، در مدت کمی می تواند جمع زیادی را هدایت نماید.

### ۳. خیرخواهی حضرت صالح علیه السلام

حضرت صالح علیه السلام نیز به قوم خود فرمود: «يَقَوْمُ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَأْتَجِبُونَ النَّاصِحِينَ»؛ (۱۳)  
«ای قوم! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی را انجام دادم؛ ولی [چه کنم که] شما خیرخواهان را دوست ندارید.»

نکته ای که از این آیه استفاده می شود، این است که خیرخواهی آن گاه اثر می گذارد که انسان به خیرخواهان ارادت و محبت داشته باشد.

حضرت صالح علیه السلام در شانزده سالگی برای تبلیغ دین خدا مبعوث شد و مردم را به خیر و صلاح دعوت نمود تا اینکه سنش به ۱۲۰ سالگی رسید؛ ولی آنان اجابت نکردند (۱۴) و بعد از مجادله زیاد از صالح علیه السلام خواستند که شتری از دل کوه بیرون آورد. به فرمان خداوند چنین کاری انجام گرفت و

از هفتاد نفری که صحنه را دیدند، جز شش نفر ایمان نیاوردند و ششمی از آنها نیز دچار تردید و شک شد و پنج نفر باقی ماندند. (۱۵)

#### ۴. خیرخواهی حضرت شعیب علیه السلام

در قرآن کریم از زبان حضرت شعیب علیه السلام نیز می‌خوانیم: «يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ ءَأَسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ»؛ (۱۶) «ای قوم من! من رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیر خواهی نمودم. با این حال، چگونه بر حال قوم بی‌ایمان تأسف بخورم!»

حضرت شعیب علیه السلام دویست و چهل و دو سال عمر کرد و قوم خود را نصیحت کرد تا پیر شد. مدتی از قوم خود غایب گردید و دوباره به صورت جوان برگشت و قوم خویش را به نیکی دعوت نمود؛ اما آنها گفتند: آن گاه که پیر بودی، سخن تو را باور نداشتیم؛ چگونه امروز که جوانی باور کنیم؟ (۱۷)

#### ۵. لزوم مواظبت در برابر مدعیان خیرخواهی

**هر کس به برش خرجه، اویس قرنی نیست**  
**گلرنگ عقیق یمنی نیست**

هر شخصی که زبان به نصیحت و خیرخواهی باز کرد، این گونه نیست که واقعاً خیرخواه و ناصح باشد. باید دید به چه چیزی انسان را راهنمایی می‌کند و به کدام خیر، انسان را می‌خواند؟ بسیاری کسانی که قلم خیرخواهی به دست می‌گیرند و زبان به نصیحت می‌کشایند؛ ولی در واقع قصد انحراف و خیانت به مردم را دارند. نمونه بارز تاریخی آن جریان شیطان و حضرت آدم علیه السلام و حوعلیها السلام می‌باشد.

«سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده، مگر به خاطر اینکه [اگر از آن بخورید،] فرشته خواهید شد یا جاودانه [در بهشت] خواهید ماند.» (۱۸) و برای اینکه حرف خود را به باور آن دو برساند، به قسم و اینکه خیرخواه شما هستم، متوسل شد: «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّصِيحِينَ»؛ (۱۹) «و برای آنها سوگند یاد کرد که من

برای شما از خیرخواهانم.» و در ادامه این آیات می‌خوانیم: «و به این ترتیب آنها را با فریب [از مقامشان] فرود آورد.» (۲۰)

آری، ناصحان شیطان صفت به دنبال سقوط جامعه و افراد هستند، نه صعود و پیشرفت و تکامل آنها.

نمونه دیگر از مدعیان خیرخواهی، برادران یوسف علیه السلام هستند که از در خیرخواهی وارد شدند و یوسف علیه السلام را به چاه انداختند. امروزه نیز ظاهر صلاحان و برادر نمایانی وجود دارند که جامعه و افراد را به درّه بیچارگی و چاه بدبختی سوق می‌دهند. در قرآن کریم می‌خوانیم: «قَالُوا يَا بَنَاتَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يَوْسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَصِحُونَ»؛ (۲۱) «[برادران یوسف علیه السلام] گفتند: پدرجان! چرا درباره یوسف به ما اطمینان نمی‌کنی؛ در حالی که ما خیرخواه او هستیم!»

علی علیه السلام فرمود: «وَرُبَّ مَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ وَغَشَّ الْمُسْتَنْصِحُ؛ (۲۲) چه بسا آن کس که اهل اندرز و خیرخواهی نیست، اندرز دهد [و خیرخواهی کند] و آن کس که درخواست نصیحت از او شده است، خیانت ورزد.»

## اهمیت خیرخواهی در روایات

در روایات نیز تعبیرات حساس و حیاتی از نصح و خیرخواهی آمده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

### ۱. محبوبترین عمل

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبُّ مَا تَعَبَّدَ لِي بِهِ عَبْدِي التُّصْحُ لِي؛ (۲۳) خداوند عز و جل فرمود: محبوبترین چیزی که بنده من به آن مرا عبادت می‌کند، خیرخواهی برای من [و در راه رضایت من] است.» در واقع، با خیرخواهی گستره بندگی خداوند بیشتر می‌شود و این تنها ناصح نیست که بندگی می‌کند؛ بلکه نصیحت پذیرها نیز در مسیر بندگی قرار می‌گیرند.

### ۲. بالاترین منزلت

هر کس در مسیر خیرخواهی مردم قدم بردارد، از باب «الْخَلْقُ

كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِلَّهِ» (۲۴) در مسیر خدا قدم برداشته و حرکت در مسیر الهی باعث بالا رفتن مقام و منزلت اخروی او می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ؛ (۲۵) به راستی بلندمرتبه‌ترین مردم در پیشگاه خداوند در قیامت کسی است که از همه بیشتر تلاش در خیرخواهی مردم کرده است.»

### ۳. برترین عمل

امام صادق علیه السلام فرمود: «عَدَايَكُمُ بِالنَّصِيحَةِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ؛ (۲۶) بر شما لازم است که خیرخواه خلق خدا برای [رضای] خدا باشید؛ چرا که هرگز با عملی که با فضیلت‌تر از خیرخواهی باشد خدا را [در روز قیامت] ملاقات نخواهید کرد.»

### ۴. عملی ضروری و فراگیر

نُصَحَ و خیرخواهی فقط يك توصیه اخلاقی نیست؛ بلکه يك وظیفه دینی و اسلامی است و بر همگان لازم است در هر حال خیرخواه برادران مؤمن خویش باشند. علی علیه السلام فرمود: «إِمْحَاضُ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةٌ كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً؛ (۲۷) برادرت را خالصانه نصیحت و خیرخواهی کن؛ خواه [اندرز و خیرخواهی تو در نظر او] نیک باشد یا زشت.» و امام صادق علیه السلام فرمود: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغْيِبِ؛ (۲۸) بر مؤمن واجب است که خیرخواه [برادر] مؤمن [خود] باشد؛ چه در پشت سر و چه در حضور او.»

### نشانه انسان خیرخواه

هم برای شناسایی افراد خیرخواه از غیر آنها و هم برای شناخت خود لازم است که اجمالاً با برخی نشانه‌های نُصَحَ و خیرخواهی آشنا گردیم:

۱ تا ۴. نشانه‌های انسان خیرخواه در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: **أَمَّا عَلَامَةُ النَّاصِحِ فَأَرْبَعَةٌ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَيَعْطِي الْحَقَّ مِنْ نَفْسِهِ وَيَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَلَا يَعْتَدِي عَلَى أَحَدٍ؛ (۲۹)** امّا نشانه ناصح [و خیرخواه] چهار چیز است: ۱. به حق داورى و حکم می‌کند؛ ۲. و خود نیز حق را مراعات می‌کند [و به حق رفتار می‌کند]؛ ۳. و آنچه برای خود می‌پسندد، برای مردم نیز می‌پسندد؛ ۴. و بر هیچ کس تعدّی [و تجاوز] روا نمی‌دارد.»

## ۵. نهی از آنچه برای خود نمی‌پسندد

علی علیه السلام فرمود: **«حَسَبُ الْمَرْءِ... مِنْ نُصْحِهِ نَهْيُهُ عَمَّا لَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ؛ (۳۰)** از خیرخواهی مرد همین بس که... از آنچه برای خود نمی‌پسندد، [دیگران را] نهی نماید.»

## ۶. فرمانبرداری از خدا

علی علیه السلام فرمود: **«إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ وَإِنَّ أَعْشَهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ؛ (۳۱)** همانا مطیع‌ترین مردم برای خدا ناصح‌ترین آنان به خود می‌باشد و نافرمان‌ترین مردم نسبت به خداوند فریبکارترین نسبت به خود می‌باشد.»

## ۷. حسود نباشد

کسی می‌تواند خیرخواه مردم باشد که از پیشرفت دیگران ناراحت نشود و به تعبیر بهتر، حسود نباشد. حسود هرگز نمی‌تواند ناصح و خیرخواه خوبی برای مردم باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: **«الْتَّصِيحَةُ مِنَ الْحَاسِدِ مُحَالٌ؛ (۳۲)** خیرخواهی از انسان حسود [نسبت به دیگران محال است.] منظور محال عادّی است؛ یعنی معمولاً انسان حسود خیرخواه مردم نیست؛ نه محال عقلی؛ چون ممکن است در موردی بر اثر انفعال... حسود هم بتواند خیرخواهی کند.

## آثار خیرخواهی

انسان خیرخواه چون دارای نیت پاک است و براساس **«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ؛ (۳۳)** همانا عملها براساس نیتها هستند [که محاسبه می‌شوند]...» هر روز از نظر روحی و روانی ترقّی و رشد

بیش تری پیدا نموده، به خداوند نزدیکتر می‌شود. تا آنجا که بالاترین مقام در نزد خداوند مخصوص خیرخواهان است: «.. أَعْظَمُ النَّاسِ مَنْزِلَةً... أَمْشَاهُمْ... بِالنُّصِيحَةِ» (۳۴) راوی می‌گوید: نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نشسته بودم، آن حضرت فرمود: «اکنون شخصی بر شما وارد می‌شود که از اهل بهشت است.» پس مردی از انصار درحالی که آب وضو از محاسنش می‌چکید وارد شد و سلام کرد و مشغول نماز شد. فردای آن روز نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آن سخن را تکرار فرمود. باز همان مرد انصاری وارد شد و روز سوم نیز همین داستان تکرار شد. بعد از خارج شدن آن حضرت از مجلس، یکی از یاران به دنبال آن مرد انصاری رفت و سه شب در نزد او به سر برد؛ ولی از شب بیداری و عبادت [فراوان] چیزی ندید، جز اینکه هنگام رفتن به رخت خواب ذکر خدا را می‌گفت و بعد می‌خوابید و برای نماز صبح بیدار می‌شد.

بعد از سه شب آن صحابی گفت: من از پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله درباره تو چنین سخنی شنیدم، خواستم بفهمم که چه اعمال و عباداتی انجام می‌دهی که باعث شده پیامبر صلی الله علیه وآله تو را بهشتی بخواند؟ مرد انصاری در جواب گفت: غیر از آنچه دیدی از من بندگی [بیش تری] سرنمی‌زند، جز آنکه بر احدی از مسلمانان در خود غش و خیانتی نمی‌بینم و بر خیر و خوبی که خدای تعالی به او عنایت کرده، حسدی نمی‌ورزم [و در يك کلام خیرخواه مردم هستم]. آن صحابی گفت: این حالت است که تو را به این مرتبه [عالی] رسانده و این صفتی است که تحصیل آن از ما [و از هر کسی] بر نمی‌آید.» (۳۵)

## نکات پایانی

در خیرخواهی و خیرپذیری به این نکات توجه شود:

### ۱. میانه روی

اندازه نگهدار که اندازه نکوست  
دشمن است وهم لایق دوست

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «كَثْرَةُ النُّصُحِ تَدْعُو إِلَى التُّهْمَةِ؛ (۳۶) زیادی نصیحت و خیرخواهی [و تکرار آن

عامل [بدگمانی] و تهمت می‌شود.»

## ۲. توجه به خیرخواهی دیگران

خیرخواهی و نصیحت آن گاه به نتیجه مفید می‌رسد که شخص نصیحت شده، خیرخواهی دیگران را مورد توجه قرار دهد و به آن ترتیب اثر دهد.

علی علیه السلام فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَطَاعَ نَاصِحاً يَهْدِيهِ وَتَجَذَّبَ غَاوِيًا يَزْدِيهِ؛ (۳۷) خوشا به حال کسی که خیرخواهی ناصحی را که او را هدایت می‌کند، اطاعت کند و از گمراهی شخصی که او را به پستی می‌کشاند، دوری گزیند.»  
و فرمود: «مَنْ خَالَفَ النَّصِيحَ هَلَكَ؛ (۳۸) کسی که با خیرخواهی مخالفت کند، هلاک می‌شود.»

و حضرت باقر علیه السلام فرمود: «إِتَّبِعْ مَنْ يَبْكِيكَ وَهُوَ لَكَ نَاصِحٌ وَلَا تَتَّبِعْ مَنْ يَضْحَكُكَ وَهُوَ لَكَ غَاشٌّ؛ (۳۹) پیروی کن کسی را که تو را می‌گریاند در حالی که خیرخواه توست و پیروی نکن از کسی که تو را می‌خنداند لیکن فریبنده توست.»

## • باورق

- (۱) صحیح مسلم، ج ۵۵، به نقل از: منتخب میزان الحکمة، محمدی ری شهری، دار الحدیث، ۱۳۸۲، ص ۵۰۲، ج ۶۰۹۲.
- (۲) المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، تهران، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۹۴.
- (۳) ر. ک: پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، مدرسه امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴۸؛ معراج السعادة، نراقی، هجرت، ص ۴۷۰.
- (۴) الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۰۸، ج ۵؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۵۰۲، ج ۶۰۹۴؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۵۸، ج ۷.
- (۵) اعراف/۶۲.
- (۶) حیوة القلوب، علامه مجلسی، انتشارات سرور، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، صص ۲۵۴ - ۲۵۵.
- (۷) هود/۳۶.
- (۸) حیوة القلوب، ج ۱، ص ۲۵۵.
- (۹) اعراف/۶۸.
- (۱۰) حیوة القلوب، ج ۱، ص ۲۸۲.



- (١١) همان، ص ٢٨٣ .
- (١٢) همان، صص ٢٨٤ - ٢٨٥، با تلخیص.
- (١٣) اعراف/٧٩ .
- (١٤) حیوة القلوب، ج ١، ص ٣١١ .
- (١٥) همان، صص ٣١١ - ٣١٣ .
- (١٦) اعراف/٩٣ .
- (١٧) حیوة القلوب، ج ١، ص ٥٧٤ .
- (١٨) اعراف/ ٢٠ .
- (١٩) همان/ ٢١ .
- (٢٠) همان/ ٢٢ .
- (٢١) یوسف/١١ .
- (٢٢) نهج البلاغة، ترجمه فیض الاسلام، نامه ٣١، ص ٩٣٠؛ نهج البلاغة، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ج ٣، نامه ٣١، ص ٩٢ .
- (٢٣) الترغیب والترهیب، ج ٢، ص ٥٧٧، ح ١٦؛ منتخب میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ص ٥٠٢، ح ٦٠٩ .
- (٢٤) وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ١٦، ص ٣٤٤، ح ٢١٧٢٠ .
- (٢٥) الکافی، ج ٢، ص ٢٠٨، ح ٥؛ منتخب میزان الحکمة، ص ٥٠٢، ح ٦٠٩٢؛ پیام قرآن، ج ٢، ص ١٤٩ .
- (٢٦) الکافی، ج ٢، ص ٢٠٨، ح ٦؛ منتخب میزان الحکمة، ص ٥٠٢، ح ٦٠٩٧ .
- (٢٧) نهج البلاغة، ترجمه فیض الاسلام، نامه ٣١، ص ٩٣٣؛ نهج البلاغة، ترجمه مکارم شیرازی، ج ٣، نامه ٣١، ص ٩٤ .
- (٢٨) الکافی، ج ٢، ص ٢٠٨، ح ٢؛ منتخب میزان الحکمة، ص ٥٠٢، ح ٦٠٩٦ .
- (٢٩) تحف العقول، ص ٢٠؛ منتخب میزان الحکمة، ص ٥٠٢، ح ٦٠٩٨ .
- (٣٠) کشف الغمّة، اربلی، ج ٣، صص ١٣٧ - ١٣٨، به نقل از: منتخب میزان الحکمة، ص ٥٠٢ .
- (٣١) نهج البلاغة، ترجمه مکارم شیرازی، خطبه ٨٦، ص ٢١٢؛ الدرّة الباهرة، ص ٢٦؛ منتخب میزان الحکمة، ص ٥٠٢ .
- (٣٢) [ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ٧٨، ص ١٩٤، ح ٩ .
- (٣٣) وسائل الشیعة، ج ١، ص ٤٨، ح ٨٩ .
- (٣٤) ترجمه و منابع آن گذشت .
- (٣٥) محجّة البیضاء، محسن فیض کاشانی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ٥، ص ٣٢٥؛ الترغیب والترهیب، ج ٣، ص ٥٤٨، ح

- ۱: معراج السعادة، مرحوم نراقی، نشر هجرت، ص ۴۷۲.
- (۳۶) [ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۶۶، ج ۷؛ ر. ك: الدرّة الباهرة، ص ۲۶؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۵۰۲.
- (۳۷) غرر الحکم، ج ۴۵۷۵.
- (۳۸) همان، ج ۱۰۶۶۳.
- (۳۹) المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۰، ج ۲۵۲۶؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۵۰۲.

## ازدواج آسان

### اشاره

به همت معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه قم در تاریخ ۸۵/۱۲/۱۷، همایش ازدواج با شرکت صاحب نظران و کارشناسان مربوط، در محل سالن اجتماعات دار الشفاء برگزار گردید. در این همایش، بحث و بررسی در خصوص ابعاد و اقسام مختلف ازدواج، در شش کمیسیون تحت عناوین: ازدواج آسان، کاهش التهاب جنسی، سن ازدواج، مشکلات جنسی جوانان و نوجوانان، خانمهای مجرد و دختران سن بالا و ازدواج موقت انجام پذیرفت. در این شماره خلاصه ای از مطالب مطرح شده در کمیسیون ازدواج آسان، ارائه می‌شود.

### کمیسیون ازدواج آسان

موضوع بحث و گفتگو در این کمیسیون، بررسی موانع ازدواج جوانان و راههای رفع آنها بود؛ به گونه ای که ازدواج به موقع و به آسانی برگزار شود.

کارشناسان و صاحب نظران حاضر در کمیسیون اذفاق نظر داشتند که با ادامه وضع فعلی، بسیاری از جوانان تا چندین سال آتی - و حتی عده ای تا آخر عمر - از نعمت داشتن همسر و خانواده بی بهره خواهند ماند. علاوه بر اینکه آسیبهای متعدد روحی، روانی، جسمی، اعتقادی و اجتماعی، به گروهی از آنها یا خانواده شان وارد می‌آید که متأسفانه در بعضی موارد غیر قابل جبران می‌باشد.

### موانع ازدواج آسان

موانع ازدواج آسان به همراه راهکارهای آن در چهار قسمت؛ فرهنگی، اقتصادی، قانونی و اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار

گرفت.

## الف. موانع فرهنگی

موانع فرهنگی که مهم ترین و اساسی ترین موانع ازدواج محسوب می‌شود به شرح ذیل می‌باشد.

### ۱. لازم دانستن شغل و مسکن مناسب

در حال حاضر داشتن شغل و مسکن، اغلب به عنوان شرط لازم برای انجام ازدواج شمرده می‌شود و این شرط عملاً مانع ازدواج بسیاری از جوانان می‌گردد؛ به گونه ای که اگر باعث منتفی شدن ازدواج نشود، لااقل آن را سالها به تأخیر می‌اندازد؛ چون واقعیت این است که میلیونها دختر و پسر آماده ازدواج وجود دارد، که فراهم نمودن میلیونها شغل و مسکن مناسب برای آنها در زمان کوتاه ممکن نیست.

### ۲. رسومات مالی پرخرج

گاهی رسمهای پرخرج از قبیل خرید طلا، لباس، مهریه سنگین، جهیزیه گران و مراسمهای چند گانه، از یکسو و ابهام در میزان مخارج ضروری از سوی دیگر، طرفین را وامی‌دارد تا چند برابر مقدار لازم، هزینه نمایند. از این رو این امور سهم بسزایی در تأخیر اقدام برای ازدواج دارند.

۳. لازم دانستن زندگی تجملاتی و پرزرق و برق که گاهی توسط فیلمهای سیما تشدید می‌گردد.

۴. عدم اهتمام لازم از سوی خانواده ها نسبت به ازدواج فرزندان

تصور عمومی بر این است که خانواده ها فقط به خاطر مشکلات مالی برای ازدواج فرزندان اقدام نمی‌کنند؛ در حالی که بسیاری از آنها خرجهای فراوانی در موارد غیر ضروری انجام می‌دهند که اهمیت هیچ یک از آنها به اندازه ازدواج جوان نیست و برای تهیه آن نیز خود را به زحمت می‌اندازند؛ به گونه ای که در بعضی موارد به قرض کردن و وام گرفتن نیز مبتلا می‌شوند. مثلاً تغییر دکوراسیون منزل، تعویض وسایل و توسعه آن، سفرهای زیارتی، سفرهای خارج از کشور، خرید ماشین، تحصیل فرزند در مدارس غیر انتفاعی و دانشگاه آزاد، گرفتن معلم خصوصی، عمل جراحی به جهت زیبایی و...: که هیچکدام ضروری نیستند و مردم برای آنها خرجهای فراوان

می‌کنند، در حالی که در همین زمان نه تنها برای ازدواج فرزندان اقدام نمی‌کنند، بلکه جهت تهیه مقدمات آن نیز تلاش نمی‌نمایند.

پس مشکل بسیاری از والدین، مشکل مالی نیست؛ و اگر برای ازدواج فرزندشان به اندازه موارد فوق اهمیت می‌دادند، این مشکل نیز تا حد زیادی رفع می‌شد.

## ۵. زود دانستن ازدواج برای تازه جوانان

بسیاری از خانواده‌ها بر این باورند که سن تازه جوانان برای ازدواج کم است؛ از این رو هر چند از نظر مالی مشکلی در آماده کردن شرایط ازدواج فرزندشان نداشته باشند، باز هم به ازدواج او اقدام نمی‌کنند.

## ۶. عدم اظهار نیاز به ازدواج توسط جوانان

بسیاری از جوانان حتی آنها که در معرض انحرافات قرار می‌گیرند، به خاطر خجالت و یا ترس از متهم شدن به ناپاکی، از اظهار نیاز به ازدواج امتناع می‌ورزند و طبیعی است که در این صورت، والدین تصور می‌کنند آنها نیاز ندارند و برای ازدواجشان اقدام نمی‌کنند.

## ۷. ضعف انگیزه و یا عدم انگیزه برای ازدواج

متأسفانه یکی از موانع مهم ازدواج، ضعف یا از بین رفتن انگیزه ازدواج در جوانان است که علل مختلفی دارد:

- ✓ آلوده شدن به انحرافات جنسی که دسترسی به آنها آسانتر از ازدواج است. (کسی که بارها ارتباط نامشروع و ارزان را امتحان کرده، لازم نمی‌بیند که خود را به زحمت انداخته و ازدواج کند)؛
- ✓ انعکاس شکست‌های دیگران در رسانه‌ها؛
- ✓ اعتقاد برخی پسران به کمبود دختران پاک (برخی از پسران به دلیل داشتن ارتباطات متعدد در موقعیتی قرار می‌گیرند که احساس می‌کنند هیچ دختری دست نیافتنی نیست)؛
- ✓ دیدن طلاق و کشمکش‌های خانوادگی بین اطرافیان؛
- ✓ بالا رفتن سن (هر چه سن بالا می‌رود، انگیزه برای ازدواج کم می‌شود)؛
- ✓ عدم توجه یا جهل جوان نسبت به ثمرات ازدواج.

## ۸. ترس از ازدواج

عده ای از جوانان که انگیزه برای ازدواج دارند، از اقدام به ازدواج می‌ترسند. بعضی از علتهای ترس آنان عبارتند از:

- ✓ وجود هزینه های سنگین و تجملاتی و مشکلات مالی در زندگی؛
- ✓ انتظاراتی نابجا در زمان ازدواج و بعد از آن؛
- ✓ احتمال انتخاب نادرست؛
- ✓ امکان عدم تفاهم اخلاقی با همسر؛
- ✓ تصور عدم توانایی در پذیرش مسئولیت خانواده.

۹. اعتقاد به اینکه با وجود خواهر یا برادر بزرگ تر نوبت به بعدی نمی‌رسد.

## ۱۰. اهمیت بیش از حد به تحصیل

متأسفانه در جامعه ما اهمیت به تحصیل در مواردی به قیمت فدا شدن ازدواج تمام می‌شود، به عنوان مثال عده ای از دختران به خاطر درس خواندن به خواستگارها جواب رد می‌دهند؛ اما بعد از فارغ التحصیل شدن به دلایلی همچون نبود فرد هم شأن از نظر تحصیلات، یا بالا رفتن سن و یا... دیر ازدواج می‌کنند و یا اصلاً موفق به ازدواج نمی‌شوند.

## راهکارها

۱. اقدام فرهنگی خصوصاً از طریق رسانه ها در جهت تغییر نگرش عمومی که مبتنی بر توقعات نابجای اقتصادی است.

وظیفه رسانه ها و انسانهای فکور و شخصیت‌های دلسوز اجتماعی در این زمان، القاء دید واقع گرایانه به اقشار مختلف اجتماع در زمینه ازدواج است؛ که با توجه به عدم امکان فراهم شدن اموری از قبیل شغل و مسکن مناسب برای اکثر جوانان تا سالیان متمادی، نمی‌توان توقع حل این مشکل را از راه اقتصادی در کوتاه مدت داشت.

۲. سوق دادن نگرش خانواده ها در جهت اهمیت فوق العاده دادن به ازدواج فرزندان

مهم ترین عاملی که در ازدواج جوانان نقشی بسزا دارد، خانواده است؛ چون در اکثر موارد تا خانواده نخواهد، به هیچ وجه ازدواج رخ نخواهد داد؛ گرچه دولت و تمام ارگانهای مربوطه بخواهند که جوان به سروسامان برسد.

اگر خانواده ها واقعاً بخواهند و حرکت کنند، این خواست و حرکت آنها، حتی دولت و کل جامعه را نیز حرکت خواهد داد. این تغییر نگرش باید از طریق رسانه ها خصوصاً صدا و سیما با تهیه و تولید مصاحبه، فیلمها و سریالهای متناسب با این موضوع و همچنین توسط مبلغان محترم در محافل و مجالس مذهبی، صورت پذیرد.

### ۳. اعطاء بینش به جوانان در جهت تلاش برای رفع موانع فرهنگی ازدواج

در این راستا ابتدا باید خود جوان باور کند که با تعلل و تأخیر انداختن ازدواج، نقد جوانی را از دست می‌دهد، و در قدم بعدی برای رفع موانع آن تلاش کرده و سعی کند افکار خانواده اش را تغییر دهد و آنها را راضی کند که لااقل به خاطر شرایط کنونی دست از توقعات خود بردارند.

### ۴. توجه دادن به خانواده ها در مورد صلاحیت تازه جوانها برای ازدواج

باید به خانواده ها توجه داد خدایی که در جوان احساس نیاز جنسی و عاطفی را بیدار کرده است، صلاحیت پاسخ گویی به آن را از راه ازدواج به وی عطا نموده است. در تازه جوان استعداد ذاتی پذیرش مسئولیت خانواده وجود دارد که باید با وارد شدن به مرحله عمل شکوفا شود، همانند ورزشکاری که تا وارد میدان تمرین عملی نشود، نمیتواند استعداد خود را شکوفا کند و در مسابقه برنده شود. تازه جوان، تا عملاً زیر بار مسئولیت نرود احساس مسئولیت او به فعلیت نمی‌رسد. از این رو خانواده باید با ازدواج، او را در میدان زندگی وارد کرده و با همراهی او در این راه، به تدریج وی را برای پذیرش عملی مسئولیت خانواده آماده کند.

### ۵. ممکن نشان دادن ازدواج آسان

می توان با پخش نمونه های عملی از ازدواجهای آسان از سیما در قالب مصاحبه و فیلم و برنامه های ترکیبی، ممکن بودن آن را به خانواده ها و خود جوانان نشان داد.

۶. ترغیب شخصیتها و متمکنین به انجام ازدواج آسان (بدون خرج و مراسم سنگین) برای فرزندانسان در جهت فرهنگ شدن ازدواج آسان در جامعه.

### ۷. سعی در رفع ترس جوانان از ازدواج

اغلب جوانان از شکست در زندگی می‌ترسند. باید به آنها تذکر داد که احتمال شکست در بسیاری حرکتها وجود دارد؛ در این موارد باید سعی کرد با تدبیر، احتمال شکست را کاهش داد؛ نه اینکه از آن کارها صرف نظر کرد.

## ۸. توجه دادن به خانواده ها در خصوص آثار منفي مهریه سنگین

بسیاری از خانواده ها تصور می‌کنند با قرار دادن مهریه سنگین برای دخترشان، پایداری زندگی او را تضمین کرده اند؛ در حالی که در آموزه های دینی ما زنی که مهرش بالا باشد، شوم خوانده شده و این حقیقتی است که دین، آن را به ما ارائه نموده و رعایت آن، مانع از هم پاشیدگی خانواده است. چه بسا خانواده هایی که فقط به خاطر همین موضوع با بحران مواجه می‌شوند و یا وصلتهایی که فقط به خاطر آن سر نمی‌گیرد و عواقب بدی را به دنبال می‌آورد.

## ۹. فعال سازی صاحبان سخن و قلم در جهت تسهیل ازدواج

## ۱۰. عدم پخش برنامه هایی که جوانان را از ازدواج باز می‌دارد

بیش تر اوقات صدا و سیما نزاع زوجین را به تصویر کشیده و باعث تأثیر منفي در ذهن جوانها و خانواده هایی که قصد ازدواج برای آنها را دارند، می‌شود. این برنامه ها با ایجاد رعب و وحشت در دل جوانان، تا حدود زیادی آنها را از اقدام به ازدواج باز می‌دارد.

## ۱۱. آشنا کردن مردم با نظر دین در مورد آسان گیری ازدواج و همچنین ارتقاء سطح ایمان آنان

در صورت بالا رفتن ایمان، دنیا، تجملات و تشریفات آن برایشان بی ارزش خواهد شد.

## ۱۲. بررسی سیره اهل بیت علیهم السلام در مورد ازدواج آسان و بیان آن

## ۱۳. اصلاح فرهنگ شغلی

باید جوانان را توجیه و ترغیب کرد که با در نظر گرفتن استعداد، علاقه و امکانات خود شغلی را انتخاب کنند؛ نه اینکه تا یافتن پُست و شغل دولتی بی کار بمانند. البته باید در جهت تطبیق فرهنگ جامعه با این تفکر نیز اقدام کرد.

۱۴. نقد فرهنگ غلط لزوم ازدواج فرزند بزرگ تر قبل از کوچک تر

۱۵. نقد باور اهمیت بیش از حد به تحصیل برای دختران و توصیه به ازدواج و ادامه تحصیل بعد از آن.

## ب. موانع اقتصادی

### ۱. کمبود شغل مناسب

با توجه به لازم شمردن شغل مناسب برای ازدواج، جوان بدون اینکه شغلی مناسب و آبرومند داشته باشد، نخواهد توانست برای ازدواج اقدام کند. متأسفانه در شرایط فعلی برای همه جوانان شغل مناسب وجود ندارد و همین مسئله به پیچیده تر شدن مشکل ازدواج کمک کرده است.

البته در کنار علت اصلی، علل دیگری نیز هست که به سختی کار می‌افزاید؛ مانند اشتغال دختران که فرصت شغلی پسران را کم می‌کند و به خاطر راضی شدن آنان به حقوق کم، سطح دستمزدها پایین می‌آید.

### ۲. نداشتن مسکن مناسب

در حال حاضر وضعیت مسکن غیر عادی است؛ به طوری که نمی‌توان با اتکاء به دریافت یک حقوق معمولی، امیدوار بود که بعد از گذشت چند سال از زندگی، موفق به خرید مسکن شد و از طرفی داشتن سرپناه برای شروع زندگی از واجبات شمردن می‌شود. پس هر فرد باید مدت زیادی از عمر خود را برای تهیه خانه صرف کند، تا بتواند در اواخر جوانی با داشتن خانه شخصی به خواستگاری برود.

### ۳. عدم توان برای خریدهای سنگین و مراسمی پرهزینه

خریدهای سنگینی از قبیل خرید حلقه، سرویس طلا، کت و شلوار، لباس عروس، لوازم آرایش، آینه شمعدان و غیره، آن هم در حد عالی و برگزاری مراسم متعدد و پرخرج برای عقد و عروسی، همگی در کندتر شدن روند ازدواج نقش دارند. به دلیل اینکه باید مدتی طولانی سپری شود تا جوان پول لازم را برای این خرجها جمع کند.

### ۴. نداشتن جهیزیه مناسب

بسیاری از خانواده ها به خاطر عدم توانایی در تهیه جهیزیه گران قیمت، خواستگار دخترشان را رد می‌کنند.



## راهکارها

۱. ایجاد فرصتهای شغلی مناسب برای جوانان و محدود شدن اشتغال دختران توسط دولت؛
  ۲. حل مشکل مسکن جوانان توسط دولت؛
  ۳. کم کردن هزینه های مربوط به مراسمات و خریدهای ازدواج با اختصاص سالن و فروشگاههای مخصوص و...؛
  ۴. ترغیب خیرین برای کمک به ازدواج جوانان.
- نکته مهم: آنچه مسلم است لزوم اقدام دستگاههای ذی ربط برای رفع موانع اقتصادی ازدواج جوانان میباشد تا بتوان مشکل را حل نمود، لکن يك نگاه واقع بینانه به ما میگوید وقتی جمعیت جوان در آستانه ازدواج کشور میلیونها نفر است، با همه تلاشها - حتی اگر بتواند مشکل همه را حل کند - سالیان سال از عمر جوانان برای رسیدن به شرایط لازم؛ مانند شغل و مسکن مناسب، در تجرد خواهد گذشت.
- بنابراین ناگفته پیداست که راههای اقتصادی، توان حل کامل و به موقع مشکل ازدواج جوانان را ندارد و در نتیجه باید راهکارهای فرهنگی مورد توجه و عنایت ویژه قرار گیرد؛ چون در سایه تغییر فرهنگی، علاوه بر اینکه ازدواج، آسان خواهد شد، از بسیاری خرجهای بی مورد نیز جلوگیری به عمل خواهد آمد.

## ج. موانع قانونی

### ۱. نادیده گرفتن جایگاه ازدواج در زمان تحصیل

از دیگر موانع ازدواج، تحصیل است و مهم ترین علت آن، عدم لحاظ جایگاه ازدواج در نظام تحصیلی کشور ما میباشد. توضیح مطلب اینکه: گرچه تلاشهای قانونی برای حل مشکل ازدواج جوانان در دوران تحصیل شده و می شود؛ ولی حقیقت مطلب آنست که مشکل از برنامه ریزی اولیه در مورد تحصیل ناشی می شود؛ زیرا ازدواج در دوران تحصیل دیده نشده است، از این رو کسی که در وقت تحصیل ازدواج میکند نه تنها امتیازی ندارد، بلکه در مواردی حتی از سیر طبیعی تحصیل اخراج می شود؛ همانند اخراج دختران دبیرستانی ازدواج کرده از مدارس روزانه.

تحصیل در دانشگاه نیز همین گونه است؛ و گرچه ازدواج در این دوران اشکال ندارد؛ اما چون ازدواج در دوران دانشجویی مورد نظر قانون گزاران نبوده، نه تنها برای مواردی همچون درآمد برای اداره زندگی مشترک و مسکن و انتقال به محل زندگی همسر هیچ پیش بینی صورت نگرفته، بلکه در مواردی

همچون تحصیل در دانشگاه آزاد باید هزینه های گزاف پرداخته شود.

## ۲. نادیده گرفتن جایگاه ازدواج در زمان سربازی

سربازی از موانع بزرگ برای عده زیادی از جوانان است که شغل دارند و آماده ازدواج هستند، اما به خاطر عدم انجام خدمت سربازی، خانواده دختر با ازدواج آنها مخالفت می‌کند. قانون گزار سرباز را مجرد و نان خور پدر و مادر فرض کرده و او را برای دو سال، به خدمت تقریباً مجانی فرا خوانده است.

واضح است که این سربازی نوعی سرباری است؛ به علت اینکه سرباز در این مدت حتی توان اداره خود را ندارد، تا چه رسد به اینکه در صورت ازدواج بتواند زندگی خود و همسرش را اداره کند، و در نتیجه خانواده باید متکفل مخارج او باشد. پس در حقیقت سربار خانواده است.

## راهکارها

### ۱. ایجاد تسهیلات در تحصیل

راه حل اصلی در این مورد، ایجاد جایگاه قانونی برای ازدواج در ضمن تحصیل است. در این صورت کلیه ملزومات ازدواج در این دوران در قانون پیش بینی خواهد شد و در نتیجه ازدواج و تشکیل زندگی در دوران تحصیل به راحتی ممکن خواهد شد.

تدابیر زیر برای حل مشکل ازدواج در دوران تحصیل قابل انجام است:

الف. تغییر قانون «اخراج دختران ازدواج کرده از مدارس» به «اخراج افراد بر هم زننده امنیت اخلاقی مدرسه»؛ به این معنی که بجای اخراج دختران ازدواج کرده هر کس با رفتار یا گفتار یا پوشش و آرایش و یا آوردن عکس و فیلم و... زمینه تحریک جنسی عاطفی دیگر دانش آموزان را فراهم کند، چه مجرد و چه متأهل، اخراج شود.

ب. اولویت دادن به متأهلان در پذیرش برای تحصیلات عالی

ج. امتیاز دادن به دانشجویان متأهل از قبیل:

✓ مرخصی ازدواج؛

✓ پرداخت کمک هزینه توسط دانشگاه و باز پرداخت در طول

دوران اشتغال؛

✓ امکان انتقال دانشجو به دانشگاه نزدیک محل سکونت به

دلیل ازدواج؛

- ✓ کم کردن هزینه تحصیل برای متأهلین؛
- ✓ تأمین اشتغال متأهلین در هنگام تحصیل؛
- ✓ ایجاد و تخصیص خوابگاههای متأهلی.

## ۲. در نظر گرفتن تسهیلات در سربازی

برای تخفیف مشکل سربازی باید تسهیلات زیر در نظر گرفته شود:

- الف. بخشیدن یا کم کردن مدت سربازی متأهلان، یا کم کردن ساعات حضور در محل خدمت به حدی که مانع اشتغال نشود؛
- ب. ایجاد اشتغال برای سربازان در محل خدمت، از راه ایجاد کارگاههای اقتصادی و...؛
- ج. مرخصی ازدواج برای سربازان مجرد؛
- د. اعطای وام ویژه به سربازان متاهل؛

## د. موانع اجتماعی

### ۱. پیدا نکردن مورد مناسب برای ازدواج؛

### ۲. اشتغال دختران.

- پیامدهای اشتغال دختران عبارتست از:
- ✓ انگیزه آنان برای ازدواج، به دلیل تأمین مالی کم می‌شود.
  - ✓ با عدم ازدواج به خاطر اشتغال، سن آنها بالا می‌رود و خواستگارشان کم تر می‌شود و شانس آنها برای ازدواج کاهش می‌یابد.
  - ✓ با اشتغال دختران، فرصتهای شغلی عده ای از پسران از بین می‌رود و نمی‌توانند ازدواج کنند.

### ۳. تحصیلات دانشگاهی دختران

تحصیلات دانشگاهی شانس ازدواج دختران را کم می‌کند؛ چون دختر حاضر نیست با پسری که دارای تحصیلات پایین‌تر از خود است ازدواج کند و تازه اگر هم او قبول کند، ممکن است پسر به خاطر احتمال ایجاد مشکل در آینده قبول نکند. در نتیجه دختر باید منتظر بماند تا پسری که سن و تحصیلاتش از او بالاتر است به خواستگاریش بیاید.

### ۴. بیشتر بودن تعداد دانشجویان دختر نسبت به پسر

بیشتر بودن تعداد دانشجویان دختر موجب از بین رفتن شانس

ازدواج با شرایط دلخواه است؛ زیرا فقدان پسران با تحصیلات و شرایط سنی مناسب، احتمال ازدواج دختران را پایین می‌آورد.

علل مختلفی در این امر مؤثر بوده است از جمله اینکه امکان هر چند بار شرکت در کنکور برای دختران وجود دارد؛ اما پسران در صورت قبول نشدن، باید سربازی بروند.

## ۵. تحصیل دختران در رشته های نامتناسب با روحیات زنانه

بسیاری از پسران مایل نیستند همسر آنان مثلاً مهندس معدن یا کشاورزی باشد که مجبور است در معدن، مشغول کار شود و یا به محلهای روستایی و دور رفت و آمد کند. بنا بر این دخترانی که در مثل این رشته ها تحصیل کرده اند در مواردی مجبورند بین شغل و ازدواج، یکی را انتخاب کنند.

## راهکارها

۱. سامان دهی مشاوره ازدواج و همسریابی در جهت ایجاد امکان یافتن مورد مناسب برای ازدواج؛
۲. لزوم محدود شدن اشتغال دختران؛
۳. ایجاد سهمیه بیشتر در دانشگاه برای پسران؛
۴. مساوی شدن تعداد دفعات امکان شرکت دختران و پسران در کنکور؛
۵. ممنوع شدن تحصیل دختران در رشته های مخالف با روحیات زنانه.

## زندگی‌نامه آیه الله قاضی طباطبایی رحمه الله

### ولادت

سید علی قاضی طباطبایی در سیزده ذی الحجة سال ۱۲۸۵، پا به عرصه وجود گذاشت.

پدر ایشان، سید حسین قاضی رحمه الله انسانی بزرگ و وارسته بود که از شاگردان بنام و برجسته آیه الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی رحمه الله به شمار می‌آمد و از ایشان اجازه اجتهاد داشت. (۱)

درباره ایشان آمده: زمانی که قصد داشت سامرا را ترک کند و به زادگاهش تبریز بازگردد، استادش میرزای شیرازی به او فرمود: «در شبانه روز يك ساعت را برای خودت بگذار!» مرحوم

آقا سید حسین در تبریز چنان مشغول امور الهیه می‌گردد که یک سال بعد چند نفر از تجّار تبریز به سامرا مشرف می‌شوند و با آیه‌الله میرزا محمد حسن شیرازی رحمه الله ملاقات می‌کنند؛ وقتی ایشان احوال شاگرد خویش را استفسار می‌کنند، آنان در جواب می‌گویند: یک ساعتی که شما نصیحت فرموده اید، تمام اوقات ایشان را گرفته و در شب و روز با خدای خود مراوده دارند. (۲)

## آغاز تحصیلات

سید علی قاضی از همان ابتدای جوانی تحصیلات خود را نزد پدر بزرگوارش سید حسین قاضی و نیز در نزد میرزا موسوی تبریزی و میرزا محمد علی قراچه داغی آغاز نمود. پدر به علم تفسیر علاقه و رغبت خاصی داشت؛ چنان که خود میرزا علی تصریح می‌کند که تفسیر کشاف را نزد ایشان خوانده است. همچنین ادبیات عربی و فارسی را نزد شاعر نامی و دانشمند معروف، میرزا محمد تقی تبریزی، متخلص به «نیره» خواند و از ایشان اشعار بسیاری به عربی و فارسی نقل می‌کرد. (۳)

سید علی در سال ۱۳۰۸ ه. ق، با آتشی از شوق و عشق برای زیارت امام العارفین علی علیه السلام همراه با کاروانی که به نجف اشرف مشرف می‌شد، به این دیار وارد شدند و تحت تربیت مرحوم آیه‌الحق آقای سید احمد کربلایی تهرانی رحمه الله قرار گرفتند و با مراقبت ایشان طی طریق می‌نمودند. بدین گونه تا آخر عمر نیز نجف اشرف را موطن اصلی خویش قرار دادند. (۴)

## کسب درجه اجتهاد

آیه‌الله قاضی رحمه الله پس از اقامت در نجف اشرف، تحصیلات حوزوی خود را نزد اساتیدی چون فاضل شربانی، شیخ محمد دامغانی، آقای شریعت و ملا آخوند خراسانی ادامه دادند و سرانجام، تلاشهای خستگی‌ناپذیرشان در راه کسب کمال و دانش در سن ۲۷ سالگی به ثمر نشست و در عذفوان جوانی به درجه اجتهاد نائل آمدند. (۵)

## اساتید عرفان

جوهره حرکت معنوی و سلوک عرفانی آیه الله قاضی بر گرفته از پدر بزرگوارشان مرحوم سید حسین قاضی بود؛ زیرا ایشان از سن نوجوانی تحت تربیت والد ارجمندشان بودند و بعد از ورود به نجف، نزد آیه الله شیخ محمد بهاری و آیه الله سید احمد کربلایی معروف به «واحدالعین» که هر دو از شاگردان میزز مرحوم ملاحسینقلی همدانی رحمه الله بودند، به کسب مکارم اخلاقی و عرفانی پرداخت. (۶)

وی آن چنان شیفته اساتیدش بود که می‌فرمود: «چنانچه کسی که طالب راه و سالک طریق الهی باشد، اگر برای پیدا کردن استاد این راه، نصف عمر خود را در جستجو و تفحص بگذراند تا پیدا نماید، ارزش دارد. کسی که به استاد رسید، نصف راه را طی کرده است.» (۷)

## جامعیت علمی

جناب آقای حاج سید هاشم حدّاد از شاگردان برجسته مکتب عرفانی ایشان بوده است که می‌فرماید: «مرحوم آقای قاضی یک عالمی بود که از جهت فقاہت بی نظیر بود. از جهت فهم روایت و حدیث و از جهت تفسیر و علوم قرآنی هم بی نظیر بود. همچنین از جهت ادبیات عرب، لغت و فصاحت بی نظیر بود؛ حتی از جهت تجوید و قرائت قرآن. در مجالس فاتحه‌ای که احیاناً حضور پیدا می‌نمود، کمتر قاری قرآن بود که جرأت خواندن در حضور ایشان را داشته باشد؛ چرا که اشکالهای تجویدی و نحوه قرائت آنها را می‌گفت.» (۸)

## شاگردان

آیه الله قاضی رحمه الله سه دوره، اخلاق و عرفان اسلامی را با کلام نافذ و عقل صالح خویش تدریس نمودند و در هر دوره شاگردانی پرورش دادند که هر کدام، از بزرگان وادی عرفان و اخلاق محسوب می‌شوند. تعدادی از آنان عبارت اند از: آیه الله شیخ محمد تقی آملی، آیه الله سید محمد حسین طباطبایی، آیه الله سید محمد حسن طباطبایی، آیه الله محمد تقی بهجت فومنی و حاج سید هاشم حدّاد. (۹)

## عرفان و تنعمات مادی

آیه الله قاضی رحمه الله انسانى بسیار بزرگ، وارسته و عارفی بی بدیل بودند و می‌فرمودند: «دنیایتان را داشته باشید؛ همسر، فرزندان و تنعمات مادی خدادادی باشند و در همین زندگی طبیعی و عادى سیر و حرکت به سوى خدا و معنویت هم وجود داشته باشد. این است مشرب نمونه عرفانى.» (۱۰)

ایشان از این رو ظاهرى بسیار مرتب و تمیز داشتند؛ موها و دستهایشان را حنا می‌زدند، به تمیزی کفش خدلی اهمیت می‌دادند و عطر و بوی خوش استعمال می‌نمودند و این گونه بودن هنر می‌خواهد؛ اینکه انسان از لحاظ معنوی در آن عوالم عرفانى باشد و آن چنان شهودات و تجلیات توحیدی برایش منکشف باشد و باز به عالم کثرت که می‌رسد، زندگی طبیعی و عادى خود را داشته باشد و بر آن تأکید نماید.

## ویژگیهای عرفانى

### ۱. خودسازی

آیه الله قاضی رحمه الله در نهایت فقر به سر می‌برد؛ به طوری که توان پرداخت اجاره خانه را نداشت. روزی در نجف اشرف صاحب خانه وسایل و اثاث ایشان را بیرون ریخته بود. آقای قاضی مجبور شد با خانواده اش به کوفه برود. در مسجد کوفه، يك بالاخانه ای بود که برای افراد غریب ساخته بودند. ایشان در آنجا سکونت گزیدند. علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرمودند: «به مسجد کوفه رفتم. دیدم مرحوم قاضی و همه خانواده اش تب کرده اند و مریض هستند. هنگام نماز شد. علی آقا قاضی طبق معمول در اول وقت به نماز ایستاد و بعد از نماز عشاء آن چنان با توجه کامل آیه شریفه «آمَنَ الرَّسُولُ» (۱۱) را تلاوت می‌فرمود که مثل آنکه اصلاً هیچ مشکلی پیش نیامده است. با آرامش وصف ناپذیر و شگفت انگیز به ذکر دعا مشغول بود.» (۱۲)

آری، در چشم عارفان، همه حوادث تلخ و شیرین معامله است با حضرت دوست، با این زمزمه روحانی:

مات اویم

در بلا هم می‌کشم لذات او

مات اویم مات او

و این محو و مات در یار شدن است که سبب می‌شود وقتی آقای قاضی جلوی منزلشان می‌رسند و اسباب و اثاثیه شان را می‌بینند که صاحبخانه در کوچه ریخته، می‌فرمایند: «خدا گمان کرده که ما هم آدمیم که با ما چنین معامله می‌کند.» (۱۳)

تنگی معیشت و فقر در بعضی از مقاطع زندگی، آن چنان آقای قاضی و خانواده‌اش را تحت فشار قرار می‌دهد که بعضی از کتابهایشان را می‌فروشند تا از پول آن امرار معاش کنند؛ تحمل این مشکلات است که افرادی چون قاضی را می‌سازد.

**چون تیر عشق جا به کمان بلا کند  
نشست بر دل اهل ولا کند  
در حیرت اند خیره سران از چه عشق دوست  
احباب را به بلند بلا مبتلا کند**

## ۲. نشانه‌های تشرّف

امام مهدی علیه السلام محور عالم هستی و قطب قلوب عارفان است؛ او که زمزمه عاشقان در رهش چنین است:

**سوی‌دای دل من تا قیامت  
شور سودای تو خالی**

ما حقیقتاً از تشرّفات آقای قاضی به محضر امام زمان علیه السلام، خبر نداریم؛ اما گویی اُنس و قرابتی نزدیک با حضرت داشتند و درباره زندگی مهدی موعود علیه السلام می‌فرمودند: «عِيشَةٌ طَبِيعَةٌ» یعنی زندگی عادی و طبیعی، مانند سایر انسانها دارند و وقتی پسر ایشان از محضرشان می‌پرسند که چگونه می‌شود؟ می‌فرمایند: «بیشتر از این از من نپرسید.»

آقا سید هاشم حدّاد می‌فرمودند: «آقای قاضی در قیام و قعود و در تغییر از حالتی به حالت دیگر خیلی می‌فرمودند: یا صاحب الزّمان! و یک بار وقتی از ایشان پرسیدم: آیا شما خدمت حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - شرف یاب شده اید؟ فرمودند: کور است هر چشمی که صبح از خواب بیدار شود و در اولین نظر نگاهش به آقا امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - نیفتد.» (۱۴)

**دیده را فایده آن است که دلبر بیند  
ور نبیند چه بود فایده بینایی را**

## ۳. روح لطیف



آية الله سيد عبد الكريم رضوى كشميرى رحمه الله مى فرمود: «آقاي قاضى تمام مكاشفه بود و در اواخر عمرش، بسيار لطيف و رقيق شده بود و با ديدن آب به ياد امام حسين عليه السلام افتاده، مى گريست.» (۱۵)

#### ۴. دعای اثر بخش

آية الله سيد عباس حسینی کاشانی نقل نموده اند: «روزی در محضر مرحوم آقاي قاضى نشسته بوديم که ناگهان شخصى با عجله و ناراحتی بسيار، خود را به مجلس ایشان رسانيد و با نگرانی بسيار گفت: همسرم در حال احتضار است و نزديك است بميرد. اگر او بميرد، من هيچ کس را ندارم. خواهش مى کنم دعایى بفرمایيد حالش خوب شود و از مرگ نجات يابد.»

آقاي قاضى پس از گوش دادن به حرفهای آن شخص، به آرامی و نزديك گوش او فرمود: چرا با حالت جنب به اینجا آمده ای؟ برو اول غسل کن! دوباره به اینجا بيا تا دعا کنم. مرد عرب در حالی که از تعجب حيرت زده شده بود، با عجله بلند شد و به منزلش رفت و پس از مدتی باز گشت و در مقابل آقاي قاضى مؤذبانه نشست.

مرحوم قاضى دو انگشت سبابه اش را به دو شقيقه پيشانی آن مرد گذاشت و به قرائت دعا مشغول شد و در اين مدت مدام اشک چشمانش بر محاسن سفيدش مى ريخت. طولی نکشيد که دعا تمام شد و مرد عرب به منزلش رفت. من ديگر او را ندیدم تا اينکه چند روز بعد در صحن حرم مطهر او را ملاقات نمودم و از نتيجه دعا پرسيدم. او گفت: وقتی به منزل رسيدم، دیدم همسرم سالم و تندرست بيدار شده و از خطر مرگ رهایی يافته و مشغول امورات منزل است.» (۱۶)

#### ۵. طى الأرض

علامه بزرگوار سيد محمدحسين طباطبایى رحمه الله فرمودند: «مرحوم قاضى همیشه در ايام زیارتی، از نجف اشرف به کربلا مشرف مى شدند. هيچ گاه کسی ندید که او سوار ماشین شود و از اين سرّ احدی مطلع نشد، جز يك نفر از کسبه بازار ساعت (بازار بزرگ) که به مشهد مقدس مشرف شده بود و مرحوم قاضى

را در آنجا دیده بود و از ایشان اصلاح امر در گذرنامه خود را خواسته بود و ایشان هم اصلاح کرده بودند. آن مرد به نجف آمد، افشا کرد که من آقای قاضی را در مشهد دیدم. مرحوم قاضی خیلی عصبانی شدند و گفتند: همه می‌دانند که من در نجف بوده‌ام و مسافرتی نکرده‌ام.» (۱۷)

## ارتحال

سرانجام آیه الحق، مرحوم میرزا سید علی قاضی، پس از سالهاتدریس معارف عرفانی و تربیت شاگردانی الهی، در روز دوشنبه چهارم ماه ربیع الاول سال ۱۳۶۶ ه. ق مطابق با هفتم بهمن ماه ۱۳۲۴ ه. ش در نجف اشرف وفات یافتند و از این دنیای فانی رخت بر بستند و در وادی السلام نزد پدر گران قدرشان مدفون گردیدند. مدت عمر شریف ایشان هشتاد و سه سال بود. روحشان شاد و راهشان پر رهرو باد! (۱۸)

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود

## • باورق

- ۱) گنجینه دانشمندان، محمد رازی، تهران، کتابفروشی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۲ ش، ج ۲، ص ۲۲۸.
- ۲) مهر تابان، سید محمد حسین حسینی تهرانی، تهران، انتشارات باقر العلوم، چاپ اول، بی‌تا، ص ۱۸.
- ۳) صفحات من تاریخ الأعلام فی النجف، محمدحسن قاضی، بدون ناشر، چاپ اول، صص ۱۹ - ۲۰.
- ۴) صلح کُل، ناگفته‌هایی درباره زندگانی مرحوم آیه الله سید میرزا علی قاضی رحمه الله، جمعی از نویسندگان، تهران، انتشارات شمس الشموس، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۰ - ۱۱.
- ۵) دریای عرفان، هادی هاشمیان، قم، مؤسسه فرهنگی طه، زمستان ۱۳۷۹، چاپ اول، ص ۳۰.
- ۶) همان، ص ۲۹؛ تاریخ حکما و عرفاء، سُها صدوقی، ص ۱۴۰.
- ۷) سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، نجف اشرف، مطبعة الاعلمی، بی‌تا، ص ۱۷۶.
- ۸) روح مجرد، سید محمدحسین حسین تهرانی، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، ص ۵۰۱.

- (۹) صلح کُل، ناگفته‌هایی درباره زندگانی مرحوم آیه الله سید میرزا علی قاضی رحمه الله، ص ۱۲.
- (۱۰) صلح کُل، ناگفته‌هایی درباره زندگانی مرحوم آیه الله سید میرزا علی قاضی رحمه الله، ص ۲۱.
- (۱۱) بقره / ۲۸۵.
- (۱۲) نقل از آیه الله خسرو شاهی کرمانشاهی، ۲۵ ماه رمضان ۱۴۱۸ ه. ق، سیمای جمهوری اسلامی.
- (۱۳) ز مهر افروخته، علی تهرانی، تهران، انتشارات صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۱.
- (۱۴) روح مجرد، آیه الله سید محمد حسین حسینی تهرانی، ص ۵۱۳.
- (۱۵) اسوه عارفان، گفته‌ها و ناگفته‌ها درباره مرحوم علامه سید علی آقا قاضی رحمه الله، صادق حسن زاده و محمود طیار مراغی، قم، انتشارات آل علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۶.
- (۱۶) همان، ص ۱۶۶.
- (۱۷) همان، ص ۱۱۲.
- (۱۸) صلح کُل، ناگفته‌هایی درباره زندگانی مرحوم آیه الله سید میرزا علی قاضی رحمه الله، صص ۱۲ - ۱۳.

## احکام فوری فوتی

- یکی از شیوه‌های بیان احکام، گزینش تیتراهای کوتاه و جذاب است. در این راستا، تحت عنوان «احکام فوری فوتی» تعدادی از این احکام را در نوشتار حاضر از فتاوی حضرت امام خمینی رحمه الله که با فتاوی همه مراجع معظم تقلید مشترک است، گردآوری نموده ایم.
۱. اگر بعد از معامله، عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد. (۱)
  ۲. اگر در زمین که غصب کرده، زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده، باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید، از زمین بکند. (۲)
  ۳. کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند،

چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد. (۳)

۴. کسانی که خانه یا دکان یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می‌کنند، مدت اجاره که به سر رسید، حرام است بدون اذن صاحب محل در آنجا اقامت کنند و باید محل را فوراً با عدم رضایت صاحبش تخلیه کنند و اگر نکنند، غاصب و ضامن محل کار و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و برای آن به هیچ وجه حقی شرعاً نیست. (۴)

۵. اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می‌شود. (۵)

۶. مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو باید فوراً مشغول نماز شود؛ ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد. (۶)

۷. نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند. (۷)

۸. در هر يك از چهار سوره: والنجم، علق، فصلت و سجده يك آیه سجده است، اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد، باید سجده نماید. (۸)

۹. انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد. (۹)

۱۰. اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شك کند، باید فوراً فکر نماید؛ پس اگر یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند. (۱۰)

۱۱. وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، باید فوراً فکر کند. (۱۱)

۱۲. کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام

نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید. (۱۲)

۱۳. اگر سجده سهو را بعد از اسلام نماز عمدتاً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد، باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند. (۱۳)

۱۴. دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد و بگوید: بِسْمِ اللَّهِ و بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ... (۱۴)

۱۵. اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است. و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد. (۱۵)

۱۶. موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند، معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است. (۱۶)

۱۷. اگر موی زن در بین نماز بیرون مانده باشد و در بین نماز متوجه شود، باید فوراً بپوشاند. (۱۷)

۱۸. کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم کند. (۱۸)

۱۹. نماز آیات برای خسوف و کسوف فوری است. (۱۹) نماز آیات برای کسانی واجب است که خسوف و کسوف در شهرشان واقع شده، نه شهرهای دیگر.

۲۰. موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات بخواند و اگر نخواند، معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است. (۲۰)

۲۱. پولی که از درآمد کسب تهیه شده و به عنوان قرض الحسنه به دیگری پرداخت نشده، اگر دریافت آن بعد از سال خمسی باشد، باید فوراً خمس آن را بدهد. (۲۱)

۲۲. هنگام دیدن نشانه‌های مرگ، دادن بدهیها واجب فوری

است. (۲۲)

۲۳. اگر کسی مرتکب حرام شود یا واجبی را ترك کند، واجب است فوراً توبه کند. (۲۳)

۲۴. هرگاه وقت نماز داخل شود و زن بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند. (۲۴)

۲۵. اگر شخصی در ایام اعتکاف در مسجد جنب شود، باید فوراً از مسجد خارج شود و غسل جنابت انجام دهد و اعتکافش صحیح است و اگر جنابتش عمدی است، اعتکاف باطل است. (۲۵)

۲۶. کسی که مستطیع شود و شرایط آن فراهم باشد، رفتن به حج برای او واجب فوری است و باید در اولین سال ممکن حج رود. (۲۶)

۲۷. در عیوبی که موجب خیار فسخ عقد نکاح می‌شود، خیار فسخ از هر يك از زن و مرد فوری است و اگر کوتاهی کنند، عقد لازم می‌شود. (۲۷)

## • باورق

- (۱) توضیح المسائل، امام خمینی رحمه الله، م ۲۱۳۲.
- (۲) همان، م ۲۵۵۶.
- (۳) همان، م ۲۷۰۱.
- (۴) همان، م ۲۸۴۶.
- (۵) همان، م ۱۶۱۵.
- (۶) همان، م ۴۱۳.
- (۷) همان، م ۹۰۰.
- (۸) همان، م ۱۰۹۳.
- (۹) همان، م ۱۱۳۸.
- (۱۰) همان، م ۱۱۹۹.
- (۱۱) همان، م ۱۲۰۲.
- (۱۲) همان، م ۱۲۱۵.
- (۱۳) همان، م ۱۲۴۶.
- (۱۴) همان، م ۱۲۵۰.
- (۱۵) همان، م ۱۲۶۹.
- (۱۶) همان، م ۱۴۹۸.

- (۱۷) همان، م  
 (۱۸) همان، م ۶۸۰.  
 (۱۹) همان، م ۱۱۳۸.  
 (۲۰) همان، م ۱۴۹۸.  
 (۲۱) استفتائات امام، ج ۱، س ۹۶؛ جامع المسائل، فاضل، ج ۱، س ۸۳۳؛ استفتائات جدید، مکارم، ج ۱، س ۳۱۹.  
 (۲۲) توضیح المسائل، امام خمینی رحمه الله، م ۲۷۰۱.  
 (۲۳) تحریر الوسيلة، امام خمینی رحمه الله، امر به معروف، م ۵.  
 (۲۴) همان، م ۴۷۰.  
 (۲۵) همان، کتاب الصوم، ج ۱، ص ۳۰۸.  
 (۲۶) همان، کتاب الحج، ج ۱، ص ۳۷۰.  
 (۲۷) همان، ج ۲، ص ۲۹۳.

## نکته‌ها و سرگذشت‌های خواندنی (۲۶)

## ۱. يك مقایسه و قدرت حزب الله

در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۶۷ م، قدرت و نیروی طرفین و نتیجه جنگ به این شرح است:  
تانکهای اسرائیل: ۱۰۰۰ عدد؛ تانکهای اعراب: ۲۰۰۰ عدد؛  
هواپیماهای اسرائیل: ۳۵۰ فروند؛ هواپیماهای اعراب: ۸۰۰ فروند؛  
نیروی نظامی اسرائیل: ۱۰۰/۰۰۰ نفر؛ نیروی نظامی اعراب: ۹۰۰/۰۰۰ نفر.

نتیجه: نابودی فرودگاههای مهم و پایگاههای ضد هوایی اعراب و منهدم شدن سیصد فروند از هواپیماهای دولتهای عربی و کشته و زخمی شدن بیش از بیست هزار نفر و تصرف بخشهای وسیعی از صحرای سینای مصر و بخشهای وسیعی از خاک اردن و سوریه و در نهایت شکست اعراب. (۱)  
اما در جنگ دو ماهه حزب الله لبنان و اسرائیل، توان حزب الله عبارت بود از: جمعی از جوانان از خود گذشته با مقداری از اسلحه‌ها و موشکهای سبک.

در حالی که توان اسرائیل عبارت بود از:

۱. ارتش: ۱۶۱ هزار نیروی دائمی و ۴۲۵ هزار نیروی ذخیره.  
۲. تسلیحات: ۴ هزار و ۲۰۰ تانک؛ ۶ هزار و ۱۰۰ نفر برزرهی - که هزار و پانصد دستگاه آن تانک «مرکاوا» از پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی بود -؛ ۱۵۵۰ ارابه توپ؛ انواع موشکهای پیشرفته؛ ۱۱۶ بالگرد هجومی «آپاچی»؛ ۱۰۶ بالگرد ترابری نظامی؛ ۴۵۶ هواپیمای جنگی فعال؛ ۱۵۰ هواپیمای جنگی رزروی؛ ۲۲ هواپیمای شناسایی؛ سیزده فروند بوئینگ؛ ۷۰۷ جهت سوخت رسانی؛ یکصد ناو و ناوچه و کشتی جنگی و ۱۵۰ تا ۲۰۰ بمب اتمی. (۲)

نتیجه: شکست مفتضحانه اسرائیل بعد از دو ماه مقاومت و ایثار حزب الله لبنان.

## ۲. رفتم کفنی آماده کنم برای جهاد

سید احمد ادیب پیشاوری حکایت نموده که وقتی سید جمال الدین اسد آبادی به تهران آمد و در خانه امین الضرب وارد شد، خیلی تمایل داشت که با میرزا ابو الحسن جلوه، حکیم فرزانه، دیدار و ملاقاتی داشته باشد؛ تا آنکه پس از چندی



جلوه به دیدار سید جمال الدین رفت.  
سید جمال در آن جلسه برای حاضرین که جلوه از جمله آنان بود، خطابه‌ای پر شور و هیجان انگیز در خصوص اتحاد و اغراض و حیل‌های استعمار بیان کرد. جلوه در مدتی که سید جمال مشغول سخنرانی بود، سکوت اختیار کرد و آرام و خاموش نشسته بود. پس از پایان سخنرانی، جلوه از جای برخاست و جلسه را ترك کرد. حاضرین با تعجب علت رفتن حکیم را جویا شدند.  
جلوه گفت: «می‌روم کفنی برای خود به دست آورم تا جهاد کنم.» (۳)

### ۳. جسد سالم شیخ صدوق

قبر صدوق رحمه الله در باغ مستوفی بود که بر اثر سیل، جسدی که در سرداب قرار داشت، ظاهر شد. ناصر الدین شاه، میرزا ابوالحسن جلوه و آیه الله ملا محمد رستم آبادی و حاج سید محمود مرعشی (پدر آیه الله مرعشی) را انتخاب کرد که برای شناسایی جسد وارد سرداب شوند. این افراد جسد را سالم یافتند؛ به گونه‌ای که جز محاسن شریفش که به سینه ریخته بود، هیچ يك از اعضای او تغییر نکرده بود. سید محمود مرعشی نقل نموده که دست جنازه لطیف و نرم بود و ناخن یکی از دستها گرفته و دست دیگر گرفته نشده بود.  
گویا شیخ برای عمل به استحباب، ناخن یکی از دستها را در روز پنجشنبه گرفته و گرفتن ناخن دیگر را به روز جمعه موکول کرده بود که اجل او را مهلت نمی‌دهد.  
بعد از بررسی، لوح و سنگ قبوری را می‌یابند که روی آن نوشته بود: «هذا المرقد العالم الكامل المحدث ثقة المحدثین صدوق الطایفة ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی ابن بابویه قمی.» (۴)

### ۴. بیش از هزار سال

یکی از فلاسفه می‌نویسد: عمر حقیقی انسان مناسب با اطلاعات تاریخی اوست. سید احمد بهبهانی از شاگردان حکیم جلوه نقل می‌کند: روزی یکی از تاجران اصفهان از مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه پرسید: سن شما چقدر است؟ جلوه بدون آنکه سرش را از کتاب بلند کند، آهسته گفت: هزار سال.

مرد اصفهانی در حیرت شد و جواب را مطابق سؤال خود نیافت و خیال کرد مرحوم جلوه سؤال او را نفهمیده است. دو باره پرسید: آقا! من پرسیدم: سن حضرتعالی چقدر است؟ مرحوم جلوه سرش را از روی کتاب برداشت و گفت: فهمیدم و گفتم هزار سال و شاید بیش از هزار سال. (۵)

## • پایورق

- (۱) يك لبنان مقاومت يك اسرائيل ادعا، حامد حجازی، قم، بقیة العترة، اول، ۱۳۸۵ش، ص ۱۲۶.
- (۲) همان، صص ۱۱۰ - ۱۲۵.
- (۳) سید جمال و اندیشه‌های او، مرتضی مدرس‌سی چهاردهی، ص ۴۱۹؛ بیدارگران اقالیم قبله، محمد رضا حکیمی، ص ۴۸، به نقل از: دیدار با ابرار (۳۵) میرزا ابو الحسن جلوه، غلامرضا گلی زواره، سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۲، صص ۱۶۱ - ۱۶۲.
- (۴) اختران فروزان ری و تهران، صص ۳۴۵ - ۳۴۶، به نقل از: دیدار با ابرار (۳۵)، صص ۱۷۲ - ۱۷۳.
- (۵) همان، ص ۱۸۱؛ ر. ک: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، دکتر مهدی ملک زاده، کتاب اول، فصل اول، ص ۱.